

۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی
۸۱۹	کرمانشاه

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران
شماره ثبت کتاب ۱۳۷۷

۸۱۹
۲۱۱۲۰۲

نماز در وقت مستحب و استسما یا یقین و در وقت مستحب نماز قضا در وقت
مستحب اما ترتیب آنرا نمیدانند چه نحو قضا کنند **جواب** احوط آنست
که قنوت مستحبی که در وقت مستحب است **سوال** نماز قنوت را در وقت فضیلت
حاضر قضا میخوانند که **جواب** سده آنست که بکلی بعضی راجع میداند
سوال در نماز قضا هرگاه کسی در وقت قنوت گفت یا الله بعد از قنوت
الصلوة و تکبیرات و تحلیل نماز **جواب** صحیح است یا نه **جواب** آقا
در نماز قضا سنت است که تسبیح انشوط آنست تمام گوید **سوال**
کسی که قضا بسیار در وقت در رکعت نماز را در رکعت دوم و در رکعت اول
کتابت را در رکعت نماز را در رکعت دوم و در رکعت اول **جواب** گفته اند
بجای آنکه در وقت نماز است **جواب** آقا ندارد باید قضا را آن قدر
بکند که ظن او غالب شود همه را کرده است **سوال** نماز خوان
اجاره حدیث دارد یا نه **جواب** حدیث و از عموماً مبرورین است
سوال نماز یک یا بیست میت میکنند اجاره کردن و بیغنه گفتن نماز
است و ترتیب در نماز بیست شرط است **جواب** چنانچه چند نفر
میکردند میت میت میکنند یا با اتفاق هم میتوان گفت **جواب**
اگر بعنوان تبرع چند نفر ایشان بدینند و ایشان نیز بعنوان
تبرع نماز را بخوانند احوط است مگر اگر موصی و میت
باعتبار کرده باشد درین صورت ظاهر استبانه جایز نیست
و ترتیب نیز بیست با اتفاق بدینکه میخوانند **سوال** اگرگاه مرد

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: کتابی در فقه

مؤلف:

موضوع:

شماره اختصاصی (۸۱۹) از کتب اهدائی: ۲۱۱۲۰۲

شماره ثبت کتاب: ۱۳۷۷

تة با یقین دارد / بیشتر نماز قضا در وقت
ممید اند بجه نحو قضا کند **جواب** احوط آنست
وقت سمع نماز فایده دارد و قضا
سنة آن که بیک بعضی راجع میداند
نما هرگاه پیش از آنکه وقت اکتفا بدو قضا
تحلیل نماز و صبح است بانه **جواب** افا
ست و قضا آنست که تمام گوید **سوال**
رفته در روز جمعه و بعد از آنکه نماز
وقت نماز را در روز جمعه بترتیب گفته اند
تعیین **جواب** احوط دارد باید قضا و آن قدر
ب شود همه را کرده است **سوال** نماز
و بانه **جواب** حدیث و از عموماًست بدون بیه
بت میت میکنند اباره کفن و صیغه کفن
در نماز میانیست شرط است / خیاره چند نفر
ت میکنند یا با اتفاق هم میتوان گفت **جواب**
خبر ایشان بدینند و ایشان نیز بعنوان
و زند احوط است مگر آنکه موصی و میت
درین صورت ظاهر است بانه جایز شد
یت با اتفاق بیکدیگر توانند که **سوال** هرگاه مرد

۱ نماز
۸ میت
۸ قنار
۳ حاضر
۵ سمع
۵ العقد
۸ در
۷ ک
۶ لا
۱۰ سجده
۱۱ بینه
۸۱ بینه
۸۱ ا
۳۱ س
۵۱ ار
۵۱ مید
۸۱ ال
۷۱ نیر
۶۱ س
۵۸ و
۱۸
۸۸
۸۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب کتابی در فق

مؤلف

موضوع

شماره ثبت کتاب ۲۱۱۲۰۳


شماره اختصاصی (۸۱۹) از کتب اهدائی: رقم زاده



۸۱۹

۲۱۱۲۰۲

نماز در وقت دست و پاهای باقیین در در بیشتر نماز قضا در وقت
 هست اما ترتیب آنرا نمیدانند بجهت قضا کنند **جواب** احوط آنست
 که قضا را در وقت مخصوصه نماز بجا آورند و در وقت فضیلت
 حافیه قضا میتوان کرد **سؤال** آنکه بایک بعضی راجع میدهند
 سمع **سؤال** در نماز قضا هرگاه کسی در وقت کفایت بدو قضا
 العتوه و تکبیرین و تحلیلهای نماز و صبح است بانه **جواب** آقا
 در نماز قضا سنت است که تسبیح آنست تمام گوید **سؤال**
 کسیکه قضا بسیار در وقت در روز جمعه و عید و شش روز انداخته باشد
 که بعد از چهار رکعت نماز را در روز جمعه بهتر بپوشد گفته اند
 بیانی و نه گاهی هست باین **جواب** اصلاً ندارد باید قضا را آن قدر
 بکند تا ظن او غالب شود همه را کرده است **سؤال** نماز بخوان
 اجاره صدقه دارد بانه **جواب** حدیث و از عموماًت بیرون آید
سؤال نماز یک به نیابت میت میکند اجاره کفن و میوه کفن
 است و ترتیب در نماز میت را باید بداند **سؤال** هرگاه مرد

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران شماره ثبت کتاب ۲۱۱۲۰۲
کتاب	کتابی در فقه	
مؤلف		
موضوع		
شماره اختصاصی (۸۱۹) از کتب اهدائی: درمزاره		

سمع نماز را بجا آورند احوط آنست مگر آنکه موصی و میت
 باشد تجاره کرده باشد درین صورت ظاهر است تجاره جائز باشد
 و ترتیب نیز نیست با اتفاق بعد بگویند **سؤال** هرگاه مرد

به نیت زن نماز کند یا بالعکس معتبر در جهراختات احوال
 صحیح است یا متعین عنه **جواب** ظاهر آنست در اعتبار هر کدام
 خواه یک اهل وجوب جهراختات ثابت نیست و بقدر
 تسلیم محتمل است **فصل** **مسئله** شد والله تعالی **سوال** میگوید
 در باب شخصی نماز را **از غیر مختار شده** آیا در مرض
 مرجع الزوال است قدر مشورای **مسئله** شد بجهت نماز و
 بانه و مرض مرجع الزوال **مسئله** بر قیام بوده چه حکم دارد
 و دیگر بجهت اجبر برگاه **مسئله** در حین نماز و در حین شستن و در موضع سجود
 جائز است بانه و دیگر آیا از جهت آنکه دو برابر المزمع شود
 ذکر رکوع و سجده یک سیحان الله الکفر مراد آنکه بانه به **مسئله**
جواب بسم الله و در نماز استجابه چون غالب اوقات منقطع
 و اهل نیت آن میباشد مبرور و کمال واقع شود و احوط آنست
 در مرجع الزوال احتیاط و صحت بکشد و در غیر مرجع الزوال احتیاط
 اعظم کند و اگر راحیه شوند فسخ کنند و اگر دست بایست نرسد
 عین احتیاط و صحت را با مترخیز ایشان بکند والله تعالی **سوال** اگر
 ابوبن متهم بخلاف نیت یا جرم یا غیره باشد نیت قضای صحت
 عموم بطریق وجوب الزوم باشد یا بقرینت الزوم باشد بجهت
 بانه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم الزوم معلوم میشود اما منوطند ظاهرا
 قضای ایشان منوط که و اگر متهم باشند وظایم از پیشین گذر
 است

شارح
 جعفری

زرق ظهور لغات احوال میدانم حضور و قنیکه مشبه بنم و در
 سایر اصناف تا علم بخاست بهم نرسد اجتناب ضرورت نیست
 و استخاره مطلق صورتی ندارد والله تعالی تعلیم بحقایق الاحکام محله
سوال اینکه در حدیث وارد شده چندین مرتبه فلان عبارت
 را از جهت استخاره بگویند چنانکه ذکر نیت آیا بجز آنچه معلوم
 شود آن کار را باید کرد یا نه **جواب** این نوع دیگر از استخاره
 است و چون خواهند کار کنند آن علم را بجا آورده و متوجه
 آن کار شده آنچه خیر است و امید **مسئله** گوید احکام
 قصر صلوة در کتاب صوم از جهت اشتراک و اختصار بیشتر ذکر
 خواهد شد ان شاء الله تعالی **فصل** **مسئله** صوم و در آن دو فعل است
فصل اول در آداب صوم و توابع آن **سوال** در بلاد و عرف
 آن بسیار روز در نهایت در از پیش در روزه تمام روز را
 اساک باید که یا نه **جواب** اگر شب آنقدر بیشتر و وسعت نماز
 افطار و شسته شستن احوط آنست تمام روز را اساک کند اگر ممکن
 بیشتر و اگر وسعت نداشتن شب حسب المقدور اساک میکند **سوال**
 عند الزمانی و روز ماه مبارک رمضان عدا چه حکم دارد
 و غبار غلیظ و دخان غلیظ با اختیار بخلق شخصی دفع نماید
 مگر بجهت حکم دارد **جواب** احتیاطا جمع ایشان اگر قصار آلود
 را بداند نه تنها صحت و اظهر عدم قضاست در جمیع **سوال** غبار غلیظ

کذا

۲

و کوه خرمین / بخلق کس روزی را باطل می کند یا نه
 احتیاطا حوط است اما حکم بطلان روزی کون مشکوک است
 سوال اگر آب و کان متغیر شود بخون و آب دمان را حرکت
 و بدینا تغییر مژه خون بر طرف سقوط آن آب را خرد برده
 ماه مبارک رمضان چه حکم دارد **جواب** اگر عین خون بوده باشد
 احوط قضا و کفاره جمع است و اگر غش غالب بشود خون بر
 طرف شده ضرر ندارد **سوال** کسی که خوراج جنب کند یا محکم شود
 بعد از طلوع قضا می توان داشت **سوال** بعضی عوام در شب
 مبارک رمضان جماع میکنند و زمان خود را یا مردان این قضا
 بطلوع آفتاب یا بعد از آن غنیمت میکنند اما اکثر علم ما در قضا
 باید واد با جهل مسلم با علم چه حکم دارد **جواب** چنانچه معتقد
 بطلوع می باشد ممکن نیست خوف ضرر بوده بشود یا بدینیم کند و در وقت
 امکان غنیمت کند و اگر غنیمت ممکن بوده قضا آن روز را باید کرد
 و احوط آنست که کفاره نیز بدین خصوص عالم **سوال** جنب و باطن
 بر در جنب حیض منقطع شده بشود و مستحافه او با سطره نماز غیر باید کرد
 و مثل استحافه متوسطه و کثرت را لازم است / در ماه مبارک
 رمضان قبل از جماع غنیمت کنند یا نه و بر فرضی **جواب** اگر غنیمت را ترک
 کنند در قضا و کفاره چه حکم دارد **جواب** اگر در وقت غنیمت قبل از
 جماع غنیمت کنند و اگر بعد از آن ترک کنند / کفاره چه حکم دارد

غش کند در وقت
 قضا یا در وقت
 مستحافه
 در وقت
 قضا

از او بغیر خود و ملازم جماعت منتهی عاقل است و در نماز
 بهتر است / صف / منتهی منتهی و از منتهی نماز تا صف منتهی دور
 نباشد همین مختلط نماز ظهر مثل می کند اکتفا به منتهی نماز
 از جهت ضمان برادر و رضای خدا کافیت و در نماز که بلند
 خوانند چنانچه صدای قرائت منتهی نماز را به فشنه قرائت کنند
 و اگر فشنه نذکوشن قرائت آنرا کنند و در رکعت آخر نماز
 بگویند بروش نذکور و در نماز تا بیک آهسته بخوانند و در رکعت
 اول و در سجده قرائت سبحان الله بگویند و باقی اوقات و در کار
 نماز را بغیر قرائت حبیب کلاما موبین علم باید بجا آورند تا بعد از
 منتهی نماز در جمیع مواقع باشند تا او بر لوح و سجده شود
 بروند و تا سر از سجده برند و ایشان بر ندارند و اگر امام
 رکوع رفته باشد احتیاطا اینست / اکتفا نکنند و صبر کنند تا رکعت
 دیگر اکتفا کنند و اگر چنانچه کسی در رکعت دوم یا سوم یا چهارم
 اکتفا کند آن رکعت را اول نماز خود قرار دهند و حساب نماز
 خود را بعد از آن بام و یا بعد از اول نماز است و اگر در
 کار است از تشهد و قنوت در موضع آن بجا آورد و بقیه
 ملحق میشود و در جای دیگر محبت تشهد و قنوت او نباشد تابع امام
 شده آن نیز بعد از او اما در جای دیگر محبت تشهد و قنوت او نیست
 تابع امام شده آن نیز با نشیند و امام که سلام دارد و نمیتواند

از نماز باقی ماند تمام کند اگر پیش نماز و دو رکعت آخر
 پنج بخواند و رکعت اول مأموم باشد باید بقدر مقدور قرائت
 حمد و ستوده کند چنانچه حد بخواند و قرائت در کار نیست **جواب**
 مأموم را لازم است ظن غالب داشته باشد بعد از آنکه
 و آنچه از ظاهر احوال و بیست مفهوم میشود عدالت را باین روش
 توان داشت **الف** شخص **ب** محافطت موقوفات نماز کند و بدون
 عذر ترک عاقل شدن بجاعت مسلمانان نکند و سزاوارت عیب
 خود باشد و کبر نکند و مضر منقیر نباشد **سوال** کبر و کلامت احوال
 به معنی دارد و بر فرض کبر کند باز خود کون بعد از او را
 بچه روش میتوان داشت **جواب** در ظاهر احوال و بیست و رعد و
 کبر و خلد و بیست و بیست و لالت بر آن میکنند آنچه خداوند عالمیان
 برگزین آن وعده و کشت کرده است کبر است و احتیاط است
 آنچه در کفین آن وعده آتش شده باشد اجتناب کند بدون
 اجتناب کون از کبر و کسب عیب کی را میکنند چنانچه از جماعت
 مستدین و ظاهر احوال باشد چنانچه قرار باید داد و از چنین شخصی عفت
 بقدر عفت بخور نمیکند و اگر مجهول باشد متغش باید کرد **سوال**
 میشود جماعت صلوات در همه جهت دین و اراکین بر مأموم
 است حدیث در مزاج ایشان است و آنکه امر از آن در یابد و
 به عفت کنند چنانچه با غیر صالح تند و در شیخ میکنند کسر قرائت

منتهی
 و ظاهر احوال
 است

میشود

میشود و خواه نقصان ایشان را در مرتبه باشند باید نادیده کرد
 باشد اما این مقرر شد با امانت باشد و اگر مقرر شد بعد از آن صلوات
 آن بهان استغفار کما فیست یا استغفر الله شخص هم در کار است
 و اگر نقصان داشته باشد همین که امانت است و استغفار از آن شخص
 کافیهست یا در اصل محبت هیچ قرار میدهم **سوال** متغش بعد از نماز
 بعد از امانت **جواب** اگر صلوات و دین دار او منطوف شده باشد
 و غفلت او محبت هیچ داشته باشد بر محبت هیچ باید کرد و اگر عیبت
سوال جایز است فاسق را امانت کون هرگاه مأمومین او را عاقل
 دانند یا نه **جواب** احوط ترک است **سوال** کسب مأموم عاقل را دانند
 و آن شخص از خود بعضی معنی باند **جواب** عدل نیست جمیع
 پیش نماز را و را کنند قبول میکنند که **سوال** مأمومین میان
 علماء است قصد امانت نمیتواند که تا خود را عاقل نداند اگر چه
 ظاهر احوال و بیست بدون نماید و احتیاط است در چنین صورت
 قبول کنند هرگاه ممکن شود با و دیگر نماز کند **سوال** کسب شخصیت
 جمیع مایهوت خود را بنویسد که هم و آن شخص است بنویسد و بنویسد
 از آن نماید و درین مدت مسافر از مال مستحقین را بکشد و باین
 قصد **سوال** ندارم و آخر آن شخص **جواب** بهیچان و کعبه کوید **سوال** قبل از بیست
 نهم چنین شخص مستحقین را که گرفته روز نکند نماز با و میتواند که

در این

سوال نماز کون با او شکست است قبل از روزه و ماه مستحقین
 شخصه که جهت مستحقین از روزه یا جهش بگوید و در وقت است
 آن مستحق بگوید فلان قدر از آن مبلغ را بمن بده این نام
 بگوید تکبیر با و بجهاند و آن شخص بفرستد اگر ندید او بجهت
 او جهش بگوید نماز با چنین شخصی میتوان کرد یا نه **جواب** بعد از
 توبه کون نماز میتوان کرد و توبه او آنست که مال مستحقین را
 بایشان بدهد و اگر روزه کند نماز کون با او شکست است یا
 نه نفع حق فقرا میکند **سوال** و وقت روزه که بسیار است لال
 رجوع با علم یک نماز جمعه را واجب دانند و بجا آورده و کلام
 و اند این دو نفر بعد بر اقامت میتوانند که بانه حق یک است
 و یک ازین دو نفر غلط فهمیدند **جواب** هرگاه از اول و بانیست
 و در جمعی عدم ضرورت است لال با رجوع علم میکنند و میکنند
 و بدل و جهش خوف را بجا آورده نماز میتوان کرد بگوید یا الله یا الله
 این ضروریات و چنین مسائلی مثلاً ترک نماز جمعه بسبب بعضی
 اعراض باشد یا تقلید غیر علم رجوع با و جائز باشد باشد
سوال اگر کسی حالتی است نماز کون می بخورد و روزه را و
 خوشحال میشود از حال خوف و اند هرگاه از جهل مامومین همیشه
 با او نماز میکنند بدون آنکه ایشان را مانع نباشد بعضی یا اکثر حاضرین
 در وقت خوف و بگر خواهند نماز امامت میتوانند یا نه **جواب** اگر غرض و توبه
 منظور

منظورش باشد از کثرت مامومین یا نماز کون مرد بزرگ باشد و رواج
 دین و رعیت مردم بصلح بدینست و الا اگر اظهار نکند و این
 معنی در دلش بگذارد و شاید ضرورت نباشد و احوط آنست که
 سر کند اینها در نفس او نباشد و غرضش ببار خدا خالص باشد
سوال میان امام و ماموم یا مین دو وقت در نماز جماعت
 چه مقدار فاصله جایز است **جواب** احوط آنست که نصف یک
 متعارف است و آن مسجد صرف اخیر و موقوفه صرف پیش ایشان بقدر
 کام که در کثرت متعارف زیاده نباشد **سوال** هرگاه میان بعضی مامومین
 و امام دو بار فاصله باشد و مامومین بعضی نصف پیش خود را بینند
 اقتدا جایز است یا نه **جواب** ظاهر جایز است **سوال** هرگاه در نماز
 جماعت کسی قصد شخص معین کند امامت میکند و آخر شخص دیگر
 و کمر بجهت نماز و وجه حکم دارد **جواب** مشکک اگر دو نفر عادل بمدا
 میدانست یک ازین دو نفر ازین موقع نماز میکنند و قصد اقتدا
 با امام حاضر که نمازش درست است هر کدام بجهت خود را حاضر را قصد
 شخص معین کند و آخر ظاهر باشد و بکبر بجهت الکر او را نیز عادل داند علم
 بطلان نماز نمیتوان که ظاهر نمازش درست است **سوال** نماز عصر را بظهر
 و عکس مغرب بظهر و عکس اقتدا کون جایز است یا نه **جواب** انحراف
 حین اشهر جواز است و در اقتدا عصر بظهر غلطی نیست و در آن نیز
 تمام جواز است والله تعالی و در وقت دیگر مسوغ شده ظاهر

ما فرماز جمع میتوان که بانه **جواب** هرگاه عدد در آن افعال نماز جمع
شرط است بجا فرین متعقد شود و فراموش است آنکه در نماز
اما اگر به مساویان عدد تمام شود اظهار آنست نماز جمع متعقد نشود
والله اعلم **سوال** بفرمایند در جای که کسی بنشیند امامت جمع
با او نماز جمع بکنیم آیا آنجا فیر کسی میتواند که یا نه خدا ص
هرگاه جمع بگویند اگر مردانند واجب است و میکنند و ما فرمایند
و مضد و موافق بنشیند آیا واجب است میکنند یا نه اگر بکنیم
در تحقق بعضی شرایط است احتیاطا عاده کنیم آیا احتیاج دارد
نیت چه امام را وجه ماموم را **جواب** احتیاطا فعل است بجا عاده
بدون عاده نیز نوازند که والله اعلم **سوال** کاسیکه در خارج باشد
مقدس نماز جمع نمیکردند بنشیند و در اصل شهر مانع نیز از کون در
بصورت هرگاه حرم بر وجوب نمیتوان که با عقلا شمایان بر
انشاء نماز جمع و اگر کسی بکند احتیاط خواهد بود اگر کسی ترک کند
میتوان گفت بکرده یا نه **جواب** احتیاطا آنست مذکور شد **سوال**
هرگاه در نماز جمع در رکعت دوم قبل از رکوع ملحق سقوط افتد
میتواند که یا نه و قنوت را بچه بخواند **جواب** اقتدا میتواند که
و آن رکعت را رکعت اول مخصوص ب میبندد و قنوت مخصوص
قبل از رکوع بخواند و همراه امام بر رکوع برود و قنوت بعد از رکوع
را نیز بقیه امام بخواند و بعد از سلام امام رکعت دوم را نیت

نمونه

بصورت رکعت دوم جمع میکند و حق مستحب است که سوره
و آن بخواند و قنوت را در رکعت نایز خود بعد از رکوع بخواند
و بصورت رکعت اول بجا نرود زیرا که در اینجا نیز واجب است
از آنکه کسی اهل نماز را آن قرار دهد **سوال** هرگاه کسی در قنوت
دوم جمع ملحق شود و بجهت دور باشد اما ملحق قنوت
بکند آیا در آن سوره جمع بخواند یا نه فقین **جواب** چون
رکعت اول است سوره جمع بخواند و سوره من فقین را
در رکعت دوم خود که تنها بخواند خواهد خواند **سوال**
در روز جمع کسی که ظهر کند و در آن سوره جمع و من فقین
خواند آیا مستحب است چهر در قنوت یا نه **جواب** **سوال** اگر
کسی آمده دارد در روز جمع در نماز چهار رکعتی سوره
جمع و من فقین بخواند و غافل شود و بسم الله بقصد سوره حمد
یا سوره توحید بخواند خواه خیر از بسم الله قدر از سوره را
بخواند یا نه آیا عدول میکنند بجمع و من فقین یا نه **جواب** مستحب است
علم آنست عدول میتواند که از حمد و توحید بجمع و من فقین تا
تجاوز از نصف کند و آنچه در روایت بنظر رسیده آنست که
از سوره توحید مطلق عدول میتواند که و در حجت بد عدم عدول
احتیاط باشد والله اعلم **سوال** آیا تا قبل از روز جمع را هرگاه شخصی کرده
تا از وقت ظهر بگذرد تا آخر وقت همین تا قبل را میکند یا نه

و بجهت دور
است

بطریق یومیہ میکند **جواب** اگر با هم کنند خواه پیش از ظهر و خواه پس از
 دو نماز و خواه بعد از عصر بعضی گفته اند اینها نوزده رکعت میکنند
 و غالباً از قوی نیست و الله بعلم **مسئله دوم** در احکام نماز قضا
 نماز که بعنوان اجاره یا بیابت کرده شود **سوال** هرگاه از کسی نماز بوقت
 فوت شده باشد و قدر توانست و ترتیب آن معلوم نباشد در قضا
 وقت کفایت میکند اما نماید **جواب** اگر نماز اولین فوت شده است
 معلوم نیست بآن ابتدا نماید و اگر معلوم نباشد نماز صحیح ابتدا نماید و
 عشاء ختم و اگر نماز ظهر ابتدا نماید نیز خوب است و الله بعلم **سوال**
 کسیکه نماز قضا بسیار در وقت و کشته شد و ترتیب فوت را نداند
 در وقت قضا ترتیب ساقط است یا نه و همچنین بعضی در سحر و
 و حضرت از وقت فوت شده بپند و ترتیب آنها را نداند **جواب** ظاهر است که
 و نیز صورت ترتیب از ساقط است **سوال** هرگاه کسی قضا
 نماز بسیار در وقت دارد و احکام قضا میخواهد بکند به ترتیب یا
 قضا بکند یا به ترتیب جسم خوب است **جواب** اگر ترتیب را
 میداند به ترتیب قضا کند و اگر نداند ظاهر است که به ترتیب نیز خوب است
 و الله بعلم **سوال** هرگاه کسی قضا نماز بسیار بر خود داشته باشد و از اول کلام را
 قضا کند **جواب** احوط آنست که ظاهر متکلف قضا کند اعم از ظهر و عصر و ظهر
 سابق و تخفیف ندهد بظهر و عصر و **سوال** هرگاه کسی امروز قضا
 نماز مشخصی را ترتیب آنرا میداند بر ذمته دارد و شکی ندارد در بیشتر

نماز

علا

نماز

غیر ضرورت جایز است یا نه **جواب** اگر از کسی باین قاصد بپرسد
 نشود و اعضا را بقدر استطاعت بپوشد یا نه باشد فقیر نداند اگر
 احوط عدم فاعله است **سوال** اگر بعد از شستن دست تا بهفت
 پشت قدم راه برود یا زیاده و مسح و سر و پا بکند چه حکم دارد **جواب**
 ظاهر است که ضرر ندارد و اگر اعضا را تم باشد و احوط آنست که مشغول
 بپوشیدن و بپوشیدن اعضا باشد تا رسیدن بآن مکان **سوال**
 در وضو سه ختن و غش کردن هرگاه سبب جبار کردن تنها
 با جبار جریه دارد بدن بی باشد بعضی جبار و بی موانع خشک باشد
 آیا دست مالیدن بسیار ضرر است تا که خشکی باطلتیه برطرف
 شود یا نه **جواب** بقدریکه طبع غالب بهر سبب آب بجای موضع غش
 جبار شده کافیت و بعد از آن خشک نمون ضرر ندارد و **سوال**
 در مالیدن دست سنت است **تفصیل سوال** سبب الله است
 آنست که بهر هر نماز بوضو باشد و حد آمدن لب کدام است
 و چه چیز لازم است **جواب** ظاهر آنست که مطلقاً از سبب لب نیست
 و لب را در انشاء نماز محافظت نتواند کرد ظاهر آنست که حد لب از حد
 وضو پیش همان لب معتدل است و اینکه جهت هر نماز وضو باید است
 قضا بوقت کند و حد پیش نظر نرسیده و احوط عمل به هر دو است
 و در احکام شستن طهارت یا شستن بعضی از طهارت و بعضی
 در موضع طهارت و طهارت پیش از وقت و احوط آنست **سوال** اگر

ما شستن نماز

و منو یا خنک و بعد از فراغ شدن شک که آیا بپزند موضع
 رسته ام یا مسح که یا اکثر از شک بعد از وقت شستن حرکت
 داده ام یا نه و همچنین در غایت تب بعد از فراغ از خنک شک کند
 که بر دو جانب رسته ام یا نه چنگ دارد و **جواب** شک بعد از آنکه
 اعتبار ندارد **سوال** اگر کسی را در اشراق و منو بعد از فراغ طن غلب
 شود فلان عضو را ترک کند بجم چه حکم دارد **جواب** در آنجا که
 نه می آید و شک بعد از آن اعتبار ندارد و اگر طن او بعد از فراغ
 بر ترک فعل غالب شود احوط اعاده و منو است **سوال** اگر کسی
 یقین دارد در منو و شک و در بعد از آن حدیث واقع
 شد و موجب بطلان و منو شد یا یقین می باشد و منو مذشته
 و شک دارد آیا بعد از آن و منو ساخته و هم چنین در غایت
 تب **جواب** در جمیع اینها یقین داشته باشد بر آن که در شک
 اعتبار ندارد پس اگر یقین بود مذشته و شک دارد و در حدیث
 حکم بصحت و منو میکند **سوال** هرگاه موضع از اعضا و منو را انگیز
 بخشد یا بخشد یا جزم ندارد یا مستحسن یا مستحب است و در
 عین آن بر طوط منو و انگیز در منو فراموش کند آیا آنرا
 تطهیر دهد و منو ساخت آیا آن و منو درست است یا نه و
 هم اعضا و منو پاک نشده و نه جانی که این وظیفه بان رسید
 همه حسن است و همچنین اگر در موضع غایت مستحب و غایت مستحب **جواب**

دست و منو را
 در شک و شک
 در شک و شک
 در شک و شک

اگر کسی

تعدو در ازاله آن شرط نیست ظاهرا پاک شود خنک روال
 در منو شستن شده باشد و منو و غسل را اعاده باید کرد
 و الا اگر نجاستی باشد تعدو در ازاله نجاست آن شرط نیست
 یا روال عین نشده باشد نجاست هر موضع که ملایقه شد مگر آنکه
 داند بر موضع نجس دو مرتبه آب ریخته است **سوال** اگر مثلاً
 دست کسی زخم شده و آنرا پاک کند و منو ساخت و نماز کرد
 روز دیگر و منو و غسل کند یا دست خود را شست و بعد از آن
 یک ساعت یا زیاده مثل دیدن دستش بسیار سرخست و چون
 آب بر آن ریخت و بسیار دست کشید سرخ بر طوط شد آیا هم
 بر چه چیز کند و کسی که باین بسیار مبتلا باشد یا نه و چیست **جواب** بر
 که و اگر بپزد ضرر نیستین اقل مذله کاه باشد یا نه حاضر بپزد
 باشد همین در دست را پاک کشید کافیست **سوال** بعضی از اعضا
 که کعبه میشود و خون در زیر پوست جمع میشود و منو ساختن
 چه حکم دارد نماز بر فرجه پوست یا لای آن خون حسن شده باشد
جواب اگر پوست سودا خنده بشود و منو درست است و آن خون
 ضرر ندارد و اگر خنک بر سودا خنده بشود کعبه تر بر او مالند اگر
 نمک دانه بقدر مقدور در جراحت نشود ازاله کند اگر نمک
 نهد اجتناب بازاله ندارد و منو درست است **سوال** اگر کلب

کلب

نیماخن مانع صفت و مضمون میوه باشد **جواب** مانع شدتش از شکر است
و احتیاط در آن است هرگز را بر طرف نکند **سوال** هرگاه معلق
بجهت نماز در بنور وقت آن داخل شده و جنوب اندان و مضمون
صبح است یا نه و آن نماز می توان که باشد **جواب** احتیاط آنست که مضمون
شیر از وقت چنین قصد کند و مضمون سازم تا آنچه طهارت
شرط و در مباح بودن آنست مباح شود بر وضو و بر مضمون خداوند عالم
و مضمون سازم تا بعد از این هر نماز که خواهد توانا زد که ولو در وقت
و صوت خلق مشغول الذم نماز واجب باشد نیست و وجوب جهت
کذا در آن آن نماز می تواند ساخت در جائی دیگر از این ^{نیت}
شده احتیاط آنست بیشتر از وقت و مضمون را بقصد شرط ^{الطهاره}
بجا آورند هر چند اراده بفعول آید و آن نداشته **سوال**
در وقت نماز پیش از غلبه می کند چه خواهد بود **جواب**
پیش آنست اگر مشغول الذم نماز واجب باشد بقصد آن کند
و الا بقصد رفع حدث و مباح بودن مطلق نماز واقع ساقط نماز
نماز خواهد توانا زد که و قصد قربت هم مانع نمی کند **سوال** ^{مضمون}
سینه بر چند از برابر غیر نماز سینه باشد نماز واجب می تواند که
باشد **جواب** نه بر او آنست و احتیاط آنست که استیاضت عجلت ملک
مطلق آنچه طهارت شرط صحت او نیست قصد کند **سوال** ^{سیم} در
طهارت در زمكان غصبر و آب مضاعف و استعمال آن **سوال** در

الحمد لله

عصير

ن

[illegible]

۱۰۰

مستوفى
بسم الله الرحمن الرحيم

باید که بگویند که این در نماز حکم یقین دارد و باید **جواب** هم
 وقت غایب از تو به نیست و احوط اتمام و اعاده است
 کثیر الشک است که در یک نماز سه شک کند **جواب**
 یکجمله و در سجده و رکعت فرمودند ظاهر احوط بر یک
 سجده اگر کند و غلظت شک بسیار میکنند کثیر الشک
 شک در سه ساله و یک رکعت و سه **سوال** در دو و نیم و
 نماز جماعت **سوال** سه رکعت و کیفیت اطمینان بدین
 هم پیدا آنکه در نماز و ظاهر شوق و سائر جمع خوب
 و لازم جمیع و جماعت باشد و بدون عذر ترک جماع
 کند و عده است که نماز مسایک ضرور خود را اصولا
 بر پیش از عمل و مشهور میان علما است که شش و
 مائیکه حسن بدلیل یقین کرده و مسایک طهارت نماز
 آنچه آنرا ضرور است چنانکه فوت آن ندارد و رجوع بآن
 مسایک ضرور خود فتور بقیه علم نمیداده باشد و از غیر
 و غیبت شدن مومنان احتراز کند و پیش نماز این زمان
 عده که هست در همین باب عدم اعتدال است و باید
 و جهات در قضا و غیبت کردن و شعیون و شیوع در
 درین زمان دارد و عدالت بشماوت و عاقل و
 شش و اندام محو و خفت از کسر و کسب

سوال
 در نماز
 در وقت
 در وقت
 در وقت

در وقت
 در وقت
 در وقت
 در وقت

در وقت
 در وقت
 در وقت
 در وقت

و بعد از صد سال او را ندیده که و میان سه سر
 را تعلیم کند و غیبت ازین احوال و بعد ازین احوال
 بغیر از بابت شک میکنند و شهادت که مرادات درین باب میان
 عوام مر دارد اکثر مستند باقیه نماز باشد و بر این ظاهر است
 بر این موضع و من آنحضرت جمیع باشند **سوال** بر این معلوم نمودن
 مدلل از عوام و یک از مجلس استخاره جایز است و عمل بآن
 میتوان که بانه مثلا شخصی بریدن بآید و بگوید یا و رو بهید
 احقر شده هم در آن رود یا مرغ میدان شود طلیت و حشر
 گوشت آن معلوم نباشد آیا یا ستاره گوشت آنها توان بخورد
 و در آن مرغ یا کول اللحم و غیره کول اللحم بعد از آن معلوم باشد
 در آن از ذوق آن بقصد طهارت نمودن باین نحو که بگوید یا
 این جائز را بقصد طهارت از نجاست آب بکنم غیبت یا نه
 طهارت و صفا و حکم تربیت و هر چه آید بآن عمل نماید جایز است
جواب بسم الله الرحمن الرحیم اگر چه سید این طاهر است و احوط
 استخاره فایده شده است اما ظاهر احوط ندارد و در مسایک
 احوط طلیت غالب است و اجتناب ازین قسم شبهات شاید
 و در مسایک نیز جمیع از علما را اعتقاد دارد و باین قهوه
 حشر مت با طلیت است و این مقدم نزد و یا تعقیف آب خوردن
 و در مسایک نیز جمیع از علما را اعتقاد دارد و باین قهوه

در وقت
 در وقت
 در وقت
 در وقت

در وقت
 در وقت
 در وقت
 در وقت

طایر خوب است **سوال** غایت زیارت چهارده معصومین علیهم السلام
 و زیارت ایشان هر روز سنت است یا مخصوص روز جمعه **جواب**
 هر روز ظاهر خوب است و بهتر آنست در ماه یا مجرای زیارت
 واقع شود **سوال** در حدیث است وین یعنی تحقیق تحقیق یا
 ایشان در مدفن خواهند بود یا نه و هرگاه در مدفن نباشند
 همه جا نسبت ایشان از برادر فریاد رسیده شیعیان مساویت
 پس رفتن نیز فراج مقدس ایشان چه رجحان خواهد داشت
 بسم الله الرحمن الرحیم ظاهر بسیار از احادیث و اقوال اکثر
 علماء آنست حیدر مطهر ایشان در فراج مقدسه نسبت
 بر احوال زواری مطلق میشوند و رفتن نیز و یک قبور ایشان
 مانند رفتن نیز و خانه خدا با اطلاع حق فی سائر بر همه و نسبت
 او بر همه آنگونه **سوال** موضع دفن حضرت عزیر ۲ و رکب است
جواب در روایتی و کتب به نظر نرسیده و بقرع موضع دفن
 عزیر شده بشمار آن چون پوسته مولود و نورس و مشاء مدفن
 بنی اسرائیل شام فمیت المقدس بعد و از اخبار و آثار و
 میشود ابتدا و نشاء آن حضرت بیت المقدس بعد تحت النصار
 درین زمان اسرائیل اسیر کرده بیدار کرده و بدین نیت
 بنامه از حبس او نجات یافت و کمانه

سوال اقور و شهر آنست قبل از صبح چه می کنند و اگر عدا
 است ترک کنند قضا آن روز را باید گرفت و لغاره نیز
 حیات طایفه **سوال** روزه قضا ماه مبارک رمضان را که به بنا
 خصیصه گیرند قبل از ظهر می توان خورد یا نه **جواب** ظاهر جایز است
 و الله اعلم **سوال** در روزه رمضان یکم قوت سینه داشته شد
 یا درشته باشد آن سفر مباح بدون ضرورت منتهی است
 و غیر آن کند یا نشاء سفر سنت است و رجوع از غیرت یا
 چه حکم دارد **جواب** انشاء سفر پیش از محبت و سیم بدون ضرورت
 کرده و مرجع است **سوال** اگر کسی روزه سینه بیدارد و زشت
 او را تکلیف افطار کند بر این شخص در خانه او نیست بلکه در
 کوچه و بازار و غیر آن تکلیف میکنند و لغه ثانی با فرمایند این
 میدارد افطار کنی و طایفه جهت او میگویند که آیا درین صورت
 افطار سنت است در روزه کرده محبت یا نه و آیا قضا و نه در
 کهن تکلیف می باشد روزه است است و غیر آن **جواب** و غیر
 طایفه در خانه کسی وارد شویم و دعوت کنند حکم بر اینست صوم
 شکسته است ظاهر فرق میان سنت و تطوع بنامه و اگر اینجای این
 کس از مال انگیز دعوت کنند آن داخل سنت و الله اعلم **سوال** اگر
 کسی روزه سنت داشته باشد و بخانه موینه وارد شود و بباله قهوه
 یا کدب یا خرما یا لقمه یا نه باو دهند بخورد یا تکلیف آب خورد

سوال
در سنت
در تکلیف

گشتند و اهل طعام مهت و افطار با اینها سنت است **سوال** یا نه **جواب**
 طیار است افطار کردن بچین چیزها صورت ندارد و ظاهر **جواب**
 آیت را اگر چه نه موافق دارد شوق و طعام حاضر کنند افطار است
سوال روزه سوگند هر ماه سه روز یا روز غدیر یا پنجشنبه
 را هرگاه کسی روزه بدارد و تکلیف افطار کند و آبش مضاعف
 است و قضا را نراند باید داشت یا نه **جواب** قضا نباید داشت
 هرگاه افطار شروع بهر آیه بهر **سوال** و عاده و اوج ماه مبارک رمضان
 را چه وقت باید خواند **جواب** یا در روز آخر تقریبه طاهر و عاصی
 نمازها انداخته شوق غدا الیک و یا در شب آخر یا هر وقت که
 الامر معلول است الله علیه و آله و اینست که وارد و مکتوب اعمال ماه مبارک
 رمضان در شب **سوال** در عید ماه مبارک رمضان که از
 اول ماه متبای روز گذشت بهر بدون آنکه کسی خود ماه را دیده باشد
 چه روش باید نزد هر کس ثابت شود یا آنکه جایز بهر با افطار کردن
 محض آنکه از بعضی علماء و صلیحین **جواب** بهر عین شهادت و او نداند که
 را در اول جایز است افطار کردن یا نه **جواب** احتیاط اینست که بهر
 بهر سبب از آن جماعت که نزد ایشان ثابت شد اتفاق کنند
 یک خود از شهر و شهر و علمای عین شهادت و عاصی شود از شهادت
 عادیین یا شیاع و ظاهر اینست که الاطلاع بهر ساند اگر اهل بلد
 از علماء و صلیحین بدون ماه افطار کنند افطار تواند شد

لا یز

در وقت افطار
 ماه مبارک

نی چند چیز دادن مردان این نه بی ثبوت **سوال** هرگاه موافق است
 شرع و این باشد و هر کس که شهادت و شهادت و شهادت را دیده باشد
 در خارج بلد و یا بر بعضی شهر و موافقت ثابت چند گواه ثابت
 شود **جواب** بهر عین شهادت و عاصی شود از شهادت
 بهر عین شهادت و عاصی شود از شهادت بهر عین شهادت و عاصی
سوال هرگاه لیل شوال قبل از زوال دیده شود افطار باید کرد
 یا مساک **جواب** احتیاط مساک بهر عین شهادت احتیاط **سوال** احتیاط بخوان
 میتوان کرد و حال آنکه از ماه رمضان است و مساک واجب
 است و اگر روز عید است مساک حرام است و در امر مذکور
 و حرمت آن قضا باشد چنانچه احتیاط میتوان کرد **جواب** و آیه
 بهر عین شهادت و عاصی شود از شهادت بهر عین شهادت و عاصی
 حکم مساک بر طرف نموده و الا آیت مساک حرام خواهد بود
 و در افطار را حکم واجب کفاره نه میرود **فصل** دوم در امر
 قصر در صوم و صلوات و در جهات چهار جهت است **سوال** اول
 در جهات مسافرتی و در آن قصر لازم است **سوال** قصر چهار فرسخ
 موجب قصر است یا نه **جواب** هرگاه قصر چهار فرسخ داشته باشد
 و غم اقامت و در شهر چهار فرسخ با یک که در آن است سیحان
 شش ماه غوطه بخورند قصر میکنند و راه دور منزل و الا دور
 راه دور منزل هر دو تمام میکنند **سوال** کسیکه قصد مسافت چهار فرسخ

جواب

در جمع افطار و بر هر
 شهادت و عاصی
 شهادت و عاصی
 شهادت و عاصی

در احکام قصر و
 قصر و صلوات

تعیین

داشتند و نیت اقامت ده روز در اینجا داشتند من فرقی
 یا تمام **جواب** اگر قصد اقامت نداشتند فصر باید که **سوال**
 قصد چهار فرسخ قصد عود در همان روز نداشتند باشد اما
 عشره قصد رجوع داشتند باشد تمام میکنند یا قصر **جواب** و
 اگر میدانم و شاید احتیاط تمام را نیز بگویم **سوال** اگر در چنین
 احتیاط بود و را خواهند گفتند و قضای آن را مقدم میداند و اگر وقت
 دارد **جواب** جز فقر اظهار است آن را مقدم میداند و اگر وقت
 نمانده باشد بعد از این تمام را قضا بجا آید و مع **سوال** هرگاه
 قصد چهار فرسخ دارد و نمیداند در میان روز بخوابد
 بایش از ده روز قصر کند یا تمام **جواب** ظاهر تمام اول باشد
سوال ک نیک گفتند مسافر است و در قصر و تمام در سفر
 فرسخ هرگاه اراده عود در همان روز نداشتند باشد اما مراد
 ایشان اطلاق است نیت کیسه قصد رجوع پیش از ده روز
 یا بعد از ده روز دارد و یا قصد رجوع (املا ندارد) و
جواب مراد اکثر مطلق است و این ایه عقید برکتش منجر
 ده روز را اعتبار کرده است **سوال** پنج فرسخ و شش فرسخ و
 هفت فرسخ نیز حکم چهار فرسخ دارد در قصر و تمام یا **جواب**
سوال اگر کسی قصد دارد در سفر چهار فرسخ بعد از ده روز
 خواهد بود که باین گنجواز بدون رفتن از منزل خود یک فرسخی

تا بعد از
 ده روز

یا دو

یا دو فرسخی روز مثلا خواهد بود در مکان مخصوص است چهار
 فرسخ است نه روز یا کمتر خواهد بود فر بعد از هر یک بدین در اینجا
 آن مرتبه نه روز مانده بود یا در چهار فرسخ ازین عرض راه
 نه روز خواهد بود آیا چنین کسی با وجود آنکه قصد نیت فرسخ
 دارد و یا با و یا با و قصد اقامت در هیچ ندارد و قصر کند یا تمام
جواب گمان فقر قصر است و اگر جمع بین فقر و الا تمام کند
 خروج عن محله ظاهر است **سوال** هرگاه اراده دارد
 همه با بود که منزل خود و دره زمین لشکر هم کند از یک
 فرسخ زیاده از آن نباشد تا بر سیم بیاید اول اینجا رسیده
 بعیم از اینجا منزل خود آییم تا بهشت فرسخ تمام شود آیا نماز را
 در این صورت تمام باید که یا نه اگر شش فرسخ اندک و رسیده
 لشکر و آبره نباشد ملک کاتبه ما منزل ادیم فرسخ است
 جو یک فرسخ و نیم مثلا مجموع باز هفت فرسخ بشود حکم
 رت اقل و یا نه **جواب** اگر از آن شخص بیرون خود تجاوز نکند
 مجموع حرکت نیت فرسخ است ظاهر فقر باید که **سوال** هرگاه
 با ده جای داریم اما اگر اینجا نیت فرسخ یا آنکه زیاده است
 هفت داریم نیت فرسخ هفت یا نه با آنکه اراده بجا داریم
 ما اینجا چهار فرسخ بیرون مشخص نیت و قبل از عشره اراده
 خواهد بود که در هر کدام ازین سه صورت و فیه که از منزل خود

با بعد از آن ملک هر ساند نیز کافیت **جواب** ملک دشمن نظر طای
 و اگر احوط آنست که در وقت اقامت شرط ملک **جواب** ملک دشمن
 سماع **سوال** اگر شخصی اراده جای دارد اما آنجا قصد فرستد و
 بر تریه کمتر از بیست فرسخ تریه دارد که در آن ملک دارد و
 بعد از آنجا نماز را در آن منازل و غیر آن تمام میکنند **جواب** باید
 تریه را شش ماه استیذان کرده فاطع سفارت چنین خواهد بود
 اما این مستند محال است که اگر آنکه هر سال شش ماه در آنجا
 بر وجه **سوال** هرگاه شخصی اراده جای دارد اما آنجا قصد فرستد
 زیاده است اما بعد ساند نیز در غیر این راه تریه را در آن
 آن نماز را تمام باید کرد و آیا اگر قصد کند در وقت فتن و یا
 آنجا تا آنجا رسد آنکه در وقت رفتن قصد نهاده باشد و بعد
 بدون رفتن قصد کند یا آنجا برود آیا فکر کند در هر کدام از
 شقوق **جواب** ظاهر او هر دو صورت منفرجه می خورد
سوال اگر در راه بیست فرسخ بقدر کمتر از حد ترحض بگذرد
 و قصد میکند تمام **جواب** بیست فرسخ است اگر از حد ترحض آن
 بگذرد شرفش قطع میشود و مستحق انکشاف است **سوال** بعد از آن
 که کسی در موضع قصد اقامت کند و یک نماز تمام در آنجا کند بعد
 از چند روزه از ماندن بر کعبه و باز آنجا بر تریه میکنند آیا مراد
 نماز تمام نماز نیست از شان او و قصر پیشتر از آنکه هر یک از

فقط و الا باید
 تا از آنجا تمام باید
 تا از آنجا تمام باید
 تا از آنجا تمام باید
 تا از آنجا تمام باید

لا اله الا الله

از هرگاه بقصد نماز حاضر کنند همین حکم در **جواب** هرگاه نماز
 از شان او قصر شد **سوال** هرگاه شخصی در بلد قصد اقامت
 کند پیشتر و بعد از آن حد ترحض آن بلد رسد وقت نماز ظهر
 و آخر شب و خروجا عن البلد قصر و تمام هر یک که و بعد از آن
 بلد قصد اقامت نمود و هنوز نماز در آن بلد قصر است یا آن
 هر که بعد از آن اگر در همان روز و همان بلد نماز کند تمام
 باید کند **جواب** باید آنکه یک نماز تمام در آنجا کرده یا قصر
 نماز تمام فایده ندارد باید بعنوان جزم تمام که پیشتر **جواب**
 چهارم در همان حد ترحض **سوال** بعد از حد ترحض هرگاه یک نماز
 یا آنجا یک قصر باید کند چیست **جواب** حق از آنست و معتبر در
 اذان اگر بعد از طیم باشد اذان بلد است و اگر عظیم باشد اذان
 اذان محل معتبر **سوال** اگر کسی بدون غریبت سفر بعد ترحض بلد
 خود رسد و در آنجا غریبت سفر بهم رساند از برای قصر همان حد
 ترحض کافیت و در همان جا قصر بر لازم است عظیم سفر
 یا آنکه هرگاه بعد ترحض دیگر از آن بلد در مشقه قصر لازم
 میشود و اگر آن بلد بعد اقامت پیشتر یعنی بعد خوشی باشد اما در آنجا
 قصد اقامت عشره و بعد از آن قصد جفت چیست **جواب** اگر بعد خوشی شد
 از همان مکان قصر میکنند یا آنکه بدون غم سفر در راه باشد
 ترحض با آن منفتح تمام باید کند یا آنکه اگر غم سفر در راه

ج

عشره شصت نقد داشته ظاهر اگر بقدر حد نفع و دیگر حرکت کند
 قصر میکند **سوال** جای چیست قصر که از نماز روزه باید که
 دون دیگر **سوال** در موضع خیر موافق مشهور در نماز خیر است
 و در روزه قصر باید که و چند موضع دیگر فرق کند اول وقت
 مشهور است **سوال** هرگاه مسافر و جای قصد اقامت نماید
 و نماز را تمام کند و بعد از آن از موضع اقامت حرکت بخواند
 بقدر کمتر از مسافت زیاده از حد نفع آیا نماز را تمام میکند
سوال اگر در حین الرجم اگر بعد از مراجعت قصد دارد
 روزه دیگر بماند تمام باید که و اگر نداد و احوط آنست قصر تمام
 هر چه کند و الله اعلم بحکم و در جای دیگر فرمود اند اگر
 مراجعت بآن مکان اصلا ندارد قصر باید که و اگر دارد و قصد
 ماندن ده روز دیگر دارد و رفتن و آمدن و مکان مقصود
 تمام میکند و اگر غرض مراجعت دارد و قصد اقامت دیگر ندارد
 باز تمام کردن اقل است و اگر احتیاطا قصر نیکو کند بهتر است **سوال**
 چه میفرماید در باب مسافری که در مکانی قصد اقامت عشر نماید
 و بعد از آن بخاور نماید از حد نفع آن مکان بقصد عشر تمام
 عشر منویة دون عشره مستأنفا یا قصر مملوۃ و افطار میسور میکند
 یا نه جواب در این مسئله بسیار است و احوط آنست جمع کند
 میان قصر و تمام و الله اعلم بحکم هرگاه نماز در حضر باشد

مش

شد و آن را که مسافر نماید یا یکبار یا وقت وجوب معتبر است
 و تمام باید که یا وقت ادا و قصر کند **سوال** ظاهرش حال اعتبار
 اوست و احوط جمع بین القصر و الا تمام است در جای دیگر
 فرمودند احوط آنست هرگاه در بلد وقت داخل شد
 قبل از خروج نماز را بکند چنانکه مسافر احوط آنست هرگاه
 قبل از دخول وقت داخل شد پیش نماز که داخل شود و پیش
 هر قصر و تمام احتیاطا باید که احتیاط آنست در ماه مبارک
 رمضان روزه بگیرند و قصر نکنند **سوال** زکوة و حسن و در آن
 سه فصل است **فصل** اول در بیان احکام زکوة و در آن
 چهار فصل است **فصل** اول در بیان آنکه زکوة چگونه واجب است **سوال**
 هرگاه ملک یا عماره بدین زکوة بر یکیت **سوال** بر مستحق حرکت
 و اگر علم در شش ماه معبر حرکت زکوة نداده و عین آن جنب
 با داده احوط دادن زکوة است **سوال** هرگاه نایب مستاجر از
 موجر زکوة بعنوان فرض بگیرد زکوة عاقل بر یکیت **سوال** بر مستاجر
 است **سوال** شخصی ملک را در آنکه زکوة را عاقل یا با غرض آن
 انورش حاصل آن را بخرد زکوة را مستحق باید بدید یا صاحب
سوال اگر در عین بیع کردن وقت تعلیق گرفتن زکوة شده باشد
 بر ذمه صاحب ملک تعلیق بگیرد اگر پیش از تعلیق گرفتن زکوة
 شده پیش بر شتر است **سوال** از مال صغیر زکوة دادن در غایت

زکوة و حسن

رویت یا یقین یا کسیکه عالم صغیر عرفا باعتبار خویشی در دست
 اوست واجب است یا نه **جواب** شک نیست دادن زکوة در
 حقیقت ضروریست **سوال** دوم در بیان نصب زکوة و غیره
 آن زکوة واجب است **سوال** نصب کوفتند چند است **جواب**
 بسم الله الرحمن الرحیم نصب اولی که سفند چهار است دوران
 یکست کوفتند باید داد و نصب دوم صد و هشت و یکست
 و در آن دو کوفتند باید داد و نصب سوم صد و صد و یکست
 و در آن سه کوفتند باید داد و نصب چهار صد و صد و یکست
 و در آن چهار کوفتند باید داد اگر شرایط و جوب مستحق
 والله تعالی محاسب **سوال** در زکوة کوفتند هرگاه بسبب
 بر صمد ملکیت کوفتند باید داد یا بچهار صد **جواب** احتیاطاً
 در صد و صد و یکست چهار کوفتند باید داد و در چهار صد نیز چهار
سوال چنانچه گفتیم فصلی چند است و قرار نصب اجزاء و دفع
 اخراجات امر است یا قبح وجه قدر میباشد و **جواب** لغایز نیست
 صد و پنجاه و سه مرتبه و پنجاه است بوزن شاه قریباً و از آن بعد از
 خراج سلطان قبل از دفع اخراجات دیگر خشر یا نصف عشر باید
 داد **سوال** زکوة زر نصبی چند است **جواب** نصبی باطل است
 اگرچه است و نصب باطل فقره سیزده هزار و دویست و چهار است
 نفی زکوة نقد باین شرط واجب است تمام مال نقد باشد

نصب زکوة
 در صد و صد و یکست

نصب زکوة

نصب زکوة

بغداد

انقدر بدیدیم علم بهر ساینده همه را داده است **سوال** و
 محصول وقت هرگاه بر صمد زکوة هشت **جواب** در اول
 زکوة را باید اخراج نمود و بعد از آن عبارت وقت رفت
 باید که بکرائیم در صمد رفت و وقت سختی زکوة شد سمع **جواب**
 سوم در بیان صمد رفت زکوة **سوال** را از بومینه او را و
 نیم او را و کوفتند و در جماعت عامه معاللات بدین کوفتند
 مثلاً بعضی دوازده امام شنیدند و نام ایشان را نمیدانند و
 بعضی نام را یاد گرفتند اما نمیدانند امام چه معنی دارد و در
 بعضی از اینها بفرست است چه عار آنکه دلیل اجماعی بر حقیقت این
 بار بر حقیقت نمی دانسته شنیدند حدیثی را که می گویند
 که وقت مرتبه معرفت با صمد **جواب** و اعتقاد بر حقیقت این
 بولای اجماعی داشته باشند و ظهور صمد از افعال گذشته و بعضی
 می شنیدند در نهایت احتیاط مقتضی آنما می شنیدند یا اگر عارض میگفتند
 برویجه بعد از آوردن خبر بایب عدم قرائت ملک غلطه
 کلمات و اعراب و ترک بعضی واجبات **سوال** نماز شش طاعت
 و زکوة و فطره دادن بچنین جماعت چه حکم دارد **جواب** اگر
 در شنیدند صمد بهم رسد بهتر است و اگر چنین شخصی بهم نرسد
 بضرورت میتوان داد **سوال** علمای علوم را توانند میان قدر و صمد
 کی با تجارینه و زراعتی جمع کنند بهتر است یا از وجوه

جماعت صمد

بگیرند و در محضر سینه بگویند و هرگاه جماعتی مذکور از
 سواد اعظم نقل کرده بر دستهای روند از بر سر نهادند
 و معاش الاغیر وجه مذکوره سینه شود لازم است دقت یار
 حج با بر عکس چون در سواد اعظم در خدمت قضایا سینه
 شکم محض می کنند و در علم نیز تریه میشود **سوال** بسم الله الرحمن الرحیم
 با قدرت بر کس اگر با طلب علوم ضروری جمع شود و در وقت
 بهتر از آنکه زکوة و صدقات باشد و اگر داند به تحصیل علم
 او فواید عظیم از نشر علوم و رفع بدع مرتب میشود و با کس
 جمع نشود اخذ صدقات بهتر خواهد بود و الله اعلم **سوال**
 هرگاه شخصی مسلمان و فقیر مشرب و اهل بیت آن نداشته باشد زکوة
 با و بر نداند تا چون طاعت معتبر دارد و وجه زکوة با و میشود
 یا نه **جواب** ظاهر آنکه با بدش دادیم خوف خیر او کند یا شکر
 بگوید و خیر او کند **سوال** به تیرا و بی نداشته مشرب زکوة دادن چه
 صورت دارد **جواب** احوط آنست که خوف صرف آنها نماید **سوال**
 در بعضی صورت بر یافته را تصدق میکنند یا نه **جواب** هرگاه صاحب
 متعلق شود اگر را خیر باشد فیها و الا خوف عوض را با و دهد و اگر
 اجبا بفریز معلوم معلوم باشد صاحب آن سید بود مشرب
 بشرب بسم نقیض نشین ظاهر توان از مشرب آید سید میتوان داد و بر
 چندی بده سید باشد **جواب** و نیز بای احوال تصدق معطر است

تواند و چون صاحب مال اقل جمع **سوال** عادات اضطرار
 بچند برسد از زکوة واجب و فطره لازم نیست بر نوانند
 گرفت **جواب** ظاهر آنکه اضطرار بر سر خوف تلف می شود در بعضی وقت
سوال کسی که در او سیده است پس دادن زکوة با و چه صورت
 دارد **جواب** نمیتواند زکوة کس گرفت اگر بچند از بد و مالدار
 سید باشد اما زکوة بچند خود را میتواند گرفت **سوال**
 هرگاه از شخصی طلب داشته باشیم و او نداشته باشد بر بدعوض
 زکوة متعذر باشد **جواب** و اگر بر بستان و ظاهر اصلاح مشرب زکوة
 حساب میتواند کرد **سوال** مبلغ نقد ازین فقران بچند بزیه
 میکنند و اگر نقد بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند
 جوابیم نکات حساب نمیتوان **سوال** و وجه زکوة صرف فقیر
 مسجد و مدرسه خوفش جایز است یا نه **جواب** مشرب
 جایز است و با وجه مستحق احوط ترک است **سوال** فطره
 ماه مبارک رمضان چه مقدار است **جواب** باید داد و بچند
 واجب است و وقت فطره دادن بعنوان اوجیه وقت
 است **جواب** یک که خواهد بجمع ادا عمل و نهایت احتیاط کند
 از هر نفوز و من بودن تبریز باید داد و افاضش بر غلب
 چهارده متعلق و بچند بودن تبریز باید داد و هر چند
 او ثقات فوت او و عیال دست و کسی که فوت شده از

بسم الله الرحمن الرحیم
 بعد از آنکه

در اینجا کلماتی است که
 حکام و بزرگان
 باید بدانند

بسم الله الرحمن الرحیم
 بچند ازین

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۳ جهت خوف و عیال با عیال داشته باشد یا کسی داشته باشد و وفا
 با خراجات او و اعیان او و عیال او و عیال او و عیال او و عیال او
 فطره برده فطره خوف را و جمع واجب فقهی خوف را عیال
 و کثیر و کسیکه در شب عید قبل از غروب آفتاب در خانه
 آن شخص بقیه وقت رفته باشد و فقه او اظهار کرده اما
 وقت فطره دادن پس شب عید بعد از دیدن ماه و ا
 میشود و مر باید داده شود پیش از نماز عید و تا وقت
 ظهر روز عید او است و بعد از ظهر خلافت است اما
 فطره اعیان قضایا نقدی است و اظهر آنست فطره
 قضایا و کسیکه فوت نموده باشد یا کسی داشته باشد
 و وفا با خراجات او کند سنت است فطره دادن چنین
 شخصی و از خوف و عیال خوف و اگر قدرت نداشته باشد
 کندم را مثل بر سهیل داده و دست کوفتی کند و اگر کسی
 خارج برده **سوال** هرگاه بنوکر یا اجیر جیره قرار کرده باشد در
 شب عید بآن جیره بدو و آن در خانه آن مرد طعام خورده
 باشد آیا فطره او بر صاحب خانه لازم است **جواب** در بقول
 بر صاحب خانه لازم نیست بلکه در هر صورت عیال او شود
 لازم است این حق ابراست **سبع** **مقاله** هرگاه میباید
 شب عید فطره خبر برده و بآن اظهار کند بر موعظی فطره او
 لازم است

لازم است یا نه **جواب** ظاهر الا لازم نیست زیرا که مضیف واره
 شده بخجنتی عیال مضیف شود و بسایر و اهل مضیف نیست
سبع **سوال** فطره یک شخص را بتبعین است **جواب**
سبع **سوال** فطره یک شخص را بتبعین است **جواب**
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله والصلوات علی اعباده الذین
 احطی باید داشت و اما و بیست ابراهیم بن محمد هدایت که از
 حضرت امام عتیقی علیه السلام روایت کرده است **سبع**
 شش سال است بر طاعت عید و صد و نود و پنج و در جمیع
 این معایر و صد و بیست و یکم است و خبر علمای
 و سنی فقهی که در جمیع و بیست و یکم است و اسلام تغیر
 نیافت و ازین اتفاق که در جمیع و بیست و یکم است
 و در جمیع موافق شدت و در جمیع و بیست و یکم است
 و این قدیم و متعالی و در جمیع و بیست و یکم است
 و این بر این معایر نیم من شاه و چهارده متعالی و در جمیع
 و خبر احوال و واقع شده **سبع** **سوال** چهارده است و اجماع
 علمای این زمان فقه کرده اند پس در جمیع و در جمیع
 و چهارده متعالی و در جمیع و خبر احوال و بیست و یکم است
 ابراهیم زمانی حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنید و این
 بعد است پس بر و این و در جمیع و بیست و یکم است
 و این و یک شاهر قدیم است و این اجماع و بیست و یکم است

بیست و یکم
 و الا احوال
 بیست و یکم
 احوال
 بیست و یکم
 بیست و یکم

۱۲۴ اکثر در حد مع نظر دارد شده است و موافق حد
سید بن حفص مرؤز از حضرت امام رضا علیه السلام
کرده / معارضه است و مدد و مدد و مدد و مدد است و
در هم شش دانق است و دانق شش حبه است و هر حبه
برابر دو جو است اما جو کمر وسط پس مع موازنه مدد
و شش مدد جو میانه بشود و جو در وزن اختلاف بسیار
دارد و بسیار باشد / نه یک مدد باشد و مدد شش
و مدد و شش جو بشود و در طایفه عراق نه یک مع بشود
و این بابیه علیه الرحمة و الرضوان چنین جمع کرده است
احادیث / معارضه را چهار صد و شصت و شش دانق
از معارضه فطره را بر حدیث ابراهیم محمد و المدفوعه
عبد این و در هر حبه صد دانق زیرا که شواهد اخبار بر این
دلالت دارد و کما فی فقره موافق جمع بین الاخبار است
و در غیر غریب نباه و در هم بر چهار صد و شش دانق
مع و در هم بر حدیث ابراهیم پس بنا بر حدیث مشهور در هم
مع بکن است / شش دانق / سه چهار صد و شش دانق
بک مثقال و نیم تقریباً بشود و مدد چهار صد و شش دانق
در طایفه یک این مقدار است و اوقیه موافق اعدا و بشود
در هم است و موافق مشهور است مثقال نیم صرافات او

در طایفه

و موافق حدیث سید بن سنان سه مثقال سه ربع و قیراط یک
مشهور است / او یک مثقال شش حبه است و بعضی در او ده و یک
مثقال اند و تفاصیل هر یک در رساله اوزان مذکور است
والله تعالی بحقایق الامور و حجة الکرام علیه السلام
در احکام حسن و در آن سده بحث است **بحث اول** در
در بیان خبر **سوال** در آن واجب است **سوال** حسن و
خیر لازم بشود **جواب** اغلب اوقات در ارباب تجارت و
وزراعات واجب است **سوال** حسن از چه منافع باید داد
پیشتر ط حسن فسر را میگوید **جواب** و هر نفر از ارباب تجارت
وزراعات و کما سبب غیر از اضرای موات و بعد از اضرای
مزدوران شخص آنچه در آخر سال زیاده باشد حسن باید داد
سوال در غیر ارباب تجارت و ائمه آن مثقال نه نوکر
یا خلیفه یا اجداد نماز و روزه گرفتن یا اجرت خواندن
مبلغ هر ساله هرگاه از قوت سنه زیاده باید واجب است
حسن آن را بدید یا نه **جواب** ائمه این امر هرگاه عرفا کلاه
سنه پیش باید داد و احتیاط آنست / در بیع / نسبت بحال
او خطیر گویند و در میراث هر باورسد از جای / کما فی
مشرع حسن بدید یا نه حدیث / علی ابن مهزیار نقل کرده **سوال**
آنچه بعنوان میراث بشخص برسد از ملک و غیر آن یا بشخص

فضل
در احکام
حسن است

در احکام
عنا

مادامه

فصل
در احکام
حسن

با و حسن دوران واجب است یا نه **جواب** مشهور است که واجب میشود و از مدینه ظاهر میشود اگر میراث نیز از کسی که آن درشته باشد بخشش عده باشد متوقع نباشد باید داد و در رعایت است باید و احوط حمل بر واجب است **سوال** اخذ مالک صاحب حیث ما و عدته و دفع المینا الحسن چه میشود **جواب** کسیکه عدوت اهل بیت علیهم السلام دارد و مال او در دست حسن باید داد و از بعضی احوط ظاهر میشود جمیع ستمنا این حکم دارند و در صورت اخیر احوط ترک است **سوال** اگر کسی یک تومان داشته باشد و مثلا بعد از ده سال یا بیشتر مال او بعد از یک تومان برسد بلیب سود اگر باز را احتساب کتب آیا در این صد تومان حسن واجب است یا اعتبار این از نفقه این سالها زیاده آمده باشد و همچنین بر زن واجب است اگر از مهر خود حسن بدید یا نه **جواب** حسن صد تومان را باید داد و در مهر حسن واجب نیست **سوال** و در تاج شتر و کاه و کوسه و کلاه از اخراجات ساله زیاده آمد حسن واجب است یا نه **جواب** وجوب معلوم نیست **سوال** و همچنین اگر قیمت زیاده شود **جواب** اگر ملک را برای تجارت خریده باشد یا و الا نه **سوال** اگر شخصی طلب را با جاره بپردازد و دو سال یا سه سال بگذرد یا نگوید کند و آنقدر اجرات میوز شده با و ششصد و دو ستم سال بگذرد و در هر دو صورت اگر

دفعه

مهر خود خرج میشود نهایت چون با و او بگذرد پیش از آنکه آیا در مهر صورت بعد از گرفتن حسن مجموع آن را باید داد یا نه باید داد و **جواب** اگر یک قرض مهر بده احوط آنست که حسن را بدید و الله اعلم **سوال** چیزی که حسن آنرا داد و در آن حسن آن واجب است یا نه و اگر آن را در آن وقت نفقه و یا بگوید از آن شوق و حسن مستقر میشود یا نه **جواب** بعد از نقد کردن حسن داد میشود **سوال** و در شرط حسن **سوال** اگر در باج تجارت و زراعت و صناعات مهر سدا و الا حسن حسن فائده نوشت سال باید از آن داد یا بعد از انقضای سال اگر چه معلوم شود زیاده آمده **جواب** پیش از انقضای سال نیست اما ظاهر آنست که داد **سوال** قرار انداخته سال که بر چه زیاده آید از اخراجات سال حسن باید داد و مقوض یا بیکسر است اگر کاه و خواجه قرار میدهند با قاعده کلیه دارد **جواب** اولش آن وقت است شروع بکسب یا به تجارت یا زراعت کرده است **سوال** آیا در مهر خود چیزی که از مهر روز بروز زیاده آید که از شستن شرط است در وجوب حسن یا بیک مقدار اگر ابتدا مهر فائده خود را عید ماه رمضان قرار دهد و در آن روز فواید آنجا بر او عید شود اگر در عرض این سال اگر چه مهر روز آخر ماه رمضان مهر آنرا صرف کند حسن ندارد و اگر در

حکم و حسن

در حقیقت تقسیم باید که هر یک بر قدر حسن و محنتی که
 داشته باشد یک حقیقت یک شخص میتواند داد و ستد
 در سید البته شرط است بانه و اگر اصله فقیر ندارد با قدر
 داد و بقدر تهمه قوت سینه آن شخص میتواند داد و ستد
جواب حقه امام را بخوبی فقیر باید داد و احوط اینست که
 غیر حقه امام را نیز بخوبی فقیر و در تقسیم آنچه مصلحت دادند
 مراد و استحقاق شرط است و زیاده بقوت سینه بخوبی
 داد **سوال** هرگاه در حسن احتیاط باید که بخوبی فقیر جامع الزام
 داده شود که منوط طالب علمان در آن رسته باشند بقیص
 نمکند بدو حسن و سادات و عشرت تمام کنند و اگر انرا
 هم ادا حسن نکنند یا بخوبی میکنند به نیابت شما بقیص
 قلعن حسن از بار سادات بخوبی مان بکیم یا بکرم و یا بقیص
 یا نه **جواب** عموماً این بخوبی عفو منکحل است و اگر در جای است
 بقیص نرسد و حسن بخوبی عفو منکحل است و اگر در جای است
 شما **سوال** و در تمام سادات است نیز استحقاق شرط است
 یا نه **جواب** احوط آنست که رعایت استحقاق بشود **سوال** سهم امام
 از حسن چه باید که **جواب** بخوبی است جهت جامع الزامی بماند
 او خود بخوبی داد مستحق است بدین **سوال** حقه امام را در بین
 زمان که باید داد **جواب** بهتر است بجهت عادل بدین بماند

بر وجه تسمیه سادات بدین **سوال** هرگاه در ولایت بجهت نباشد
 سادات مستحقین را حقه ایشان کفایت نکند حقه امام را بجهت
جواب احوط آنست که اگر تواند از بجهت عموماً یا خصوصاً بخوبی
 عاقل کنند بدین قدر ضرورت بایشان توان داد **سوال** هرگاه
 سادات احتیاج داشته باشند و حقه ایشان کفایت ایشان
 نکند جایز است کفایت ایشان حقه امام یا نه **جواب** بخوبی فقیر
 ایشان دادن اولی است **سوال** سید را با عدم کفایت حسن
 از امام بر سبب تهمه قلیب یا بان سید احتیاج کوه میشود
 داد **جواب** بقدر قوت سالیانه با و میتوان داد و الله
 تعالی بخیر **سوال** هرگاه کسی مثلاً صد تومان بعنوان قرض
 داده است و بعد از آن شخص فقیر شده یا مرده
 از و ضرر نماند یا ضرر مانده و در آن شخص قرضدار قرض
 را پس نمده یا زنده است و دارد و تمنا آن را نمده یا
 چرک آن صورت مذکوره میتواند آنرا بخوبی صاحب کند هر چند
 سادات فقیر باشند و در روز و سه روز ضرر نیست بقیص
 بسیار باشند و بجهت ایشان حلال بماند **جواب** حسن را بدو
 مصلحت فقیر قلعن شکر نیست و اگر فقیر مصلحت در حق سید
 دلون ایشان بدو تواند **سوال** جامع عینه از سادات نهایت احتیاج
 دارند اگر کسی بعنوان قرض دهد بعد از آن خوف بر ایشان از

حسن خبر کرد و باین نسیم طلب خود را
 متصرف شود و باین نگویند چو شد و این را در طلب چنین
 فرض برید و در طلب دیگر از وجه مذکور بقدر قرض خود خبر
 و در آن طلب دات مستحقین حاضر نیستند تا نقد و حسن
 و غده داشته باشد و تا صاف بیاید بچون نقد شده چو شد
 و این **جواب** باید او را مطلع کند یا او را قرض باو میدهد او را
 از او بگیرد اگر وجه حسن بهر سه نخواد طلب خود بر میدارد و معاف
 حسن چنین باید قف عالم با خبر را ایت علیهم السلام / فامیت
 سبایت داشته باشد بشود هر چه نصیحت او قرار خواهد گرفت
 عمل خواهد آورد **سوال** هرگاه زیاده بشود بقدر پنج تومان یا شش
 ملک در شش بشود و اطفا سید داشته بشود از برای ایشان
 حسن بگیرد یا واجب است از آن ملک خود بفرستند و قدر
 ایشان کند بر چند خود احتیاج نهایت داشته باشد **جواب** بر این
 ظاهر است و اندر گرفت و الله اعلم **سوال** بیوم و در ذکر بعضی از
 امور متعلقه بحسن و زکوة **سوال** مستحق حسن و زکوة و فطر که او
 بسیار در مصالح و بجزیر و کسی که دار بر تجارت یا زراعت باشد
 بسبب مشغولیت حقیر علم عینی با کفایت و عیالت کف از وجه
 مستحقین میتواند گرفت یا نه **جواب** کسی که مطهر بقیق باشد و
 ستم یا لغف نداشته باشد یا کسی نداشته باشد و با غریفات او

مستحقین
 مستحقین
 مستحقین

کند

کند چنانچه کسبش و فایده کند را میتواند گرفت و کسی که
 حقیر علم ضرور عینی و کفایت و متعلق بقیق است
 معیشت بازماند میتواند گرفت اخراجات ضرور خود را از
 مستحقین **سوال** کسی که قوت سالانه حاصل نکند یا کسبش
 نرسد و اما ملک و سایر باید و الله بقدر قوت سالش میشود از وجه
 زکوة و حسن باو میتواند درین صورت فزیه میان حسن
 زکوة نیست یا نه **جواب** بجهت جماعت زکوة و حسن و فطره اذن
 از وجه استحقاق و از برای حسن و عیالتش افتد بگوید و غیر
 خود برادر بدین و الله اعلم بشود جایز است یا آنکه باید بقی
 و الله اعلم نماید و نیاید بخرج جانب بگیرد بهتر کدام است **سوال** اگر
 صدقش ابراهیم و هم خود می تواند گرفت و الله اعلم و معاف
سوال هرگاه کسی از جمله طلبه علوم از برای رتبه و تقیم محتاج
 باشد آیا میتواند از هر یک علوم کتب متقدّمه و کتب متخرّجه
 از وجه استحقاق خبر بگیرد یا آنکه باید کتب را فروخته صرف
 معیشت خود نماید هرگاه ضرور شود بشود بقیق یا نه بگیرد
 آیا اگر بعضی از کتب را که ضرور داشته باشد بقیق یا فروخته خود
 بقیق نماید یا خود مالک آن باشد و از وجه استحقاق تواند
 گرفت یا نه و غده بشود یا نه بقیق او **جواب** **سوال** **سوال** **سوال**
 این در حقیر سبایت ضروری و ترویج اخبار و اماره اجماع ظاهر است

سوال
 مستحقین
 مستحقین
 مستحقین

عظیم السلام ضرور منظر ظاهر استثنای باشد مگر آنکه بکار بیاید
 برابر او و غیره و اگر عیال زن یا فرزند باشد ظاهر باشد
 و اگر به غیر ضرورده مشرعیه نباشد این اموال بخون بهتر است
 بعیم **سوال** شخصی که از وجوه استحقاق میبرد خرج او باید چه نحو
 باشد مثلا اگر موافق ذرا اقوام باید بود و ذرا اقوام مختلف باشد
 بعضی در دود و بعضی بیوضع و بعضی در شهر و بعضی در روستا و بعضی
 موافق کدام باید بود مثلا در ملکات اگر وسط و عرف باید
 رعایت کرد و این را خبر نیست که حقیقت اینها را کجا باید
 چرا که احوال مردم اختلاف بسیار دارند و این نیز استنباط
 دارند مثلا در و عیال که تواند قناعت که نان و غیره و عیال
 الکفا عوف و عیال انور و غیره و عیال و سایر موهب
 دیگر که در و عیال هر شب کوشش میتوان گرفت و طبع که
 در هر هفته بدو مرتبه هرگاه در یا صحت باشند الکفا میشود و
 باشد و این صورت اخیر از دست اینکس شکایت کنند و
 دیگران و مشور از اینند امید متوجه شده ضابطه درستی باشد
 در رفع باشد و در غرضه بشود **جواب** در این امور ضابطه قرار دادن
 مشکل است و عمل معروف و عیال آنها را در آن بلد خوب
 و الله بعیم **سوال** کیکه از جمله ارباب استحقاق باشد بخیر
 کتب فقیر و در باب اتفاق واجب النقطه قرار است نگاه

یا

در بله از آن بگیرد مثلا هر عید و نوروز رخت تازه بخوابد
 و اگر استحقاق صرفه مخصوص و غیره میکنند میان فرمایند بصورت
 داده و دیگر نباید داد تا که نماند یا آنکه هر عید و نوروز رخت
 میتوان فلان **جواب** باز بعرف و عیال اقارب و بلد دیگر
سوال هرگاه در دود و غیره باشد یا شهر خیرش باز کوه باشد و
 آن ده مستحق باشند آیا باید اول مرتبه اجزایات سیال
 مستحق آن ده را داد و زیاده را بدیو و تا آنجا چهار یا
 قریح یا دود فرسخ است و اگر زیاده را باید آنها را جمع بدهند
 و در نهایت اضطرار باشند یا آنکه میان این ده دود دیگر
 تر باشد قیمت باید که **جواب** ظاهر توان بخت دیگر داد اما بهتر
 است که در ده مستحق بخت دیگر از مستحقان خصوص در کوه
 و اگر به وجوه مستحق نورستند و بیش از رسیدن تلف شود
 عوض آنرا بدید **سوال** کیکه در کوه و قطره و غیر آن برود و
 میشود یا حسن بر او واجب شود و خوب آن او در شهر باید
 دیگرند و در مکان دیگر از یکدیگر به و غیره که مستحقند
 مستحق اند آیا جهت خوبان بفرستند یا در همان مکان
 آنرا مستحقان برسانند **جواب** هر که جائز است و نباید
 دادن بهتر است **سوال** حسن و کوه را در بلد سکینه مستحق باید
 رسانند یا در بلد مال **جواب** کوه را در بلد مال و اذن او

الزما با چند نفر خود متعارف نبوده باشند خلافت در راست جواب
 مورد نیاز دارد در استطاعت معین نیست بلکه اگر چنانچه ممکن
 باشد بر الاغ سوار شود و حج کند بود واجب است و توقف
 بر استطاعت فراتر نیست و دیگر اضرابات ضروری واجب
 التفقه خود را زباله برزاد و راه را تا هنگام مراجعت در راه
 و در استطاعت بعضی زیاده بر این مذکور شد بشرط این
 که انقدر داشته باشد که بعد از مراجعت تجارت با شیخ دیگر
 تواند کرد سبب وجه معیشت ایشان شود ظاهر آنست که شرط
 وجوب حج نیست **سوال** که استطاعت حج از راه بیابان گذار
 شدن استطاعت راه دریا داشته باشد چنانچه مشهور است
 و در وادیه و تمان اوساط مروان را بیشتر فرج میشود
 آنچه واجب است بانه **جواب** اگر در راه دریا خوف غالب باشد
 و غلبه مضبوط بر اضرابات چنین شخصی و مطمئن او باشد
 و ناله بعد از آن فقط سال عیال و فبا اضرابات او میکند
 و اجابت **سوال** که یک صاحب عیال مشغول به کاره خاطر از وجه معیشت
 با نشان جمع داشته باشد و عیال را در غیر بلد خود میگذارد
 مشرفه باز بر او حصر مسلم بماند چونست **جواب** ظاهر واجب است
سوال زمان را از راه دور بدون کجا و به بیمار و اموات کردن
 و زیارت ائمه علیهم السلام چون نامحرم کلاه حروف ایشان را بچسباند

ایشان

و ایشان را بر شایسته بینیم چنین زیارت سنت است یا نه
جواب ظاهر اجابت اگر خوف تنگدستی و بدنامی باشد
سوال هرگاه کسی ملک همراه داشته باشد و اذن احرام او بطلد
 بشرط خوب است یا نه **جواب** خوب نیست حتی اینکه اجتناب از
 در وقت احرام رخت را خود را بپوشد و اگر بر خوب
 بعد داشته باشد باید توقف سمع **سوال** که اعدا تنویق در سفر محض
 زیارت حضرت امام حسین علیه السلام است یا عامست **جواب**
 محض زیارت است **سوال** اگر کسی با جمعی زیارت میبرد و هم سفره
 شدند و ایشان تنویق در سفره کنند و اگر نمانند سرزندگی
 گذارند و درین صورت نیز مکروه است یا نه **جواب** در ایام زیارت
 حضرت امام حسین علیه السلام اگر رعایت کند بدینست و در
 راه ظاهر در کار نباشد حضور و در چنین موارد و التعمیم
سوال اگر کسی خوف تنویق در نوشته نکند و دیگر بعنوان محبت
 و غیر آن با و احسان کند بجز نارضایتی خود و آن مکروه است
 یا نه **جواب** و اگر باعث بخشش آن مؤمن شود شاید خوف بد
 بیشتر و التعمیم **سوال** چهار زانو نهدن یا یک بار پیش کشیدن
 و دیگر زانو نهدن کف و در وقت سجده چه حکم دارد
جواب اگر ضرورت بخیران نرسد یا که نیست **سوال** قریب از هر
 نماز که آوردند اگر غایب کشیده یا کوفته باشد خوب است یا نه

جواب بهتر آنست که خای کشیده نباشد مگر با ضرورت و غیر آن
 بهم نرسد و گویند مگر در کتاب **جواب** چهار در آن سه فصل
فصل اول در بیان آنکه چهار بر که واجبیت **سوال** در زمان
 غیبت امام علیه السلام مفاد و چهارگون و در چند صورت
 ظاهر است و در چند صورت واجب **جواب** هرگاه شخصی
 قصد حیات شخصی کند چهارگون واجب است خواه طلق غیبه
 منقطع باشد یا نه بحیث و اگر قصد ملک نکند یا قصد حیات
 معلوم مومن یا ملک او را طلق غایب باشد بهر جهت مخلص مومن
 چهار واجب است و از برای خود میسر و یا مال مومن چهار
 است و اگر طلق نداشت باشد چهار جایز نیست و در صورت
 وجوب و جواز اگر کشته شود سهیل است و اگر کشته خون
 ضرر است و اگر کسی قصد زن یا دختر یا خواهر کسی کند چهار
 واجب است یا طلق غایب **فصل** دوم و سوم در احکام محکم
 فقه و کفایت جزیه **سوال** فقیر جزیه ایست یا بیان فرمایند
جواب بسم الله الرحمن الرحیم و بیان علم آنست که جزیه ایست
 مقدر ندارد و آنچه امام علیه السلام یا عالم مسلمانان معصوم
 دارند مقدر میدارند و لازم نیست که مسلمانان بر شخص
 انچه مبلغ میخواهند جزیه و در حدیث صحیح منقولست از حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام بر سیدند که آیا جزیه فقیر مقدر دارد
 یا نه

در آنست
مقرر دارند

اختیار با ما است از هر کس آنچه میخواهد بقدر طاقت آن
 شخص بگیرد و نیز آنکه جزیه فداست اینان برابر خواهند
 اینان را نکشند و به بندگی نگیرند پس جزیه از ایشان بقدر
 طاقت ایشان میگیرند تا مسلمان شوند چنانچه حق قتل و فرمود
 است قتل کنند یا ایست کتاب جزیه را از دست خود برند
 بخوابند و از آخر این روایت معلوم میشود چنانچه بعضی از علما
 نیز گفته اند باید اینان مقدر را نشانند تا قتل یا طلاق
 و نکاح بپوشد و باعث اسلام ایشان گردد و بعضی از علما
 ایشان گفته اند از نوکران ایشان چهار و بنت و دم میگیرند
 بحسب این زمان فواید است هزار و دویست و بیست و دو
 مسلمان حال ایشان نیست و چهار در دم و از فقر ایشان داره
 چنانچه مشهور است حضرت امیرالمومنین علیه السلام بر ایشان چنین
 مقرر فرموده و قول افق قویست و شهر و بعضی گفته اند از
 یک شتر به کمتر میگیرند و زیاده آنچه معصوم میگیرند و قدری
 نیست من علما بر کوچک یا بالغ و بزرگان و بزرگان همیشه
 و بزرگان جزیه نیست و یکسکه گاه و بولان و کلاه عاقل شتر در
 فقر نداشتند و امیر در میان علم آنست که جزیه فقر
 میکنند و هر وقت قال رسول خدا و آن از او میگیرند و بعضی
 گفته اند از و ساقط است و در بنده ایشان نیز غلبه است

چنانچه

۸۳ و اگر گفته اند که از وساطت و جمع گفتند از اقرار و سکر و غیره
چنانچه در این بیان واقع است و همچنین در هر دو بسیار بیرون
گردد و در غایت و اگر بنا بر این لازم میدانند و بعضی ساقط
نمایند و بعضی گفتند اگر از این جهت است که بر حرکت میانیست
و اما ساقط است و در ولایت معتبر و از گذشته است از سواد
بیرون این که در ظاهر حرکت باشد میگردند و از این جهت است که
و تحت الکرام علیهم الصلوة والسلام گفتند این امر معروف است از
منکر و مجهول است **فصل اول** در انواع کلمات و در آن چهار
جنس است **جنس اول** در احکام و نماز و سایر و اینها **سوال اول**
طرب داشته باشد اما ترجیع و تجزیه نداشته باشد چنانچه است حرام
باشد و در قرآن چه حکم دارد و ترجیع و تجزیه بدون طرب چه
خواند عفا نیست یا نه **جواب** عفا عبارت از ترجیع صورت مطرب
است و از طرب تنها حرام نیست بکلیت صوت حسن است خصوصاً
و در قرآن خواندن مستحب است و ترجیع و احتمال دارد که ترجیع
از آن نشانی طرب بشود و با عفا را در مدایح که طرب داشته باشد
احتیاط احتیاج از او است **سوال** اسباب تلاوت از باب اول
سزا و گناه است و فحاشی و در ضمن هر خطب و تلاوت و غیر اینها
هر چند که از اسباب ملامت باشد و نقص خاصی بآن نباشد و حکم آن
آن میتوان گفت باشد و شنیدن اینها در غیر ضرورت حرام است

و

و اگر گفته اند که از بر آن طرب باشد و راه دیگر سواران
باشد این سزاها باشد میتوان گفت واجب است از آن
راه دیگر برسد و اینها باشد **جواب** هر چه داخل معارف است
است و عرفاً سزا گویند حرام است و اگر استماع کند و خطو
باشد شاید بغير طریق ضرر نباشد و از این جهت **سوال** که در خانه
خوف باشد و مداء ساز و درایره و دهل و بایق ساز نیست
حرام یا نه و از اینها آواز زن بجان او میرسد بیشتر جایز است
شنیدن آن یا واجب است اگر گوش خود را ببرد و بیرون
جواب ظاهر اگر گوش فرا بگیرد و متوجه امور دیگر نشود تقصیر
باشد **سوال** شنودن آواز جرس و غیر جرس اگر در خانه باشد
جایز است **جواب** در جرس باید مین و زارین میکند گوش
ندارد و اگر در شرف را بخیز کردند و احوط گوش ندادن است
سوال سوار شدن بر حیوانی که بر دوش جرس است آواز دارد جایز
است یا نه **جواب** تقصیر ندارد **سوال** هرگاه نزدیک خانه این کس
تغزیت بشود از زمان کایچه توجه میکند و کایچه فریاد میکند
شنود آواز زن جایز است یا نه **جواب** اگر گوش ندانند تقصیر
ندارد و هرمت استماع آواز زن بدون حرف بر بیعت است
نبست **سوال** و فحاشی در عروسیه جایز است یا نه **جواب** از
برای زنان بخوبی کردند هرگاه مردان داخل نشوند **بحث دوم**

در این کتاب
در بیان احوال
و عیال
و در بیان
و عیال
و در بیان
و عیال

۸۴
اگر چه غیبت **سوال** بجز غیبت فاسق و جمیع امور ثابت است
یا در بیان امر که سبب غیبت یا بعضی از این از آن می باشد
عبارت است یا نه **جواب** اگر متظا بر است بعضی و اخفا میکنند و در
مقصود نیستند با شد و اگر اخفا میکنند جایز نیست و احوط ترک
است که اگر آنکه نه از منکر بدون آن نشود **سوال** بر شخصی شخص
و دیگر دشنام دهد یا او را بزند یا خوش طبع تیره کند یا اقامت
آزار ببرد و برسد و آن شخص را که این کار کرده بدتر از آنکه
کسی آنرا نکند ملک شاید خوشحال تر شود و آن شخص نسبت
به او عیب آمده و او را بدیه آید که کسی مطلع شود آیا عیب است
نابر عدم زحمت مظلوم بانه **جواب** چون متضمن ترک حرمت عرض
مظلوم است آن خوب نیست **سوال** دست مردم در هر دوایه
حریم گفتن اگر کسی حاضر گوید بر پیش آید غیبت است **جواب**
اگر آن شخص بر پیش نیاید غیبت نخواهد بود **سوال** اگر شخصی
گوید اگر تو در کس را باشد غیبت من کند من مصلحت گویم و گوید
اگر کسی پیش تو غیبت من کند مصلحت گویم و گوید آن غیبت
مشترک است غیبت گفتن او و شنیدن غیبت او مصلحت میشود یا نه
جواب حلال میشود و شاید بدتر باشد **سوال** سیوم در ذکر
افشام دیگر از این **سوال** معنی اصرار بر یکبار چه چیز است **جواب**
آنست که کند و پیشتر نباشد و او را ده گفتن با و دیگر است

در بیان احوال
و عیال

و بعضی گفتند که مکرر کند و در میان توبه نکند **سوال** میگوید اصرار
بر منکر باعث خروج از عدالت و دخول در فسق میشود
آیا اصرار بر یکبار باعث خروج از جهنم و دخول در جهنم
است **جواب** بعضی میگویند که باعث کفر میشود موافق بعضی
اعادیت و ظواهر است این گفته بان معنی است همیشه
در جهنم باشد یا نه **سوال** یا بخش بر منکر یا میراث نبرد یا با او دوست
نشان دهد چگونه است **جواب** حرمت اهل ایمان از و بر طرف
میشود و در دنیا مستحق امانت و عهد خود را آخرت مستحق عذاب
میشود **سوال** اگر کسی گناه کند و استغفار و توبه نکند آیا در
دل دارد اگر اتفاق افتد آن گناه را بکند آیا کسی مضر است
یا نه **جواب** تا غم بر ترک نکند توبه بهر نیاید و آن اصرار بر
منکر **سوال** کسیکه امر معروف و نهی منکر میکند و کارهای میکند
از راه دوستی اعتبار اما وقتیکه نمیکند و کسی است که
هر آنکه خود و وقتیکه در جمیع بر حد آن میکند از خود نماید که
الته امر معروف و نهی منکر در جمیع مواضع خواهد بود ملک
ظن غالب دارد و ترک خواهد کرد و در بعضی جاها ملک در
بعضی مواضع بعضی در محاسن مردمان آن بسیار معاصیان
اعتبار اند و در دنیا جرم دارد و ترک خواهد کرد با وجود
خود آیا چنین کسی مقرر بر کسب است یا نه **جواب** اگر چه شرط

در بیان احوال
و عیال

متحقق باشد از توجیه، بر و عدم ضرر و علم بکنش آن
 متکرم و بپایر محض معلومت و بنا بر آنکه و مقربا شد و آن مرد و
 بکی در آن مجلس است عین حرای کند یا تا مشروط دیگر
 کند و او تواند که هر کدام از آن دو تاراضی کند نه شده باشد
 آیا اگر آنکس بنشیند و هیچ نمکوبد از ترس اینکه ایشان نخواهد
 گفت و در دل خود یا ظاهر آنکه این مرد چه سالوس است این
 چه کارها را متعارف میکنند و بر او نیز مشایق باشد که در یک
 از دو کار مذکور بسبب رسته اعتبار آیا چنین کسی فاسق
 و مردود الشهادت است تا بر این حالت باشد یا نه **جواب**
 مشهور است / فاسق است **سوال** گفتن بکی / بنده توام خواه
 است یا خد یا عالم یا صالح یا شاد یا از اهل دنیا بخیر است
 یا نه هر چند منظور توابع میشود سالوس **جواب** نیست
 بکی جهت دنیا منظور باشد و بعضی میگویند که حکم بد
 نمیتوان گفت و الله اعلم **سوال** گفتن از انکشی و انکشان
 از برای آنکه حاجتی بخاطر او آید یا در شماره غلط کند یا فرا
 یا نه **جواب** جایز است و آنکه واقع شده / نباید بر غیر خود اعتدال
 که مرتبه مفریان است **سوال** بعضی مردم میگویند وقت بآن نام
 خدا شوم و بعضی میگویند قربان خدا شوم اقل حرام و ثانی
 بعثت کفر میشود یا نه **جواب** اقل ظاهر را منظور بدارد و کفر

دفعه بیست و یکم
 از فقه
 در

احوط است **سوال** مثال این فقه را میگویند شخصی بر یک
 لشکر میرفت گفت / وقت که بر میگردد در جهت من بپایار که
 مرداخته شستم / ترا صواب است و مثل اینکه شخصی عسکر
 داده بهر است بجای جهت اینکه جلاد کشته مردم بهر آخر
 عریضه فاشته بود / چنان کند / بهم بمن رجوع شود / عند الله
 و عند الرشید ضایع نخواهد شد و مثل اینکه شخصی گفته بود
 خوب خدایه دارم / علی عهد و دشمنی با و مثل آنکه شخصی را
 حاکم می کرده بودند و رعیت آن محمد بسیار قهر و دزد و قزاق
 ناز خوف میگرفتند / خدایا مرا بخیر تو امید نیست شرمسار
 و مثل آنکه میگویند شخصی منجوس است / احوال برسد / امام حسن
 علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرزندان گشتند / شخص
 گفته / حسن و حسین و خیران معاویه اند یا نه آن شخص در جواب
 گفته / من کدام غلط ترا درست کنم و مثل آنکه شخصی اذاجا
 نصر الله و الفتح عرض میکرد به شخص دیگر / درست است
 یا نه گفت / اذاجا و نصر الله و الفتح و ساریت الناس یا
 خد این گفت / و انما انتم نفعی کون یا نه دیگر شخص میگوید
 است یا نه **جواب** احوط تر است و جرم جمعیت اینها نمیرواند
 و اگر عرض گویند استخفاف برین باشد **سوال** یا نه / معاویت
 غیر آنچه مخصوصه رضی در آن واقع شده مثل نایب و شامان و دیگر

دفعه بیست و دوم

در

آن مجلس مجلسا یعنی الله فیه ولا یفنی علی القبر
شامل این میت است هرگاه در آن مجلس کسی میت را در عرض
پوشیده باشد یا در مجلس برافشاند عقیقه آن شخص بر او
آن نشسته یا غلام یا زینت آقا و سوار را چسبیده باشد
آنها متبینه با انگشس یا دیگر نورخانه ایست و در خانه زینت
محرم انگشس است و محرم فقیه انگشس میت و آن زن گفتگو
میکند و این بر دو قسم میشود یا شخصی میت را شخصی از عقیقین را طلبید
و او دارد و همراه خود نمیدارد و در خانه خود دارد و میخواهد ببرد
بآن شخص یا شخصی میت در آن مجلس مستطیع است و چه در
کون او مستقر شده یا رکوة و محسن در گذشت باشد یا غیبت
هر روز و چهار رکعت رمضان در گذشت و او وقت نکرده
و روزی بخندار و با وجود امکان از چهار امر مذکور بعلیه
آورده و غیر آنها و اتمال آنها **جواب** هر معصیت او در مجلس عاید
بهر آیت و جرم و اینها بمعصیت است و آنها نباید باشند
مخصوصا آنکه نوشته شده معصیت بعضی شخص نیز و بعضی
بآن مجلس ندارد و الله اعلم **سوال** خوش طبع را که شنیدند میت
خفاچه ندارد مردم روزگار بر آن است جایز است یا نه **جواب**
احوط ترک است و نه از مطلق کذب واقع شده **سوال** متعارف
و انوشا

لا ادر

را اول سند می نویسند و مر باید آن شخص اقرار کند در بین
رسیده تا مشهود هر کس بعد از آن در کینه و این قسم در حق
چه صورت دارد **جواب** اگر ضرر و رشوه بنا بر مصلحت چندان
ندارد اما ناممکن است بقرینه بچند چیز است **سوال**
اینکه بعضی مردم خطاب بچووانت میکنند این زن قبیله عرب
و اندان اما آن موجب حد و حرام است یا نه **جواب** اگر بسیار
است اما حکم حد مشکوک است و اکثر بچووانت بر مکه
این جماعت مردم که در فکر این میکنند مخارج را و ادب
نماز را بگذرد و یا دیگر برای این عالم میگویند و ذکات محسن
چرا این میباید و بچووانت بسیار در بین میکنند و بعد از اختیار
بمردم معلوم میشود چنانچه بنا شده آیا با مردم چنین هرگاه
خوش بشنید یا بیکدیگر بچووانت معاشرت باید کرد و آقا و بی که در
باب فتنه حاجت و ادب سرور و وجوب حقوق مؤمنین
واقع شده است بدین میت یا نه و احوال چنین مردم
آخرت چون میشود **جواب** ظاهر حقوق اینان را رعایت باید
کرد اما حسب المقدور در بعضیت اینان و نه اینان از میت
تقصیر نماید که **سوال** تقیه در امور مطلقا واجب و ترک آن حرام است
یا و لا و فتنه ترک آن خلوات ضرر میدهد واجب میشود
جواب تقیه تا خوف ضرر نباشد تقیه در کار میت **سوال** شب کسی

از قبیلته و او را
سریعتر

۱۸۳۰

یعنی کما از غلامان شد
از کما غلامان شد
اول دفعه
فضیله
کماله

امیر و
وزیر از منبر

از قفسه نقله
ریکریا

۸۸ شخص بگویند و اگر اینها بشود برخیزد **سوال** هرگاه ما بنشینیم
علم بفتح مقاب ندارد آیا واجب است بر نشسته در عین
هر خید عینت کند او عارض نشد او کند یا نه **جواب** اگر نماند نشد
او را باید که گوشه نماند یا برخیزد اگر منع نتواند که **سوال**
اگر شخصی را از نما مشروط بر عینت و غیر آن بکمر منع کنند
و عینت نماند و مان این کسی غالب بر شخص این کس را
قبول میکنند آیا بعد از آن عین واجب است یا نه و همچنین
در امر واجبات **جواب** مشهور آنست که با عدم بجز باین
سقط میشود **سوال** هرگاه شخصی را منع از عینت کنند و او اگرچه
در آنوقت ممنوع میشود اما بعد از آن نیز عینت میکند
آیا او را همیشه منع کردن واجب است یا نه **جواب** با منع
کنند یا برخیزد اگر خوف ضرر باشد **سوال** شخصی عینت
نکند آیا مجبور است که او را عینت واجب است که او را منع
کنند از عینت یا بعد از اتمام کون **جواب** اگر در شیخ معلوم
شود عینت است از اول منع کنند **سوال** کسی که حج و عمره را
در کون اومیت و با وجه قدرت سبیل میکند و خود هم
اترارد و دارد با چنین کسی خندیدن و مهربانی کردن بدون
الطه را از روی بک با عدم تقیه واجب است یا نه **جواب**
قدر اینها را که اهدت نه از منکر موقوف بر آن باشد

فایده

فایده و کند خوب است **سوال** تربیت طایف چند واجب است
جواب نه خوب و نه واجب و او شده نهایت از این کمر
باید که **سوال** لطفی که چهار سال عمر دارد یا زیاده از او بدون
غیر آن تا خوب باید که جانیر است یا نه **جواب** جواب ظاهر آنقدر
تا خوب توان که و قدر نباید که **سوال** هرگاه شخصی انگلیس را چنین در
هم فرزند هرات کنیم و آن فرزند بحد بلوغ رسید چه باید که او را
تواند زد که چنین بخواند و مطاکیر بر چند واجب عینی بر او باد
آن یا نه **جواب** بخواند او را بر این عین واجب نه **سوال** نیم را کار
فرمودن خواه این کس منع شده باشد یا نه جانیر است یا نه
جواب اگر مصلحت طایف در آن بهتر خوب است و اگر مصلحت است
سوال هرگاه زوجه شخصی غار کند یا غلام یا کنیز یا نوکر یا خیر این
هر ممکن بر این امر است معروف و نه از منکر تا چه حد واجب است
و مراتب امر و نه بر این عنوان است **جواب** بدون و ملوک تا زون
بجویند شده بسیار باشد ملک عین باشد اما در عین این سجا
موقوف بدون زون **سوال** انگور در بعضی اخبار منقول است
هم افعال و شایان را با برادران را بر مجلس صحیح قرار داده و عذرت
سمع و بقرت کن و تکذیب ثقات عین اگر از او بدید بگوید هرگاه
او انکار کند آیا در هر مسلمان و طاهر الا ایمان در ابتدا معاشرت
جناب باید یا بعد از ثبوت ایمان و درین **جواب** ظاهر آنست که بعد

عین

و غیر اینها و در و نکرده و پیچیده تحقیق میتوان خرید و همین مبدء
 را بر درخت تخمین میزند چرا که در وقت بکشد و موزن میکنند
 و در بیع میبایست باشد باشد تا تعیین او را بر و شش نمایند بعد از
 شش به قیاس نزع داشته باشد و شش را کس شرط میکند از وقت
 واقع برده و دوازده تفاوت یا بیشتر میبایست جایز است یا نه
جواب جایز نیست **سوال** اجرت طواغین را بعضی از طالبان
 و خدمه میکنند از جبهه راحت و دیگر اکثر مواضع از نزدیک میکنند
 مردم است بکین کدام و صحت من و ده من به او ندهد و اگر
 بیکدیگر قدر و اجرت بدهد و اگر با برابر میکنند و قدر کنند
 زیاده بر او و طایان اجرت است یا مگر و در اجرت است یا نه و اگر
 باشد علی این چه جریمه است **جواب** از اینها که خدمه میکنند یا بیدار
 و اگر از کثرت همان شخص را با و دهد و زیاده بر او ندهد و اگر با
 و عمل بر او ندهد بنا شده و الله اعلم **سوال** در اجرت اختیار بیع
جواب در اجرت است تا به روز شش و اجرت او را در اجرت
 و در دکنه و با بیع اختیار ندارد و اگر در حیوان است با بیع و نه
 کنند و یک نقد هم عیضا و از این بیشتر میشود و اختیار را از
 طرف او است **سوال** در اجرت بیع چهلین مختلفین و در شش
 و دیگر اعداها ضرر است و دیگر شش مع التامین یا مع التضرع
 در وزن جایز است یا نه **جواب** مشهور میان علمای این است و در

در اجرت بیع

در اجرت بیع و در شش

جواز

و در شش هر یک یکبار موزن بشود و شش بفرشند یا زیاده
 و موزن که بکشد و اگر حق دارد و بعضی حرام و شش اند و احوط
 هر یک شش را بفرشند و بقیه آن شش و دیگر بخند و الله اعلم **سوال**
 چه میبایست در بیع عروصه و اقمنه یا اخذ سی یا بجوایه یا
 بکس اعداها نقد باشد و دیگر شش یا با عیال جایز است یا نه
جواب از و شش باشد جایز است و اگر یک شش حضور میا
 شش عیال و شش و اگر عیال است و الله اعلم **سوال** متعارف
 و مشهور است که بختاری شش قدر را خیار داده او را اجرت
 اثر میبکشد و چنین قرار میشود میان ایشان مثلاً اگر چهار
 و دیگر قیمت را بدهد و نه تومان شش را بدهد و اگر شش یا نه و دیگر
 بدهد و دوازده تومان بدهد چنان بیع و شش و چنین شرط جایز
 است و اگر بیع لازم است یا نه و از این چنین شش و قیمت
 آن بیشتر طلبیدن مشروع است یا نه **جواب** چنین شرط جایز نیست
 و بیع و شش شش و شش و چنین شش یا نه و از این
 و قیمت طلبیدن و خدمه میشود **سوال** اگر شش قیمت شش
 است و موزن را بفرشند و بعد از ده ماه بکشد چه صورت
 دارد **جواب** اگر بعد از ده ماه بفرشند و اگر قیمت را بفرشند
 و نه بهتر است و الا طایفه از امت از شش شش خواهد بود
 و نه از بیع **سوال** کدام را بکین نقد

در اجرت بیع

میفرستند هرگاه میبستند و سبب و عیال بدید بر عید و کمال
 سوخت یا سوزا جواب اگر بفرستند بوجه تعیین خوب است
 سوال چه فرمایند در سبب اجناس نه امنه نه افشانه در بازار
 حالت تا اجل تعیین ایالت را بدید رها است با نه جواب چنانچه
 سوال کیست شصت با نجاه من گندم مثلا بخورد و چون آن را بکشد
 دو من یا سه من از یک آب حکم آن چیست جواب اگر بکشد
 از مایه غلط نیست از تفاوت کباب و وزن است باید که
 و اگر ظاهر آن باشد غلط شده باید که با نجاه را اعلام کنند و الله
 میم نقد چهارم در احکام سبب سبب سوال جانراست و در
 مخرج جان است هر یک من گندم بیکشای است بکن گندم
 شایع بفرستیم یا یک من گندم قرض بدیم و بان مشغول قرار دهیم
 و در سر قرض اگر یک من بیکشای باشد بکن گندم بدید و اگر
 دو من بیکشای باشد دو من بدید جواب صورتی ندارد
 سوال جانراست اگر دو من گندم بفرستیم بیکشای ایالت ندارد
 ایضا بدید بیکشای و بان یکشای در دوزخ است پس
 گندم از و بخریم بعد از نجاه تسلیم کند یا نه جواب درین سبب
 خلاف است و بعضی جانراست و احوط است و در سبب نقد
 و حاضر شد و در مجلس قرض واقع شود اگر چه بجهت نفع
 آنکه تا شصت سبب در سبب سبب تعیین وقت سبب بفرستند

سبب جانراست

که غالب نافع در زیاده و نقصان و خوب و بد است
 در سبب سبب جانراست با نجاه و قبیله اقوال و در هرگاه و در آن
 وعده کرد و بکن گندم بیکشای بدید قاضی سبب با نه جواب
 سبب سوال سبب جانراست کوشش و نمان سبب حکم دارد جواب سبب
 و معطل جانراست الا در باب کوشش و در راست سبب سبب
 و الله سبب است با نجاه تفاوت با نجاه سبب از خوب و بد
 و بکن گندم که کباب با قوت و احوط آن سبب را جانراست
 با نجاه اگر تعیین با نجاه اوصاف باشد با نجاه تفاوت قاضی
 با نجاه است در بیان اوصاف با نجاه تفاوت در آید آری
 ممکن است سبب جانراست تفاوت کند و چون روایت دارد در باب
 کوشش با احتیاط میکنیم و کوشش سبب سبب سبب سبب سبب
 در سبب سبب بدین سوال هرگاه شخصی بیکشای قرض حسنه مثلا
 یک تومان بدید بوجه بیکشای بیکشای مطالبه متبوا ندارد جواب
 بیکشای خواه بد مطالبه متبوا ندارد و بدیون با قدرت تا بخرید
 نیست سوال این فایده بیکشای وعده چیست جواب اگر بیکشای
 رجعت است از و بان تا بخرید و رجوعی آنقدر بدیون هر چند قدر
 بر آید آن در سبب سبب در تا بخرید آن نیست و بعد از آنکه
 با وجه قدرت در تا بخرید تا بخرید با نجاه بدید است سوال اگر

سبب جانراست

از دیگر طلبین دارند و ظاهرش اینست که اگر استیلا کند حق
 خود را از دیگر و خواه آنکس میبایست از او بگذشت و بگوید
 یا بگوید یا خویش و درین باشد و خواه در این خلیفه باشد
 آیا جایز است که ترک طلب خود کند و کار را بقیامت اندازد
 خواه طالب حق علیه داشته باشد یا کفایت عمل خود کند
 یا داشته باشد یا جایز نیست و بر تقدیر جواز مستحب است یا مکروه
جواب اگر مطالبه متفقین و عاقل و مناسبت ظاهر ترک او را میکند مگر
 ضرر عظیم با سوال او رسیده و مضطر شود و داند طلب نفس میکند
سوال کسی که فروگذار و دامن حب طلب میباید و آن شخص اهل کربا
 احبش دارد و بقیامت وقت متعارف نمیخیزد اما اگر از قیامت احوال
 بر بدید میخیزد تا چه حد باید نقصان باید فروخت بر او لازم است
 فروختن آنها و ادا کردن دین و حدیث است معذور باشد یا نه با عیال
فرد اگر صاحب دین بسبب سوال راجع شود بصبر خویش است
 و اگر راجع نشود و مطالبه کند بر قیمت آنچه را باید فروخت و
 را باید داد **سوال** متعارف است اگر چه چند میخیزد مثل قیمت
 آنرا در عرض ستر ماه بدین یا قرضیکه مدت معین نداده و صاحب
 دین طلب میباید آن شخص قدر دارد اما میخواهد طلبکار
 دیگر بدید یا بسبب احتیاجات یومیه یا متاع که بخواهد بخرد

مترادف

مترادف یا بگوید و گفت دیگر یا جایز است یا نه **جواب** اگر مکروه
 مترادف جسم در روغ گفته و هم تقطیع حق مومن کرده و اگر بگوید
 برو وقت دیگر یا بگوید تقطیع حق مومن که مگر آنکه طلب کاسبی
 داشته باشد یا نه در جمیع طلب میفرموده باشد آنچه داشته باشد تقسیم
 نمیدانند **سوال** هرگاه دینی بر ذمه شخصی بود و بخواهد آن
 خیر را از دهنده ادا در آن دین بردارد او هرگاه آن دین
 مع حب خیر مشرب لازم است **جواب** مشهور این است که لازم
 نیست **سوال** هرگاه حق الایمانه صوم و مصلوه میباید بگذشت
 مثلاً یک سال و شش ماه را بجا آورده فوت شد و ترک او
 و فایده یون نمیکند توزیع بر سر میباید **جواب** یا آنهم شاید
 دین است سبع **سوال** هرگاه طبیب از طبیب بخواهد بگذشت یا نه
 باشد و از و فایده یون نمیکند یا نه و او با طاعتش قدر
 حسرت گشتند طلب طاعت را بگذشت میبایست داد و بر آنکه مشغول
 یا نه **جواب** بدین میتوان داد و الله اعلم **سوال** درین
 هرگاه که خیر را بگوید بفرستد و خیر را دیگر از مال خود را بگوید
 در کفایت کند یا نه وقت بر و نیست با قیمت **جواب** یا آن
 را با عیال استر طلب کند بر و نیست با قیمت و نمیتواند بگوید فروخت
 و بهیچانست و در ابتدا بوجه معینی بگوید کند مثلاً یک سال
 بعد از آن بوجه اولیعت بیرون فراید **سوال** هرگاه کسی را خیر را

تقسیم بین دو عیال

تقسیم کردن

۹۳ قه کیس دهن کرده بنم و مر این فوت منو و ناله هر که مشوق حق
 مالک دهن چه صورت دارد **جواب** اگر باذن مالک دهن که بنم
 صاحب طلب مرتن استغفار حق خود تمام اذن دهن میکند
 اگر نداد آید در میان عرفا نیست جشود و آن مالک دهن نیز
 از جلد برخواست اگر کسی با و نیز برمیخورد اما اگر بدون
 مالک دهن برخواست بنم آن دهن باطل است و بعد از فوت حق
 است بملک خود مال خود را بگیرد و آن مرتن از جلد برخواست
 است **سوال** هرگاه شخصی جنس را از شخص دهن عهده بند
 و این عاقل شخص بختی مرتن اصله بنام مرتن رسیده
 مرتن را یاد و زنده او را میرسد استغفار حق خود را مال دهن
 نماید بانه **جواب** میرسد بعد از آنکه دهن را بقیه عادل تقویم نماید
 و احوط آنست تقویم در استغفار با طالع عالم شرع باشد
کتاب ضمان **سوال** در ضمانت کیس چنان شرط کند که من ضمانت
 آنجا بکنم فلان شخص از اداء مبلغ عاجز آید من از عهده فلان
 مبلغ با فلان مقدار برون آیم چه حکم خواهد **جواب** ضمانت
 بچنین قریه و چنین شرط واقع نمیشود بلکه این نوع ضمانت
 امانت است شخصی گوید من ضمانت این مبلغ یا این مقدار شد
 شغل فلان آن شخص بطلان شود و بر ذمه من قرار بگیرد
 و صاحب طلب یا غیر از آن شخص که طلب طلب نماید بایدارض

طلب

له

طلب کند و ضمانت بعد از اداء عهده ناکر آن شخص چه فرض
 ضمانت شده باشد میرسد ضمانت از آن شخص طلب نماید و اگر
 برقرار بود و تکلیف آن شخص ضمانت شده باشد مطابق ضمانت
سوال هرگاه شخصی ضمانت وجه را بر کسی کرده و متهمون عهده فوت شده
 و معلوم نباشد باذن او ضمانت شده یا آنکه معلوم نیست بدون
 اذن او ضمانت شده بعد از آن که او را و عهده را متهمون که عهده
 از ترک او فوت شد **جواب** نمیتواند تا معلوم شود باذن او
 من ضمانت بود

در کتاب

ضمانت **سوال** اگر شخصی ضمانت دیگری را بر کسی کرده و متهمون عهده فوت شده
 و معلوم نباشد باذن او ضمانت شده یا آنکه معلوم نیست بدون
 اذن او ضمانت شده بعد از آن که او را و عهده را متهمون که عهده
 از ترک او فوت شد **جواب** نمیتواند تا معلوم شود باذن او
 من ضمانت بود

در کتاب

ضمانت **سوال** اگر شخصی ضمانت دیگری را بر کسی کرده و متهمون عهده فوت شده
 و معلوم نباشد باذن او ضمانت شده یا آنکه معلوم نیست بدون
 اذن او ضمانت شده بعد از آن که او را و عهده را متهمون که عهده
 از ترک او فوت شد **جواب** نمیتواند تا معلوم شود باذن او
 من ضمانت بود

۹۳ قدیمی که در این کوره بهر و مر این فوت میخواند و نماز میخواند
 مالک و بن چه صورت دارد **جواب** اگر باذن مالک و بن که باشد
 صاحب طلب مرتین استفاده حق خود تمام اذان و بن میکند
 اگر نیاورد آید در میان غنا صحت میشود و آن مالک و بن نیز
 از جلد بر غناست اگر کسی با و نیز بر میخواند اما اگر بدون اذان
 مالک و بن که خوانده است است و بعد از فوت حق
 است بطلب خود

است سبع **سوال**
 و را بن غایب
 مرتین را با و زن
 نماید بانه
 و احوط آن
کتاب
 احکام
 معین
 جلد
 شصت
 و من حب طلب و غیره را از سبب
 طلب

لو

طلب کند و من بعد از ادا نموده ذکر آن شخص را در حق
 من شده باشد برسد و من از آن شخص طلب نماید و اگر
 ترغاب و بر و ن تکلیف آن شخص من شده باشد مطالبه میتوان
سوال هرگاه شخصی من و غیر را که میخواند و میخواند و فوت شده
 و معلوم نباشد باذن او من شده یا آنکه معلوم باشد بدون
 اذن او من شده بعد از آن که او را و غیر را میخواند که بخود
 از ترک او فوت شده بود است **جواب** نمیتواند تا معلوم شود باذن او
 من شده بود **کتاب** من و هبه و ابراء و در آن است و غایت
نقد افس در احکام صلح **سوال** صلح که واقع شود بر قدری یا مطلقا
 شخص را و وجه صلح داده میداند حق آن شخص زیاده بر آن
 و حکم و افس **جواب** صلح دادن در چنین صورتی دفع منافع و زیاده
 اما شکی نیست آخرت بر طرف میشود **کتاب** بر کسی در حق
 بعد بر همه مگر احوال و افس **سوال** هرگاه صلح نماید آیا آن صلح
جواب بعد از دفع میشود **نقد** دوم در احکام هبه و ابراء **سوال** هرگاه
 من هبه را از اهل و وصیت از فوت جدا میشود هرگاه
 ابراء نماید حق را بر کسی در شصت باشد من هبه و غیر آن نیز حکم
 منجزات و افس **جواب** ابراء نیز حکم منجزات و افس اما در منجزات
 اخلاقی هست و اظهر آنست که ابراء من هبه است و احوط آنست
 که اولت فدا کند خصوصا هرگاه بنیم و در میان باشد **سوال** کسی که

کتاب احکام

کتاب احکام

سینه نقول او معلوم یا مطلق یا مشروط و همچنین سایر مباحث
حق باین که یا بول یا خزان دادن و یا ایشان را چنین کند
به صورت داد **جواب** اگر تعصب داشته باشد مستضعف باشد
میتوان داد **سوال** کس که ظاهر اجماع است و انما مشرب
المرسال کند جنس را و میتوان فعلی باشد **جواب** اگر تعصبش معلوم
باشد ظاهر انون داد **سوال** اگر در سفر باشد و در حضر باشد و یا چنین
باشد و او جنس بطلب و خویش او را ندانند تا باشد میتوان داد یا نه
جواب اگر خوف ضرر مطلق باشد ندانند بهتر است که اگر مستضعف
باشد و تعصب و در مذموم نداشته باشد **سوال** طفل کوچک خواهد بود
و خواه غیر متمم یا بزرگ را جنس را دادن انومان و خزان هرگاه متمم
باشد او عادت بطلب خواهد کرد مستحب است یا نه **جواب** ظاهر
دادن خوب است **سوال** اگر کسی در مرض موت بدهد جنس را
حاضر است و جنس را که در سفر دیگر است آیا بدهد هر دو
جواب در همه که بقبض ندهد بموت بر هم بخوبی خواهد حاضر خواهد
غالب بود چه میفرماید علماء اما بدهد هرگاه زید ملک عشر را بقبض
بدهد تا بقبض تعقیب بدهد متحقق میشود یا اگر محتاج بقبض بدهد است
هر چند بگوید **جواب** ظاهر آنست که باید باشد اگر قبض جسم بر حضرت او
دهد آنرا **سوال** بسم در ذکر متفرقات معلوم و شبه و ابراهیم **سوال** هر
چند که از حق و تمام کسینم و من حب حق ندین را یاد

موقوف
و شبه

و فرموده

خط و تعجب و سبب باید که تمام شد کلام کینه و تحقق کلام این و در بول
موقوف بر چند مقدمه است **اول** بیان عینیت صفات حقیقی است انچه
اعمالش مؤثره و ادله عقلیه معلوم میشود آنست که باید اعتقاد کرد صفات
موجوده را بید بر ذات متعین خدا نمیکنیم و الا لازم آید آن صفات نیز
ند بر نفس غیر از خدا و تعدد ال لازم آید و اینها لازم آید حق تعالی
در حکم محتاج بغيره و آن غیر محال است و اینها آن صفات اگر
محتاج بعقل نیستند چنانچه **سوال** بر واجب الاوجه لازم آید و اگر محتاج بعقل
باشد علت غیر خدا باشد و خدا محتاج بغيره باشد و در وجه جمیع
محالات و اگر مستند ذات حق بشخص غیر خدا و اینها موقوف به غیر
اصناف بان صفات پس اگر موقوف بر شخص است بدهد و در لازم آید
و آن محال است و اگر محتاج بعقل است و بغير ذات آنها باشد خوب سخن را
در آن صفات شمول لازم آید و آن نیز محال است و اشعار
از اینست قایلند بزیاده صفات و باین لازم آمده
قول بغدادی که چنانچه **سوال** اگر از افاضه علم این است گفته
است حق سبحانه تعالی علم که است بغير مضار است خدا قایلند
و اصحاب باطنی انچه بهشت خدا قایلند و قایلان بعدم یا اگر
صفات چهار مسلک دارند **اول** قول جماعتی که بغير صفات قایل
شدند و میگویند اثبات صفات و جود بر حق قاطع بغير ذوات و بگوید
و اثبات صفات و جود بر حق قاطع میتوان کرد باین اثبات علم برای خدا

در باب
نقص

و فرموده

تو جبهت به سبقت هرگاه که کوی خدا عالم است معنی آنست که خدا
 نیست و خدا عالم است معنی آنست که خدا عالم است معنی آنست که خدا
 صفات و این معنی را نهایت تر نه می دانند و کلام حضرت را
 علی السلام کمال فوجید نظر صفات عنه و این معنی بر سبقت
 و کلام این باوید رحمت اله علیه نیز موعود این معنی است
 اعلی ششم موعود این معنی است اما از جهان اعدا و این
 معلوم است که عالم این معنی نیست و این مطلب تعلیل است که
 اجزا را به بار انکار آن وارد شده و در اعدا و این بسیار وارد شده
 است که فوجید آنست که خدا را از حق تعالی در تشبیه هر دو بدون
 سبقت و تعلیل آنست که بپای خدا اشیاء صفات که البته تشبیه
 و تمیز را نیست که کسندم تشبیه بخلاف باشد مثلاً عالم اگر چه عالم
 و کوی که خدا عالم نیست با عدم و خدا اطلاق نمیشود که آن تعلیل
 که خدا را عالم از صفات کمال کوا میند و اگر کوی که بخیر که عالم و عالم
 است این تشبیه است که خدا را تشبیه بخلاف کوا میند و اگر کوی که خدا
 عالم است بخیر که کوی که تشبیه است با عدم و علم را اشیاء که
 و تشبیه که و همچنین در سبقت و بعد و سایر صفات و تو می بین
 است که ما امر را که بچشم می بینیم و این کمال ما را حاصل کرده
 مختلف و مفرق است با قوت نقص و آنچه کمال است و این آن
 و بر شده است اما چون ما عاجزیم و ناقص و ممکن بدون این
 نمی توانیم

در بیان تعلیل
و تشبیه

و این بر سبقت معنی با همه یا بر سبقت الله یا بر سبقت آن شخص مطلقاً
 آنرا که بر سبقت می دانند و هم چنین حق و عقیق حق را می دانند
 حق باشد یا بر سبقت حق و حق را می دانند و می دانند که حق را می دانند
 و از حق و حق را می دانند و اگر حق را می دانند که حق را می دانند
 سبقت با آنرا که این معنی خوب است با آنکه ممکن نیست و اعلی
 این مقدار از موعود است شش بعد از سبقت و این در سبقت
 کشته و اگر ضرورت صلح کند دفع نزاع آخر و تشبیه که البته
سوال شخصی شیعی یا سنی شیعه الله حق یا بعد و خدا و امام و
 با آنکه از هر دو گرفت اما حلال کردن سبقت یا نه **جواب** شیعه را
 حلال گفت بهتر است **سوال** چه شیعه یا بعد علماء امامیه هرگاه و بعد
 از هر دو گرفته شود و عا نماید عمر و منوره مورت بعضی از علماء
 خود را بموجب این نوشته عن مبه که و باقی و در نه بدون خط
 شیعه نوشته و اطلاق بعضی از علماء از آن بهیچ مذکور که یا تشبیه
 آید از چنین و در شرا الزام بر تحقیق همه و شیعه که در حقیقت
 می دانند که با آنکه باید بر تفکیک اطلاق یافته بعد از آن اقرار
 نماید که از او دعوی عدم اطلاق بر خصوصیات نمایند و در حقیقت
 تشبیه تشبیه سبقت با سبقت و هرگاه که تشبیه طایفه و تشبیه
 و باقی هم حجت است بنا ختم باشند و در سبقت و در سبقت
 آنکه می دانند آب و خمر و غیره و بگویند می دانند و طایفه او مطلق است

در بیان تشبیه
و تشبیه



در بیان تفصیل

و تشبیه

باینه بر چند نقصان بسیار بر دو طرف برسد باینه جواب اگر سوال
 مصالحه یا وجه دیگر از وجه لغوی من حسب نه لازم نشد
 میتوان از فقیر قطع و اول و لحاظ داشت هر چه برادر من
 ترسانند و الله اعلم **سوال** هرگاه کسی را بخت شغل بر باغچه او
 مسکون باشد و بخت او بر جای نه و او صاحب باغچه میتواند
 شد که بخواهد با دیگران بکشد یا برعکس یا بچسبند کدام را اختیار کند
جواب هرگاه بخت بر او باشد که بکشد یا برعکس یا بچسبند
 میشود باینه و باینه **سوال** اگر کسی را مالک یک ملک است
 نقد اهرافات خضر و غیره **جواب** میشود
 مالک شدن نیز اگر بخواهد نقد را بکشد مالک میشود و اگر
 نالاک در زیر فراش نداند **سوال** اگر مالک و صاحب و دو کالین
 باشد و غیره که از صورت مانده باشد و بعضی از وراثت را بخت
 میسر کند باینه باشد و بعضی را بخت نباشد اما شرعاً بخت
 میتوان کرد باینه **جواب** آنچه صدور باشد بخت آنها را در بخت
 اجتماع تفاوت نقد و ادن باشد مشهور و احوط است که
 بخت بخت میتوان کرد **سوال** هرگاه دو شخص در یک ملک باشند
 و یکی سهم داشته باشد و دیگری سهم نداشته باشد و اگر این
 ملک متعلق و لازم و در باشد خواهد بود حصه کنند هر یک یک سهم

کو بر رسید و مالک یک قطعه یا دو قطعه نزد یک سهم جداکنند
 توان کرد اگر از هر قطعه رسید بخود را یک سهم ملک از وراثت
 و طلب بخت آیا در چنین صورتی صاحب سهم میتوان گفت
 هر یک یک سهم از هر چهار سهم خود را بگیرد ملک و طلب شوق
 و اگر رسد او را در یک جا جدا کنند و او بناچار رسد خود را
 بخت سهم بفرشد و گوید اگر رسد بناچار میفرماید در وراثت
 میتوان گفت که میفرماید این سهم سهم است و سهم در
 سهم سهم حاضر باشد سهم سهم خود را بخت تواند داشت و بخت
 سهم سهم میتواند و باینه **جواب** اگر زمینها بیکدیگر متصل
 رسد هم نیست باید که و اگر متفرق نباشند متعلق بروت است
 و دعایت کنند هر یک را و رسد اگر کون ملک است و الله اعلم
 هرگاه چند شخص در باغ یا زمین شریک باشند و همه خواهند
 حصه کنند و یک گوید این رسد خود را بخت سهم سهم
 کفا داشت و جواب میشود و هم عدم قدرت بر نگاه داشتن
 نباشد بیک نفر شغل را باشد و گوید رسد در میان حصص
 متاعی ضبط کند مثلاً در هر حصه متاعی را بیک سهم این حق
 موقوف و بخت و از و شرعاً موقوف باینه خصوصاً هرگاه
 این معنی مانع تفرق شریک شود و در حصص خود با بخت
 ملک خرابه حصص شود زیرا که هر یک خواهند حصه خود را بگیرند

در بیان تفصیل

درین باب حبس و اگر استیجار ملک باشد و بنده را حفر در
 آنجا باشد حکم در باب ازاله ما و تا برسد بحقیق بنده حبس **جواب**
 نسیم افند اگر توجیهات آن برابر وحدت مصلحت این کار کرده
 بنده نیست تا که و قیمت در حقت را با یکدیگر حساب کند با اجرت
 آنکه عینش و طلب دیگر کنند و اگر ملک فسخ در حق بنده غلط است
 که قیمت باید از پیش نقص کردن تا که را بدد و اگر خواهد
 در حقت را بکند از پیش نقص **جواب** نسبت کردن بدین میسر
 بدد اما این مصداقها از این چنین خوبه من باب غبت باید
 با یکدیگر حساب دند و الله اعلم و حق محله **جواب** هرگاه شخصی در ملک
 شمع بدون اذن شرکا باغبانند و چون استیجار باغ بیار
 رسد شرکا یا بعضی آنها گویند رسد ما را از باغ بدو
 صاحب باغ گوید بقدر رسد زمین به ازین باغ بکیر و باغ
 زمین باغ ما بقدر زیاده از پیش بکیر اما آن شرک میخواند
 گفت که رسد حوض از هر خور و از اجور باشد که مثله بعضی
 از آن باوه است و بعضی استیجار میوه میخوام با و استیجار
 خود را بکن و زمین مرا و گذار با نه حکم شمع درین باب حبس
جواب موافق مشهور حکم غاصب دارد و شرکا میخوانند
 حکم ما را استیجار و اجتنان کرده و اگر زمین باشد کس دی
 الا خوا و قابیل نیست اجن را باشد بد تواند گفت محال

درین

درین باب حبس و اگر استیجار ملک باشد و بنده را حفر در
 آنجا باشد حکم در باب ازاله ما و تا برسد بحقیق بنده حبس **جواب**
 نسیم افند اگر توجیهات آن برابر وحدت مصلحت این کار کرده
 بنده نیست تا که و قیمت در حقت را با یکدیگر حساب کند با اجرت
 آنکه عینش و طلب دیگر کنند و اگر ملک فسخ در حق بنده غلط است
 که قیمت باید از پیش نقص کردن تا که را بدد و اگر خواهد
 در حقت را بکند از پیش نقص **جواب** نسبت کردن بدین میسر
 بدد اما این مصداقها از این چنین خوبه من باب غبت باید
 با یکدیگر حساب دند و الله اعلم و حق محله **جواب** هرگاه شخصی در ملک
 شمع بدون اذن شرکا باغبانند و چون استیجار باغ بیار
 رسد شرکا یا بعضی آنها گویند رسد ما را از باغ بدو
 صاحب باغ گوید بقدر رسد زمین به ازین باغ بکیر و باغ
 زمین باغ ما بقدر زیاده از پیش بکیر اما آن شرک میخواند
 گفت که رسد حوض از هر خور و از اجور باشد که مثله بعضی
 از آن باوه است و بعضی استیجار میوه میخوام با و استیجار
 خود را بکن و زمین مرا و گذار با نه حکم شمع درین باب حبس
جواب موافق مشهور حکم غاصب دارد و شرکا میخوانند
 حکم ما را استیجار و اجتنان کرده و اگر زمین باشد کس دی
 الا خوا و قابیل نیست اجن را باشد بد تواند گفت محال

عین

۹۸ و اگر کان واجبه نماز در آن داخل نیست خوب است **سوال** اگر
 جهت عقد کفاح و ایام و قهقهه خواه کسی دیگر هر سه که عقد کند
 یا هم نزد حلال است یا نه **جواب** اگر شرط نکنند بهتر است و
 با عدم تعیین بر او بی اثر تصور ندارد **سوال** معارف است
 کو سفند با جاره میدهند باز بهمان سن بخرند و حاصل آن را
 سرایب مبلغ متعین با جاره میدهند و مشروع است یا نه
جواب چنین جاره اگر زن چیز را با جاره میدهند در وقت جاره
 یا پیش از آن و اگر به تفریط مستاجر میروند تلف شود مستاجر
 ضامن باشد اگر خواه بد عنوان مشروع صورت داده شود باید
 که کو سفندان را یا به شخصه با جاره میدهند بفروشد مبلغ متعین
 و آن مشتمل بر همان قیمت بعنوان سلف و رفته همان عدد و
 بجا و مفید بود که دو سال سه سال و یک سال بگوید یا و حق
 بی ثباتی بود که هر سال پیش فلان مقدار یا مبلغ فلان بتر
 بتر بدهد یا بعد از بیع ثانی کو سفندان را در رفته او
 هر سال به شخصه یا به معین با جاره بدهد **سوال** هرگاه زید ملک را بعنوان
 بیع شرط بفروخته باشد و باز همان ملک را جاره گرفته باشد
 و پیش از انقضای مدت زید فوت شده باشد و وارث نداشتند
 قهرت و بیع را قیمت ملک از وارث زید بگیرد یا بیع شرط را جاره
 شود درین صورت عسکر تواند مطالبه وجه جاره از ورثه زید نمود

صورت زائد
 از جاره

یا نه **جواب** اگر و عده بیع متعینه شده و ورثه زید تصرف در آن
 ملک کند آن عسکر مطالبه جاره از ایشان نمیتواند کرد اگر مدت
 متعینه نشده باشد و مدت جاره نیز باقیست بنا بر اینست هر دو
 اقوال جاره بجهت مستاجر باطل نیست و طلب وجه جاره به
 تواند که تا انقضای مدت و بعضی را اعتقاد است **سوال** جاره با
 شیوه و بعد از موت وجه جاره لازم نیست و احوط بیع است
 بخط و طلا **کتاب** و کالت **سوال** هرگاه این کن را و کلمه کند و گفتن
 بیع بیع و وجهه و جاره و غیر آن بگوید باید گفت **جواب** باید
 گفت که بیع الفلانی یا اگر ملک و کالت عن موثق فلان **سوال** هرگاه
 زید یا عمر از زید بگوید هرگاه من حاضر باشم خود بخود یا
 بکن و زید پیش از موعد فوت شده باشد و درین صورت چه
 بعد از زید که باشند اعتبار دارد یا نه **جواب** اگر و کلمه در قید
 که کلمت بعد از موت و کالت بر طرف شیوه جاره بعد از موت
 موکلت اعتبار ندارد و اگر و میته نیز کرده است اعتبار ندارد
 و احوط بیع است و البته قائل به بیع خطاب زن **سوال** در اجاره بیع خود
 مثله یا و کالت جائز است مشروط آنکه متعارف است و عقده کفاح
 سوار مهر نام که هر چه قرار میدهند بکنند و کلمه بیع را میگوید غیر
 و همین را هم و کالت جاریست و تواند ساحت **جواب** و کالت این بیع
 صورتی ندارد و بیع **سوال** هرگاه کسی را و کلمه در قید بگوید

و کالت

۹۹ وقارص و ایقراض فوت شوند آیا آن بخود میرسد یا نه **سوال** این است که
 در ایام حیات ایشان شده اجاره بقیه مدت لازم یا باطل میشود **جواب** اگر بر این منافع
 اجاره قرار دهند باین بیان اختلافی است اما وجه محبت باطل میشود
 یا نه اشغال دارد و اگر بعنوان مبلغ ملک بکار آید بقیه مدت
 نیز لازم است **سوال** اینست که اگر بکار دیگر را و ملک و بخیر
 میشود که **جواب** هرگاه نورانی باشد مستوفی پس اگر بقیه
 را تواند جاری ساخت اگر چه با لغو و بکار باشد با وجود عین
 تواند گفت و الا هرگاه بازون در توکلیت غیر باشد و بکار
 مرنده که **سوال** هرگاه شخصی را خبر داده و ملک که **سوال**
 میشود بکند و پیش از بکار آن مسجد موکلت فوت شد آیا بر ملک
 هست یا مسجد با مال مرده است **جواب** ظاهر اینست که
 محبت موکلت بر عین منجوب و آن مال مرده در نه است **سوال** هر
 شخصی را و ملک که بکند خدان مبلغ را بعنوان بیست شصت
 و قبضه از آنکه و ملک آن مبلغ را بقبضه بویستد بدین خبر میشود و اگر
 وقت شریک بدین باطل میشود یا نه **جواب** باطل میشود و عبارت بر
 میکند مگر آنکه بواسطه از جانب موکلت که بکلیت خبر بکار قبض
 و کتب در حکم قبض موکلت است **سوال** یک شخص در معاملات
 و کتب فاین مرنده شد یا نه **جواب** ظاهر اینست که اگر بکند
 آن شخص بر و کتب معاملات غبطه موکلت است و معاملات خطوط

ملک نیست و بکار این است **سوال** غبطه عدم ضرر است نه
 حلیت قطع زبانه در وقت فوت و وکیل که عدل مراعات مصالح
 فاین مرنده شد یا نه **جواب** احوط آنست که از بر این اجاب
 یا قبضه شخصی دیگر را و کتب کند یا بکار آید یا مصرف این
 بکار آمده **سوال** هرگاه عین و شخص را و کتب کند و در طلاق
 روجه خفش است **سوال** زیادت و مشروط باینکه زیاده و خفش
 همیشه عرو است طلاق گوید هیچ است یا نه **جواب** هرگاه این
 مشروط در و کالت باشد خوب است اما اگر در اصل طلاق
 را منت و طاساخته باشد هیچ نیست **سوال** وقف و وقف و
 وقف و **سوال** هرگاه کسی ملک یا عین بکند و وقف کند بر جمیع و از
 عین این و بکار جهت خفش حق التولید قرار دهد جایز است
 یا نه **جواب** در چنین وقف و عین خبر زیاده و بقیه میشود و حکم نیست
 آن مشکوک است زیرا که از آنجا که بکار بکار بکار بکار و وقف باید
 وقف را با کتبه از تصرف عین اخراج عین بصرف موقوف علیهم
 برسد و پیش از زمان شیخ بهاء الدین علیه الرحمه چنین وقف در
 وقف حاجات بنوم مکر شیخ بکار که از وجه نقد است
سوال هرگاه بصرف وقف را نامشروع قرار دهند مندریک
 وقف که پیش از حاصل آن صرف غنا و خرج نمایند چه حکم دارد
جواب مستهور آنست که آن وقف باطل است **سوال** هرگاه

شکست

از آن باطل و بعضی چنین میگویند که بعضی آنکه صورت خیار
 است هیچ بیش و کم و بعضی مستحقین میگویند که هیچکس ندارد
جواب مشهور است که آن نصف باطل است **سوال** اگر کسی که
 نیت کند خود را در فلان شخص وقف کند که یکم و بعد از آن
 او بر هر عالم در فلان ده درسی گوید آیا درست است یا نه
جواب درست است **سوال** هرگاه کسی را از طلا بخواهند و بگویند
 بجز آن امام زین علی علیه السلام و الله یا قنور جامعین یا اعتبار حسن
 یا باقی و یا شمس یا در این شخص نیت یا بر مسجد یا بر
 بعضی از این چنین وقف مستحقین یا دار استحقاق میگویند که
 و مصرف چنین وقف چه نیت است **جواب** باید عامر موقوف
 صرف خارج آن مزار از فروش و روستایی بشود و کسی که بگوید
 آن مزار مسجد مستحق است بقیه اجرت عملی تواند گرفت
 و با دار استحقاق جایز نیست گرفتن **سوال** هرگاه شخصی مال
 یا مستحق را وقف مسجد نموده و مقرر نموده هر سال قدر معینی
 را صرف روستایی و قدر معینی صرف بویا و همچنین برادر
 قدر معینی صرف قرار داده و یک سال مناد بود یا احتیاج
 از جهت آنکه مناد شخص دیگر متوقف نگشته آید متولی باید
 آنقدر با حاجت آنکه باز صرف بویا نماید یا بجهت دیگر
 از مصالح مسجد صرف می تواند نمود **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم حقه

نیز

سنوات را نیز صرف بوجه معینه و واقف تعیین نموده باید
 و اگر ازین مال بخواهند صرف بیک شخص یا چند بپوشد بدین توان کرد
 و الله اعلم بحکمهم و بطلان **سوال** اگر در هر سال دات وقف
 باشد و همه اشیان یا بعضی مستحق باشند و قدر آن کار
 آن ده هزار شش و احتیاج به تغییر بشود آیا جایز است و قدر آن حقه
 امام علیه السلام را یا غیر امام را در تغییر آن تصرف کنند یا نه
 باشند یا نه **جواب** اگر عامل آن بیاعتبار باشد یا بدین
 توان کرد اگر دات پربان بدین دات ن صرف کنند
 بهتر است **سوال** چه میفرمایند علماء امامیه در این مسئله هرگاه
 زید ملک خود را وقف اولاد نمود و متوفی شده بشود و بعد از
 زید متوفی بطن اولاد اعتبار رعایت ترتیب یا از جهت دیگر
 معلوم باشد در صد و اقوا از منافع موقوفات به بطن ناسی
 نطفه باشند و باقی از بطن اولاد کسی موجود باشد یا نه
 شود آیا باید بطن ناسی و ناسی جمیع بدون رعایت ترتیب
 قسمت بر همه باشند یا بجهت تقارب الاقرب فالاقرب مانع انتفاع
 البعد می تواند شد **جواب** اگر بقراین معلوم باشد اولاد اولاد نبود
 وقف و اولاد هم بقراین بطن اش بر بطن اسفل متوقف است
 و در حین همه با سویه نصیب داشته باشند **سوال** در وقف
 اولاد هرگاه واقف چنین قرار داده باشد نفع آن را به

نیز

ایا کوچک و بزرگ و سبب و حشر و جند و شرط کرده / بطن
 مانع بطن است بطن آید و درین صورت چنانکه بفرزند رسد
 و از آنرا اجابت هر دو را و زیاده آید بدو جهت خوف صورت
 که یا نه **جواب** غیورانه که آنکه بقبض بر دوا و یا برین باشد
 و بقدر نفقه بر دوا **سوال** چه میفرمایند علماء امامیه هرگاه
 ایستاد خوف و قف اولد خوف و غایت نباشد بجهت
 شرط خوف / منافع آن را و میان موقوف علیهم منتقم شود
 و در میان ذکر و انانیت باید با السویه قسمت شود یا بقول آن
 لکن شرط حفظ الامتین **جواب** هر طرف است و هر دو را
 با السویه قسمت میشود **سوال** چه میفرمایند علماء امامیه هرگاه
 عمر و اقرار نماید / زید مورث را از ملک خود را وقف
 اولد خوف و عسر و تنویر موقوفات مذکور است و اقرار
 باشند / بفراتین کس و اهل موقوف علیهم بزرگ و زیاده
 قوت و قوتی را چه یا بخواه گذشته باشد و ظاهر خوف غیر اقرار
 اولد مذکور و در آن مدت بکف منی ایا جز بقوت ذکر و عسر و تنویر
 اقرار نماید / ملک مذکور و قف اولد قفها نیست و غیر
 ایشان هم و اولد مسموع است یا نه **جواب** ظاهر بدون اشکال
 مسموع نباشد **سوال** چه میفرمایند علماء امامیه هرگاه یک ارد
 عمر و اقرار نماید / زید مورث من قدر از ملک خود را

وقف

وقف خوف و اقرار بضرر موقوف علیهم و اذن نه خوف
 ایا بعضی است اقرار مانع از تصرف او و حصه از نه بفرزند
 ملکیت تراند شد یا نه **جواب** خوف خلاف است و درین
 اقرار عدم قبض مسموع **سوال** و صایا و در آن پنج نفر
 است **فصل** اول در احکام وصیت **مسئله** وصیت بعد از
 ترویج یا حج واجب یا زکوة و حسن واجب یا گفته در
 و هر کس بخواهد از جمیع حقوق واجب سنت است / کثر از
 آنست که شخص بخواهد و سبوات / و مرض الموت میشود و در
 وقت بکسی خبر بدهد بجهت ظاهر اینست / از نیت معتبر باشد
سوال مرض الموت یعنی چه **جواب** مرض الموت آن مرض است
 که بان مرض میرد و ظاهر آنست / معتبر نیست / اولد در آن
 مرض خوف ملک سمع **سوال** هرگاه شخصی زیاده از ملک وصیت
 کند و در نه قبل از موت کند بجهت است یا نه **جواب** اگر بعد
 از موت است بجهت است و ظاهر آنست / تحقیق است و اگر
 قبل از موت را بجهت شده باشند و بعد از موت ایشان
 شده باشند و در آن خلاف است و ظاهر آنست / تحقیق است
 سمع **سوال** بجهت است برین قسم نیک و وصیت است / هرگاه
 ورثه در ایام حیوة را بجهت شده باشند و بعد از آن زمان
 شوند باز هم بجهت باشند یا نه **جواب** بجهت است و وصیت است

کجا

تفاوت

باید داد **فصل** سیم در احکام موی به **سوال** هرگاه شخصی
ملک غیره ملک داشت و در حین حیات خود قدری از
ملک را به بعضی از فرزندان خود داده و بعضی را به
نواده و در وقت مرگ از تقسیم به بعضی بشمار شده
و مثلا و رگون او صد تومان خمس و زکوة است آیا اگر آن
شخص در وقت مردن از برابر آنکه ملائمه آن تقسیم
بر بعضی بشود و قد خود را هم از خمس و زکوة فارغ سازد
و چنین وصیت کند بعد از مردن من اول مرتبه فلان
و بیست بعد صد تومان خمس و زکوة ملک بفروشد بر
فلان باشد خواه ملک که در تصرف من بوده و خواه ملک که در تصرف
ورنه بقیه و قیمت آنرا به مستحقین برساند و بعد از آن هر
چند کما فرض الله میان **فصل** ششم **سوال** شخصی خود
شده و در میان ورنه یک سیر خود را و بیست ساخته و وصیت
از جمله املاک او ملک آن بعد دو دوازده تومان
مثلا و بعضی به جمع از اطفال و ارث او نباشد داده شود
و با افعال عدل خود ملک مذکور حسب الواقع و تقیید عامه آن
بر وی منکالت است و چند سال بر سر گذشت این معنی صورت
نیافت و چه بر سر آن جمله عامه ملک مبلغ دو اوقی
را با بانی برساند آیا من بعد بر وی اقرار کند ملک

لازم

لازم است یا آنکه بدستور سابق آن مبلغ را از او ملک
املاک با بانی ببرد **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم حسب مقتضای
مهر تحقیق و وصیت لازم است و تا ممکن بنماید ملک را
مقدم است و اگر ممکن نباشد **سوال** عا برار ایشان مقرر کنند و
را با بانی برسانند و الله تعالی علم محکم هر دو **سوال** هرگاه
شخصی وصیت خود را بعد از فوت او و بی از جمله املاک
آن شخص ملک را حامله کند بقدر دوازده تومان بوده باشد
بجمع غیر وارث بدینند و مالک آن بعد از فوت ملک مذکور
شخص حامله آن بود و در نهایت اشغال ملک متعذر
باشد درین صورت آیا بروی لازم است **جواب** اگر چنین
ملک را با وجود اشغال از جمله موقوفه مناعا وضع نموده
دهند و درین شیخ آخر چنانکه موقوفه لهم در املاک
کدام ملک ما ورنه موقوفه شریک خواهد بود آیا در آخر
هر سال در املاک مذکور واقع میشود نیز شریک خواهند بود
و بقدر حصه خود از عهده آن بیرون خواهند آمد یا نه و چنین
هرگاه شخصی دیگر وصیت کرد به غیر در زمین تقسیم املاک او
من الورنه از آن جمله ملک اخیقت آن پنجاه تومان و عامه آن
بیچ تومان بود به جمع داده شود و مالک آنکه در میان املاک
موقوفه مذکور **فصل** ششم ده دیگر حامله بدینا شش و درین صورت

ملک را با وجود اشغال از جمله موقوفه مناعا وضع نموده دهند و درین شیخ آخر چنانکه موقوفه لهم در املاک کدام ملک ما ورنه موقوفه شریک خواهد بود آیا در آخر هر سال در املاک مذکور واقع میشود نیز شریک خواهند بود و بقدر حصه خود از عهده آن بیرون خواهند آمد یا نه و چنین هرگاه شخصی دیگر وصیت کرد به غیر در زمین تقسیم املاک او من الورنه از آن جمله ملک اخیقت آن پنجاه تومان و عامه آن بیچ تومان بود به جمع داده شود و مالک آنکه در میان املاک موقوفه مذکور

ملک را با وجود اشغال از جمله موقوفه مناعا وضع نموده دهند و درین شیخ آخر چنانکه موقوفه لهم در املاک کدام ملک ما ورنه موقوفه شریک خواهد بود آیا در آخر هر سال در املاک مذکور واقع میشود نیز شریک خواهند بود و بقدر حصه خود از عهده آن بیرون خواهند آمد یا نه و چنین هرگاه شخصی دیگر وصیت کرد به غیر در زمین تقسیم املاک او من الورنه از آن جمله ملک اخیقت آن پنجاه تومان و عامه آن بیچ تومان بود به جمع داده شود و مالک آنکه در میان املاک موقوفه مذکور

نیز آیتون مبلغ پنج تومان را هر سال از جمله ما هر ملک ملک
 موقوفه وضع عهده موقوفه ملسم داده و در اخراجات ملک موقوفه
 نیز آیتون را با ورنه موقوفه شریک عهده با شقیه غیر آیتون
 وراثت و در باب قیمت که با آیتون داده میشود قیمت
 تقسیم باید منظور شود یا قیمت وقت فوت و همچنین در حال
 آن نیز باید که عهده را قبل از اخراجات مستحق که در ملک مستحق
 نمیشود و حقه بزرگ قیمت معال الا ملک و تعمیرات و طاعتات
 و حق التعمیر بط و غیره منظور داشت یا بعضی را **واجب**
 بسم الله الرحمن الرحیم ظاهر اوله و قوانین فقها رضوان الله
 علیهم آیت موافق و قیمت ملک که از این عهده موافق مبلغ
 در اغلب سلطات بوده پیشتر منب از آنکه اخراجات غیر ضروری را
 اخراج نمایند هر چند بعد از اخراج آنها کمتر شود میدهند کمتر
 قریبه چند باشند و لالت کند بر آنکه مراد بعد از اخراج خرج ما
 ضرورت و بجهت عهده بر این وجهت بدین دایره باب خیرت بصیرت
 اشکال ایندیشیم و اگر موقوفه ملسم بالغ و عاقبتش با آیتون صورت
 میتوان طلعه بخوبی که راضی شوند اگر معاندند و در میان نباشند در
 فرض تا چنین است اما در قیمت ملک که بیجا تومان از و اگر
 بدین نحو پیشتر و موقوفه ملسم را بجهت شوند زیرا که در صورت
 احتمال سلطان و میت و اینو بنا بر قول بعضی و در نظایر این سبب ظاهر
 میرسد

انتهی

آیت که بقیت وقت اختیار داشته باشند یا نه و اگر علی القیاس را در
 اختیار کنند احوط است **سوال** هرگاه موقوفه که ملک غیر را و در
 وصیت کند بقدر و گوید که اول مرتبه هر ملک را بخود او و در
 مرتبه بعد بقدر و معرفه که بقیه صرف کنند و از آن جمله مندرج
 میشود و آن موقوفه از جهت اسدات طلب داشته باشد که قدر آن
 بیجا تومان یا زیاده و کم پیشتر یا و از آن میتواند در این صورت
 آن بیجا تومان طلب را بکس و الماند و از آن مساوات نمرد
 مطلق خواه آیتون آنقدر یا داده داشته باشند یا نه و در خواست
 پیشتر و خواه خرج یک سال ملک و دو سال داشته باشند و خواه
 این دفعه او آنقدر طلب را بحساب کرده جهت تقسیم فرم
 نمید و بیک غیر این حسن و وصیت کرده و خواه احتمال شود یا که
 ملک را بفروشد و ز را بمیتقین برسانند و اجابت بر جمیع
 مد تو مان را بدینند آن قیمت معلوم در تنهید یا تنهید فن بد
 بعد ما معصمه و اخذ شود **جواب** اگر شما و ایت قادرند بر او و در
 از حسن حساب نمیتوان که اگر بر این نباشند از این مطالبه باید
 که تا بهر سادت و حسن را جدا بدهند و اگر با آیتون بدین قدر را و در
 بعضی طلب بدهند بدینا شد و اگر بعضی بقیه بدهند احوط
سوال هرگاه شخصی بگوید فلان و حقیه طاعت بفروشد و فلان قدر
 بخش و فلان قدر نماز در روز و پنج بخزند آیا و درین صورت و

باید باقی باشد

شیر خورده و شیر و مصلی شخص از دایه مذکور لا غیر شیر خورده باشد
 برادر آن صبیبه شخص اول را با این صبیبه شخص دوم
 عقد می تواند بست بانه جواب اگر در آن یک صبیبه مادر او
 متوالیه داده باشد و برادر او یک صبیبه دیگر را خواهد عقد
 نماید محظوظ است و احوط احتیاط است و اگر کسی ازین
 دو شیر متوالیه بخورد قصور ندارد و الله تعالی اعلم
 و حقیقه الکلام علیهم الصلوٰه والسلام **سوال** چه می نماید برگاه
 برینه مادر و صبیبه در شیر زبیده نام شرعاً رعیه مذکور
 بنیزه عقد را شیر می تواند داد و بعد که شرایط رضاع متحقق
 باشد **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم اگر چه شیر متوالیه و یک شیر یک
 شب و یک روز متوالیه مذکور احوط است و الله تعالی اعلم
 و بطن **سوال** برگاه زن یا شیر برادرش را شیر دهد و بعد بر شوهرش
 است بانه **جواب** مشهور است و مقهور ندارد و بعضی گفته اند
سوال اگر مادر و شیر خورده شیر را شیر دهد مادر را **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم
 محظوظ باشد احوط آنست که طلاق لغت شود **سوال** بسم الله الرحمن الرحیم
 مادر زن فرزندان زن را در دختر داده او مت شیر دهد و
 رضاع تمام که بعد موافق می شود و رواست صحیح مادر آن طلاق
 رضاع می شود حرام می شود و اجتناب است اگر خواهد شیر بخورد
 احتیاط طلاق می کند و الله تعالی اعلم **سوال** مردی سید را می یابد
 و اگر در پیش او برگاه مادر و زوجه شخص شیر بفرزندان او برده بنویسد رضاع متحقق
 شود

برادر یا برادر
 و برادر یا برادر

آن طفل
 برادرش کلام می تواند
 جواب

اگر مادر مادر و زوجه
 آن طفل
 رضاع مادر رضاع
 و اگر در پیش او

شیر خورده آن شخص حرام می شود بر آن شخص یا **جواب**
 بسم الله الرحمن الرحیم اگر شرایط رضاع متحقق شده باشد شیر را فراتر است
 از مادر و رضاع حرام می شود و احوط آنست که اگر خواهد شیر بخورد
 بگوید اجتناب طلاق بگوید حرام است بر منده بر منده بر من
 تا بر طلاق آنست اگر چه بعضی قایل شده اند و الله تعالی اعلم **سوال** بسم الله الرحمن الرحیم
 حرام می نماید برگاه زن را برادر او را شیر دهد و بطن
 رضاع می نماید بر منده حرام می نماید بانه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم
 اگر چه در اصل آنست که حرام می شود و الله تعالی اعلم و بطن **سوال**
 برگاه زن یا برادرش را شیر دهد و بعد که شرایط رضاع متحقق
 باشد **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم اگر چه شیر متوالیه و یک شیر یک
 شب و یک روز متوالیه مذکور احوط است و الله تعالی اعلم
 و بطن **سوال** برگاه زن یا شیر برادرش را شیر دهد و بعد بر شوهرش
 است بانه **جواب** مشهور است و مقهور ندارد و بعضی گفته اند
سوال اگر مادر و شیر خورده شیر را شیر دهد مادر را **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم
 محظوظ باشد احوط آنست که طلاق لغت شود **سوال** بسم الله الرحمن الرحیم
 مادر زن فرزندان زن را در دختر داده او مت شیر دهد و
 رضاع تمام که بعد موافق می شود و رواست صحیح مادر آن طلاق
 رضاع می شود حرام می شود و اجتناب است اگر خواهد شیر بخورد
 احتیاط طلاق می کند و الله تعالی اعلم **سوال** مردی سید را می یابد
 و اگر در پیش او برگاه مادر و زوجه شخص شیر بفرزندان او برده بنویسد رضاع متحقق
 شود

برادر رضاع

برادر رضاع
 برادر رضاع
 برادر رضاع

سوال بعد از نماز باید عشاء را با نیت چه در آنکه تری و در وقت صبح بخورد
 باشد و چند فرزند از او حاصل شود و موجب عیب از نیت مذکور
 در روز پیشتر و گذشته باشد و بشویر داده و در حق متحقق شده باشد
 آیا روایتی در این باره است **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم
 این شهر میان علمای اهل حق و اهل بیت است که باعث حرمت
 و الله تعالی محکم هر و محظ **سوال** بیان فرمایند هرگاه زن در
 یومینم زاده شود و شیر دهد و شرایط دنیا بقای آنست
 حرمت نمیکند **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم این شهر و اهل بیت
 حرام نمیشود و احوط آنست که اگر زن در این قسم شرط بماند
 و الله تعالی محکم و محظ **سوال** بیان فرمایند هرگاه عیال را است
 مهر آقا و سر و دیگر از عیال فرزند بر سر سازد و بعد از آن بمیند
 از عیال مذکور مهر ندهد عیال اگر مذکور صبیبه مذکور را بچند
 زن اندازد **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم هرگاه شرایط رضاع بماند
 باشد صبیبه مذکور را عیال اگر عقد کند نمیتواند که و الله تعالی
 حقایق الاحکام و محبت الکلام محظ **سوال** هرگاه شخصی دو زن
 داشته باشد یکی فرزند دیگری زن دوم باشد و بدو حکم
 داده **جواب** قصور ندارد **سوال** و دوم در احکام مصاهرت از یک
 در حکم آنست **سوال** بیان فرمایند بعضی عقد و ختم را در حرام
 میگویند میگویند بانه **جواب** خلاف است و اظهر حرمت است **سوال**
 قویتر

در این شهر
 بعد از آن
 مهر آقا
 ۲

قویتر

خواهر زن بنیاد لا و شوم که از زن دیگر دارد و حرمتی بانه
جواب حرام نیست **سوال** بعد از طلاق که از شوهر
 دیگر ببرد و بخواهد اول حرام است یا نه **جواب** اگر شوهر اول
 او غلبه زن خوف نکند و دختر حرام نمیشود و الا حرام است **سوال**
 مره نادر را میتوان خواست **جواب** میتوان خواست اما
 اگر این در و **سوال** موطوعه مادر بر چند بالارد و بر دو
 زاده ببرد باین رود و حرام است یا نه و همچنین و دختر
 زاده ببرد مادر حرمت است یا نه **جواب** حرمت هر دو اجماع
 و احادیث بسیار دلالت میکند که دختر زاده فرزند است حقیقه
سوال و دختر عیال را میتوان خواست **جواب** میتوان
 خواست **سوال** در لواط موطوعه بالغ یا غیر بالغ مادر و خواهر و
 دایه را میتوان خواست یا نه **جواب** بعضی قایل بحرمت شده
 و ثابت نیست موطوعه آیات و مشهور حرمت مادر و خواهر
 و دختر موطوعه است و دایه نه عکس و الله تعالی **سوال** و اگر
 با هم لواط کند باشند و اولاد خوف را بهم تزویج میتوانند که یا نه
 و درین باب فرق میان دایه و موطوعه است یا نه **جواب** ظاهر
 در اولاد و قول بحرمت شده و دایه نیز نظر نمیکند و الله تعالی
سوال در آن حدیث که هر دارنده از جمع میان دو سینه
 آبا شریف تر و اخلاص است اگر در میان سینه و شریف و

چنانچه لازم بود مهر **سوال** نخستین این مهران پنج طبعی به صورت درایه
جواب مشتمل بر ده است **سوال** مهر مطلقه قبل از دخول میشود
جواب نه نصف میشود **سوال** هرگاه اختلاف مهر بود در مهر و مهر
جواب اگر از زوجین یا هر دو مرد و هر دو زن باشد چگونه ثابت میشود **جواب**
 مهر ثابت میشود و الا بقیم داده میشود بنا بر مهر مهر که بود
 مهر ثلث ثلث و احوط صلح است و این مسئله شقوق بسیار
 دارد و در نهایت اشکال است و در کتب مبسوط فقه مذکور
 با تشویش بسیار **سوال** نام که مهر را در آنکه سوا که بعنوان
 عهد و عین زوج بده خود لازم میکنند عهد و عین و عین
 مثلا کثیر بیدیه نه نیمی پنج تومان قیمت او باشد تسلیم نموده نماید
 و اگر زوجه ابراهیم باشد فایده دارد **جواب** نخستین فایده ندارد
 زیرا که عقد مهر هرگاه که مطالبه نماید باید داد و اگر نه زن
 بقیه مهر خود را در هر مطالبه نخواهد گفت **جواب** بیجم و احوط
 فایده **سوال** در ثلث مهر جماع کرده است مضمون سفر است که
 موجب **جواب** باشد با شام سفر است فرسخ است **جواب** ظاهر
 مضمون سفر قصر **سوال** در روز اول ماه و اگر ماه مینا باشد
 جماع کرده است یا مضمون ثلث است **جواب** ظاهر این است نسبت
 سوا هرگاه که موجب مهر آید بدون انزال **سوال** اگر چه در
 بعد از آن خواهد که بکشد و فو سن است یا بکشد و فو سن است
 مذکور

باین جهت

در باب خلوت

شده است و در مهر افضل است **سوال** در اذن و اذن
 جماع کرده است آیا آن که ایت مخصوص کسی است کزن
 ادا تمام داشته باشد سبب آن جماع عامله شود یا مطلق است
جواب ظاهر حدیث و کلام علما مطلق است **سوال** بفرماید
 جماع کردن در اوقاف که ممنوع است و باعث علت باشد
 در فرزند است و قیاس است **جواب** هر چه رسید باشد
 با جمیع مهر سبب نیز این حکم دارد **جواب** بعد از جمله مهر
 اعتبار **سوال** اگر چه مهر بر ذکر خف پیدا و مقاربت کند یا
 از او در جام زن یا جام خف ملاعنه و حرکت کند تا انزال
 آیا اینها بمن اعتبار دارد و اگر خا و لیک هم الحاح است
 یا نه **جواب** حرمت اینها معلوم نیست **سوال** مقاربت در خانه که
 طواف است تمیز ندارد و در خواب است مگر ویت یا نه **جواب**
 از بعضی احادیث که این معلوم ظاهر میشود و اگر طواف میزند
 احوط است **سوال** اگر مثل در میان سرای میزند و آن طواف را
 بپوشاند آن نیز بمنزله غایت است و اگر ایت یا نه **جواب** مهر
 طواف بمنزله یک است **سوال** اگر طواف در ایوان باشد و بپوشد
 باشد آیا آن ایوان بمنزله خانه شود تا دفع کراهت جماع شود
 در آن خانه یا نه **جواب** و در میت اگر چه طواف باشد
 بعضی اخبار **سوال** مقاربت در خانه که بلند بود است یا است حوا

مهر و عین و عین
 و اگر نه زن
 بقیه مهر خود را
 در هر مطالبه
 نخواهد گفت

و آسمان خوب بنماید یا در خانه او در آن باز است و بر آن
 بنماید یا یکم و ده است یا آنکه اگر است مخصوص آنجا است که
 زمین آن در سر ابراست **جواب** ظاهر آنست که اگر است
 در موردی باشد چیز در سر آنست نباشد **سوال** و طریض
 قبل از غسل بعد از پاک شدن حرام است یا نه **جواب**
جواب مکروه است **سوال** و طریض و نفاس در و جبر
 یا نه **جواب** مشهور و اقوی آنست که نجس است و طریض
 بعضی استماع از طریض را در بایستی و در کتب حرام است
 و ظاهر آنست که است و الله یعلم **سوال** هرگاه شخصی عالم باشد
 در روزه کشتن طریض است و جایز است که بخورد و بخورد
 و در **جواب** تصور ندارد و اگر جایز است باشد تقصیر ندارد **سوال**
 عورت زن نسبت بحدیم قیام و در است یا از ستر تا زکمه
جواب ظاهر آنست که عورتین است و اجتناب از نظر کردن
 ستر و زکمه احوط است و الله یعلم **سوال** نگاه کردن دختر که
 از ستر دارد با او گفتگو کردن و خوش طبعی با او خوش
 و آه بهش خواه خوشی داشته باشد یا نه خواه خوش صورت باشد
 خواه نه جایز است یا نه و همچنین بپوشیدن با او **جواب** اگر خوف
 و شهوت بهش نباشد که خصوصاً در زیاده از پنج سال **سوال** خوشتر
 تا چند سال یا بر مردا چنانچه تواند آمد **جواب** بعضی سال احوط
 است

آنست که نکند اند **سوال** یا بر مرد یا بر عورت یا بر عورت و الله یعلم
جواب فائده و احکام احادیث و **سوال** و طریض و نفاس
 بر حقیقه مرد و یک که سفید کافیت یا نه **جواب** ظاهر آنست
 باید که **جواب** طلاق **سوال** عدت مطلقه چند است و عدت و قی
 و عدت منعه و عدت کبیر هر یک چند است و آنکه عدت دارد
 کدام است **جواب** صغیر و یا سه روز و چهار روز و عدت ندارد
 و مطلقه غیر آنها باشد عدت اش اگر طلاق بر طهر غیر
 مؤلفه واقع شده سه طهر است چنانچه بعد از طلاق لغت
 پاک بجم و حیض یا به بیند اول حیض بیوم عدت است
 است و الله اعلم طهر چهارم و اگر حیض بیند پنج روزه
 عدت است سه ماه است و اگر سه ماه بگذرد در جمعی باشد
 از حیض عدت اش تمام شده و اگر در هر سه ماه یکبار
 منعه اش وضع حمل با عدت مذکوره هر کدام کمتر باشد و وقت
 چهار روزه و عدت وفات چهار ماه و در روز است و اگر حامله
 بعد از وضع حمل چهار ماه و ده روز هر کدام در هر سه
 و اگر منعه عدت طهری از وقت صیغه طلاق لغت است
 و عدت وفات وقت رسیدن خبر است و عدت کبیر از طلاق
 و طهر است و اگر حیض نه باشد چهار روز است و عدت از
 وفات چهار ماه و ده روز است و منعه عدت کبیر است

خاتمه در احکام

خاتمه در احکام

سه ماه یک حیض بیند
عدت است
یک سال
فست

بعضی در طهر و اگر نه

عدت منتهی **سوال** بگوید یا پیش از آن چند سال است زن یا
 عدت دارد یا نه **جواب** در تریه میسر باشد شصت سال
 و در غیر آن پنج ماه است و ظاهر آنست که عدت ندارد
 اینک گفته اند که در طهر اگر قیامت از دخول طلاق واقع شود
 عدت ندارد و طهر و نفقه مهر با و میرسد و از دخول دخول
 و در قیامت است **جواب** دخول در دبر نیز دخول است ملک
 تقصید با خلوت بودن بنا بر ظاهر بعضی اخبار سبب عدت تمام
 هر چند **کتاب** در قیامت **سوال** عاقر است مولا را در حین حیات
 چنانچه منع تدبیر تدبیر خود و بیع آن یا نه **جواب** منع تدبیر عاقر است
 اما بیع عاقر اگر پیش از آن منع تدبیر کرده باشد بیعت با او
 منع تدبیر خود نیست است بعضی گفته اند بیعت با او منع تدبیر
 منع است و بعضی گفته اند بیعت با او منع تدبیر عدم مراعات آن
 در بیعت **کتاب** آمان **سوال** هرگاه شخصی دعوی کند که ملک یا سندی
 در ملک منسوب به من بوده و او را می راند می تواند داد **جواب** بیعت
 و از آنکه بر او است دعوی مالیت می باشد احتمال دارد که چنین
 کار خدای مالیت بر خلاف توان قسم دارد و الله اعلم **سوال**
 هرگاه مدعی علیه بر مدعی دعوی کند و در سند از زمین دار اعیان
 کرده قسم می تواند داد یا نه **جواب** بر اعیان قسم بر سندیست
 و بیعت خود شمع **سوال** هرگاه شخصی بموجب سند از عورتی

بر ملک زن یا عاقر
 بیعت با او منع تدبیر
 عاقر است

می تواند داد
 با قسم بر عاقر
 یا بر مال
 یا بر عاقر

مانده منتهی و کس دعوی کند با وجود اقرار مدعی علیه قسم می تواند
 خود **جواب** اگر اقرار کند علم دارم بر حقیقت سند و غیر
 بنا و الا فلا **سوال** اگر چنین سند مهر شریف شریف باشد
 و در اعیان آن و در آن مختصر همین باشد **سوال** مهر شریف شریف
 ظاهر شد و مطمئن او نیست اگر چه سند او را سندی سند
 پس میگرفت **جواب** مدعی علیه را تسلط قسم نفیر العلم بر آن دار
 است **سوال** عاقر است و چه ادا شده و ظاهر اعدا آن و بعد از
 بیعت و وارث عاقر **سوال** اگر کسی حجت در عاقر خود گوید که
 لعنتی بر فلان میکند بر من یا اگر چنین باشد اگر من دروغ
 گویم و برکت فلان و بجان فلان اگر چنین نباشد با فلان
 امام را ضربت زده بشم اگر چنین نباشد یا بخی فلان بپیرو
 فلان امام اگر دروغ گویم آیا اینها و امثال اینها عاقر است
 یا نه **جواب** احوط آنست که بغیر از خدا مطلق قسم خود قسم
 بلفظت و براءت خوب نیست **کتاب** نذر **سوال** اگر کسی نذر کند
 و چنین بگوید نذر کردم اگر بجامم به نشو نه راز و نیاز را
 به سختی بدیم آیا چنین صیغه گفتن لازم میشود یا قید مضمون
 لازم است یا بشو و بر فرضی چنین صیغه نذر حضرت امام
 رضا علیه السلام کند که باید داد و اگر نذر کند و در فریض
 مبارک بنشیند و ببالست قدم یا طالب علمان بمسختی بنشیند

کتابخانه

و **جواب** بی بین صیغه گفتن لازم میشود مگر آنکه نام خدا بر
 بخدا نذر کنم یا عهد کنم درین وقت لازم میشود باید که
 بر آن وجه نذر کرده و بمصری که تعیین کرده باشم پس نذر
 هرگاه نذر کند بخدا که بصریح بنیاد باشد باید که به نذر وفای کند
 اگر نام خدا نذر کرده لغت نذر کنم با دات و مستحقین میتوان
سوال نذر مطلق باین نحو بگوید یا بدعا کنم روز چهارم
 برون آنکه آنرا بخوار خیزد بنده شفا بخوار با منم که شفا
 دهد آیا منعقد است یا نه **جواب** خلافت آنرا ظاهر است
 سبع **سوال** اگر شخصی نذر کند بعد از فوت زید بر وی عقیقه
 بر فوته او باشد او کند و اتفاقا زید بر وی عقیقه
 فوت شده بر او نیرد و آن بود آیا باید آن شخص دیون
 زید را نذر کند یا نه **جواب** هرگاه آن سبب فوت شد میراث
 هم بر او میراث گذرشته باشد و آن پدر میراث را متصرف میشد
 متعلق او به میراث آن دیون بر میراث بر ذمه زید متعلق گرفته بود
 بعد و اگر میراث گذرشته بر ذمه زید متعلق نخواهد گرفت و اگر میراث
 گذرشته و موجب ششم مال متعلق خواهد داشت بمیراث هرگاه بخوبی
 شود آن دیون بر ذمه زید متعلق گیرد و اصل وجه نذر خواهد بود
 و الا فلا سبع **سوال** هرگاه نذر کرده اگر این روز را روز میرد
 و در رکعت نماز بخواند آیا روز این روز واجب میشود یا نه

جواب واجب میشود نماز اگر روزی را ترک کند **سوال** کفار
سوال کفار روزی خون در ماه مبارک رمضان بطلان
 باید قطع و اگر بحرام افطار کند یا بر وجه دیگر فاسد کند
 روزی راجع باید داد **جواب** در حلال خیر است میان من
 آزاد کند و دو ماه روزی و اطعام شصت مسکین و در
 حرام احوط جمع است میان هر سه **سوال** شفیقه مشروط
 بت و از روز تعقیب روزی ماه رمضان را حوز و
 قضا آنرا میزد و گرفتند و میگوید وجه خبر لازم است
جواب بسم الله الرحمن الرحیم باید که یک بنده آزاد کند
 یا ماهی یا روزی بگوید یا شصت مسکین را بجهت مسکین
 نیم من کند نیم بد به خط طاب نراه **سوال** کفار و طرک کن زن
 عاقبت واجب است یا سنت **جواب** فعلی است و کفار
 طاهر است سنت است و احتیاط آنست که ترک نشود
سوال اطعام شصت مسکین در کفاره لازم شود بفرقی لازم
 است یا نه را یکی را اطعام باید کرد و هرگاه بفرقی جائز
 نیست مسکین را اگر مکرر اطعام کنند در یک کفاره محسوب شود
 یا نه بقدر اطعام چه مقدار است **جواب** بفرقی جائز است
 و یک مسکین را مکرر اطعام کردن در یک کفاره نیست اگر آن
 مسکین یافت نشود چنانچه اطعام کند باید آنقدر باشد که

کفار
 کفار

و اگر بایشان دهند احتیاط است / و در این بین بهتر آنست که
زیاده باشد بدینسان خورشی اگر وسعت داشته باشد و لا ینک
در **سوال** و در کفاره سادات را اطعام میتوان کرد یا نه **جواب** بعد
واجب را سادات نمیتوانند مگر آنکه صاحب کفاره بپوشد
سوال بر کاه شخصی روزه قضا را بعد از ظهر خورده و پیش از غروب
نوشه **جواب** بسم الله کبیره روزه قضا را بعد از ظهر بدون غروب
افترا کند خلاف است و در وجوب و بنا بر وجوب بعضی گفته
اند مسکین را طعام بدد و هر مسکین بدرجه فقری یک چهارک
بوزن قدیم بنفشه و اگر نداشت بنفشه سه روز روزه بگیرد و بعضی
گفته اند کفاره سه قسم است یعنی یک بنده آزاد کند یا
مسکین را طعام دهد یا باده و اگر عجز شود سه روز روزه
بگیرد و بعضی گفته اند اگر سه روز روزه بدارد یا ده
مسکین را طعام بدد و بعضی گفته اند کفاره اش بخاره اقطار
ماه رمضان است / یک بنده آزاد کند یا دو ماه بیاید روزه
بگیرد یا شصت مسکین را طعام بدهند و بنا بر وجوب ظاهر است
از آنکه قورن بنفشه و الله تعالی **کتاب** صید و ذباحه **سوال** صید
تفرک حلال است یا نه **جواب** حلال نیست **سوال** حیوة مشوهه در
نوح بعد از پنج شرط است چه معنی دارد **جواب** حیوة مشوهه
و اظهار اشتها بعد از پنج حرکتی که اندک دلالت بر حیاهت کند

روزہ قصا بعد شمس

١٢

كتاب الفضيلة والذم

سوال

سوال هرگاه حیوان مالک اللحم در وقت فرج حیوة مستقره در آن
 شرط است یا در حالت اختیار است یا مطلق **جواب** اگر حیوان
 در وقت فرج در حالت اختیار است و در هر دو حال مجربیت و غیره
 حیوة مستقره بمعنی دیگر و لایب نیست و الله اعلم **سوال** متغیر
 در ذابح مسلم هرگاه آنچه شرط مذکوب باشد و در فرج طریقت
 نیاید بعد از مفارقت روح طریقتی معلوم میشود علقه
 او یا عضو از اعضا فرج بریده نشد است آیا آن طری
 قتی طریقتی است یا نه **جواب** اگر چهار رکت بریده نشده است
 حلال است و الا حلال نشد است و احوط احتیاط است
 والله تعالی متعاقب الاحکام و حجت الکرام علیهم السلام محله
سوال هرگاه عالمی بعد از حیوان را در فرج غیر قید نماید
 است یا نه **جواب** ظاهر حلال است **سوال** اگر در فرج سببی در
 ملک ایشان میتوان خورد یا نه **جواب** ظاهر آن خوردن اگر سببی
 بهم برسد احتیاط بهتر است **سوال** اگر زن فرج میتواند کفر **جواب** کفر
 فرج نفس ایشان را حلال نیست **کتاب الطهارة** و شرب و ران
 نفس است و غایت کتب **فصل** اول در احکام حیوانات **سوال**
 مرغها را بچه قاعده میتوان داشت و کدام حلال است و کدام حرام
جواب حیواناتی که سنگدان یا چینه دان داشتند مرغ یا بچه یا
 مالک نفس بش از اصناف و نفس باشد حلال است **سوال**

بیخ بالکنشاه رود مانند زعفران

میرزا

کتاب الطعمه واشتریه

دوشنا حق جانور
حلال دعوام

میگوید مرغ و خیر آن از حیوانات بسبب آن حلال می شود چنانچه
 است و حکم عرف آن چنین است **جواب** اگر بنا بر آنرا عرف
 گذاشته اند و بعضی کتب و روز گفتند و بعضی گفتند که
 گفته در گوشت و هم رسد و درین اخیر احتیاط ضرور است
 اگر چه حلال است از حیالات باعث حرمت میشود یا کرامت
 و حرمت استیلاست و اینها خلاف است از میباید بخورده
 بخت بخورد یا اگر عالمیست نیز حرمت میشود و اینها شهر است
 و بعضی نجاسات و دیگر احواف گفته و ظاهر ابو جبهه است که اگر
 عرف اقرار است و الله تعالی **فصل دوم** در احکام جاهل
سوال شک حلال است یا نه **جواب** ظاهر احکام است از جهت
 است حکم شمع **سوال** اصل چند چیز است حلال است یا نه
جواب ظاهر آنست که خنثیه حیوان معروف نیست و بعضی گفته اند
 که در میان راهها را و میباش و بعضی گفته اند که آن حیوان را نشین
 ظاهر بسیار است و شاید نیز حیوانات و انبیین دیگر دارد و در
 فتنه نهانند و کما به ظاهر میشوند و اینها را نهانست چند است
 و می تواند این قول و جمع میان دو قول اول شده و احوط
 احتیاط از آن بدون ضرورت است **سوال** اگر بنا بر آنرا چنین دیگر
 از آن رو ساخته باشند و یک لقمه یا چند لقمه از آنرا خوب نرم کرد
 و خاک دارد آیا جایز است و نهان بر مایه ناهیا می گذارد

در احکام نجاست
باب است

معمول

معلوم شود خاک دارد یا ندارد و یا خف کوید از کجا
 اگر آن لقمه نان خاک دارد و ش بد فایه دانند و همان
 لقمه شده و پس اما چنین حمله جایز است یا نه و اگر همچنان
 یک نفر یا چند نفر کوید کاین نان خاک دارد آن نان جایز است
 و میخورد به شمع جایز است **جواب** فایه شمشیر که شمع و نان حرام
 معلوم نیست **سوال** نایه بر آن خاکستر مرصید هرگاه در میان
 خاکستر آنش بخت میشود چنانچه آن همه صورت و الله **حلال**
 و لیس بر حرمت غیر خاک نیست **سوال** با دام نجس و پوست آن
 از جهت پوست جو پوست بسته مانند جوب است و بعضی
 گوشت پوست آنرا با منکر آن آرد می کنند و با دو شام نجس
 میکنند و آن مرغند و نیز آن بر طرف میشود بلکه میگویند
 و همچنین عرف یا آب دهن هرگاه در میان ماکول یا منقوب
 افتد و مخلوط شود چه صورت دارد و دلیل منع یا رخصت
 در هر یک از اینها کدام است و دیگر عینی برکت آن است
 و جوب آن چه است و نخر دارد و نه ناز نرزه و قنبر کفایت
 میگویند که لقمه کفایت دارد و چون بریان شود طیب و طایف
 است چه حکم دارد **جواب** پوست بر دش مذکور و این دهن
 عرف ظاهر است از حیالات شمع و نجاستی دغدغه میکنند از نجاست
 آنها است و نجاست آنها ثابت نیست خصوصاً بر دش مذکور

مستحکم است
بعضی گفته اند که نجاست
در احکام نجاست

سوال
بعضی گفته اند که نجاست

در احکام
ماهیات

در پوست و در باب چرس و بنج و دانه آن تابع اشکار
است هر چه کنیز آن باعث اشکار شود قلیش نیز حرام است
سوال حرما و غیر آن چیزی را بر کجک و در میان آن هست قنبد
آن را شکافند آیا آنرا از آن جنبه پاکت باید که بگویند
و جواب میانه **جواب** اگر کیم میخ پاکت باید که **نقد** سیم در آن
ماهیات **سوال** آب نهر عام را بر کاه بخوش آورند و وضو
سخت و در شرب خفین آنجا بخورند چه حکم دارد و چه است
بکس حکم دارد اما در وضو و غسل احتیاط بیشتر ضرور است
والله اعلم **سوال** اگر مار را در رحم سرکه افندند و خوش
منفعه باشد **جواب** مشهور است که حلال است اما با احتیاط نیست
آن که راست دارد و اگر طاعت ضرور میخ حرام است والله اعلم
سوال اگر خوانند احتیاط کنند از شیره انگور بعد از غلظت
نابری قلیش است و هنوز ذائب ثلثین نشده برنج خشک
آن رسیده بنشیند آن رخت نماز کون چون است و بعد از
ذائب از آمدن شیره احتیاج بشستن خواهد بود یا نه **جواب**
حکم بیجا نیست مستند ندارد و آنچه مستند بان شده اند بیجا
ندارد و کسی که قلیش بیجا است شده حکم کرده اینها بیجا نیست
بکس منفعه **سوال** در وقت دو شب بخنق متعارف است
مخاکه و احکام میکنند و آخر آنرا آن خاک قدر در آن

در بنج

دو شب باقی میماند آن دو شب حلال است یا حرام **جواب**
حلال است زیرا که اکثر آن خاک از و جدا میشود و قلیش که
باقی میماند چون در میان دو شب مستهلک است و در آن
ندارد و کیم خنق از مالک است بسیار قدر از خاک در آن
مستهلک باشد **سوال** چه میفرمایند و میگویند یا غیر اینها
یا حرام است مطلق بر آن بریزند و بگذارند تا مسک شود و بعد
از آن بگذارند تا مسک شود و آن سرکه مذکور طاهر و حلال
است یا نه **جواب** طاهر حلال و طاهر است **سوال** چه میفرمایند در
سرکه مایه مطلق بر خنق خفین رخت منفعه تا استهلک
حاصل شود و بعد از آن استهلک خنق مذکور خنق اما حلال
است یا نه **جواب** اگر خنق را بر سرکه و غیر آن غالب شود
و بعد از آن سرکه شود خفین است و اگر سرکه غالب شود آنرا
در آن مستهلک شود اما حلال است و اگر طاهر استعمال
و الله اعلم **سوال** کشش را بر کاه بگویند و شیره آنرا گرفته به
جوش بندد آیا غیر این در حلش بر طرف شدن و ثلث
شرط است یا بیشتر عرفا دو شب و شیره بر آن ملاق است
کافیت **جواب** بسبب غلیظ و جوشیدن حکم حرمت عصر
کشش و میوز نمیتوان که اما احتیاط است و ذائب ثلثین
مهم آید **سوال** کشش را بر کاه در میان آب یا بنج و غیره بپوشانند

چه حکم دارد و در حرمت و حلیت قبل از ذاب نشین **جواب**
 چنانچه کشتن بقدر باشد و سبزه او آب را رنگین کند بجهت آب
 مویزش گویند و هم چنین اگر حرام منبت **سوال** بر کاهنیه انکور را با
 سبزه انار مزج سبخته بپوشانند تا بقوام آید و کثرت آن بود
 چه حکم دارد **جواب** ظاهر اقل است اطلاق اگر معلوم باشد و کثرت
 عصاره رفته است و اگر سبیل از ذاب و کثرت داخل است بجهت
 شعله چه حکم دارد **جواب** ظاهر اخو بهیم و الذییم **سوال** آب خوره
 اگر بپوشانند حرام منبت و احتیاج ذاب نشین است یا نه **جواب** این
 شعله بجهت اذیت و عرف انور بر او اطلاق کنند حرام منبت **سوال** ما
 آب که در لار و حواله سبیل از میبازند و آن چنانست که از راه کوه
 خشک بقدر یک انگشت و نصف انگشت و کمتر بقدر نیم انگشت
 کوفتند و آن را با نمک و زعفران و آب هم بران رهند و آنرا
 در آفتاب گذاشتند و همه روز در جوبه و در آن حمله نمایند تا آن
 ماحر خشک بماند آب منبت شش بعد از چند روز آنرا از خم سبزه
 آوند صاف منبت آنچه در آنست در دست و کرباس بماند و
 انداختند و آنچه صاف مانده در وی که کرده بالا آتش گذاشتند و
 چند جوشید و از بعد از آن بریزد و دره سبخته چند خوراک
 و خشک نشین و کشتن و آن رختیه اند و قدر دیگر از خنجرها
 را نیز صرف بران که بران پاشیدند آیه طلال است با حرام و دیگر

اگر کسی از کوه یا از
 لاری که در قله
 سبزه او خورشید
 نشین

طریق ذاب نشین
 از سبزه

از سبزه

از سبزه خرما و در کرم سرات رسازند و آن چنانست که خرما را در
 بجهت دهنتم نم حلیت کنند و بعد از آن در وی که کرده بالا آتش
 گذاشته چند جوشید و میبازند بعد از آن با نمک آوده صرف
 منبت و در آن را دور میزنند و آن سبزه صاف مانده است
 با نیزه و برنج کوفتند و بجهت مزج منبت در وی که کرده بالا آتش
 گذارند تا بجهت شعله آیه طلال است با حرام و دیگر کشتن شکست در
 طعام چه صورت دارد **جواب** الله الرحمن الرحیم ما به آیه
 بخوبی مرقوم شد ظاهر اطلاق منبت و ذاب خرما اگر در کثرت سبزه خرما
 بود و یک انگشت بماند طلال است و اگر نود نیز موافق مشهور
 اقر طلال است و کشتن نیز موافق بشهره و اقر طلال است و الله
 تعالی یعلم محمد شریف و خط طاب نراه **سوال** آیه را که رنگ آن
 خاکت منبت است تا میبازد و در خیز و غیر آن صرف کون چه صورت
 دارد **جواب** ظاهر با یک انگشت **سوال** هر کاهنیه از خانه بیرون آید
 و برانجا صفت آله و در آن خانه بکت نظرت ماست یا زبانه باشد
 آن ماستها چیست **جواب** احتمال دارد آن سبک از مبردن
 و بران آوده داخل شده بهر و بر فرجه که کسی بیند و وقت ذاب
 شدن و منبت آیه منبت چند طریقه که در آن خانه ماست شسته با
 بنا بر فرض مذکور احتیاج باید که **نفس** چهارم در ادای طبام
 و شراب **سوال** طعام و کثرت را بر دور مان گذاشتن مویشت

طریق ذاب نشین
 از سبزه

طریق ذاب نشین
 از سبزه

مغلوب منه معلوم یا موجود نباشد قیمت آن را مستحق دان
 خود است و اگر عین در صورت مغلوبه عین به باید که **سوال**
 حکم از جواب سید سابق ظاهر شد **سوال** هرگاه چه باشد
 مال و جهات با هم شریک باشند یا سر شمار را در بعضی ملا و
 و یک نفر از ایشان محب دنیا اعتبار را و بیشتر است و از آنها
 میکنند اما را آنچه باید داد و بشما بعد حیم استیم و کلام کند
 یک منت دارند و شاید که به فقر عزم یافتن به
 در دادن آن شخص اگر کسی چنین کند و ترک عین امر شده از
 ایشان بگیرد و حکم دهد آیا آن آثم است یا نه **جواب** اگر کسی
 بضرر خود کسی را التماس کند و در منت با اعتبار و مصلحت او
 بشما آنچه اغلب است سر که کان کسی را ریش می کند
 و التماس می نماید و بپایه کان هستند از ایشان بقتل می کشند
 و جهارند و اعانت بر ظلم است و مرتکب شدن این جور صورت
 نداده **سوال** هرگاه شیعه در مزرعه چند نفر بختیاری و مال و جهات
 و غیره و الله می شوند و بقدرد و هزار و نیاز طلب دارند و برین
 قریب هزار و نیاز خرج ایشان است آیا اگر کسی از شرکای غیر
 وجه مطالبه آن جماعت را از بدهد تا ایشان حرکت که اجابت
 کمتر شود و نفع شرکاء رسد و بعد از آن از شرکاء متفرق یا
 بگوید چه صورت داد و نمود مذکور هرگاه با اعتبار و کثرت محملات
 نقصان

نقصان و بهر شیخ آیا سر عین و حرکت شرکاء از بار زود دان
 وجه اعانت ظالم خواهد بود یا نه **جواب** این نیز از مسوالت
 ظاهر میشود چنین امور را حاکم شرکاء نموده اند **سوال** خلع
 سقط از مال و جهات بعضی شتقات منت و الله و دیگرها
 احواله میکنند چنانچه است اشخاصی مرتکب تقسیم کردن بر رعایا
 شفعه با از ایشان بگیرد و با آدم عالم دهد و شفعه از آن
 حق شفعه چنین کسی یا اگر خود طهر نداشته باشد بر غیرین انقضای
 بشما به حکم داند و جهار عین و در خانه کسی از این و بگوید
 و خلع و شفعه چه حکم داند **جواب** چنانچه مرتکب این
 امور شدند و طهارت کرده اند اگر معلوم بشود عین حرام در آن
 داند است چنانچه مرتکب در خون و اگر معلوم نباشد جهات
 و اگر غالب مال علم بشما باید که بقتل و شفعه باشد **کتاب** شفعه
 مستحق شفعه بدون ملک شرط است قیمت شفعه بر میان دو
 کس متناهی است چنانچه شرکاء زیاده بود و شرکاء بشفعه می باشد
سوال شرکاء ملک با وجود اراده خریدن مانع شرکاء دیگران
 از گرفتن ملک بغير متبذاتند یا نه و اگر در صورت مذکور
 وفوت او بفرود شد مع هیچ است یا نه **جواب** مانع نمیدانند
 مع آن مع است اما اگر شرکاء و احد بشما بر شرایط شفعه
 متحقق بشما شفعه میتواند که **کتاب** احیاء اموال **سوال** اگر اینه در
 زمین

کتاب الشفعه

کتاب احیاء اموال

کتاب لفظ
بهره
و حکم
بیان

کوه ما و بستان ما است و تصرف و اجاره سبب ملکیت شخص است
 محلولت **جواب** هرگاه شخصی از مال اسباب موانع زراعت نماید
 تا آنرا ادباقیت و قابلیت زراعت در آن ملک است و بعد
 از بیطرف شدن قابلیت زراعت حکم ملکیت بمغنیون آن کرد
سوال لفظ **سوال** اگر کسی چیزی بخرید چه کند **جواب** آنرا بر مالک **سوال**
 آنکه گفتند خاک بردوران چیزی باید که **جواب** در کار نیست
کتاب میراث و دوران و وفات است **فصل** در میراث
باب **سوال** دختر زاده و پسر زاده میراث را بچه خود قسمت
 کند **جواب** مشهور است از نصیب من بفرقی بر می رسد **سوال** هر
 گاه شخصی فوت شده و یک بهیشت و یک دختر زاده دارد
 مانع بشود کدام یک میراث می رسد **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم میراث
 بهیشت می رسد و بدختر را در خبر نمی رسد **سوال** پدر می رسد
 و محمد صلف نام فوت شده و آنچه از او مانده و زنه فلان بچه
 و دختر او رسیده و بعد از آن پسر صلف فوت شده و خلف
 او سمات نام خواهر کوچکتر رسیده و درین وقت سمات با
 فوت شد و از دو فال زاده و از سه عمه او سه عمه زاده و از
 عمو عمو زاده مانده و این فقیران بنیادیم مردگان و این
 بچه خود قسمت میکنند عاقله و کله از حجت رمانند اقله و کله
 از عاقله مانده و کله از حجت **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم بنا بر فرض

هرگاه اولاد فایده و اولاد عمو و عمو عمو و عمو عمو و عمو عمو
 فایده این بی سهم سهم است برین موجب نصیب اولاد
 فایده متولد از بطن بر فاله و کله وراثت با مساوات حصه
 می گیرند حصه بی سهم حصه ده سهم نصیب اولاد عمو و عمو
 نصیب الاثینین اولاد سه حصه هر یک چهار سهم / جمع دوازده
 سهم مشخ اولاد عمو شش سهم بر الاثینین این الامتاج والله
 بعد تمیز طاب نراه **سوال** بیوه میت / به پسر زاده نصیب دارد
 خبر است **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم اشهره او فوت رسد
 بیوه آنست که مانده پوشیده است یا بیها که بیهم برای
 پوشیده اند است و آنچه پوشیده بشود حجت نیست و ظاهر
 و رد و اقله بیهم و عدم دخل با بیهم عمو و کله و کشف و موزه
 و کشف اشهره است و در جایها که از دست بیهم با بیها که بیها
 خلیفه میت و دخل فایده از خلیفه میت و بعضی از محققان زده
 را داخل شده اند و فایده از خلیفه میت و یک اشهره / باو
 اختصاص بیشتر داشته بشود و الا نصیب همه باو است و در مشخ
 نصیب بقعه اوله باشد و همچنین در تعیین یک مصحف الامتاج
 مشخ و یک بیشتر با عدم اختصاص بقعه نصیب کله اول است
 و در اقله چون علف مصحف و علف در پور و بیشتر فلاحت
 و علف مخصوص و در اخر اقواست و اعوط و در اینجا که علف

میست و الله تعالی بعلیم بحقایق الاحکام و حجتہ الکرام علیهم السلام
 بخط قدس سره و در جارد دیگر فرمودند که حیوة میت از کس
 بزرگ است و مراد از حیوة در فوت بر ختمها و تشییع
 میت است و یک قرآن و یک ششتر و یک کشتن با و احضار
 بیشتر داشته باشد و اگر بنزیده باشند و انفس حیوة میت و اگر
 سندی معتد باشد یا باشد یا نباشد یا در انفس حیوة است و نه
 در دونه و در دونه میت است به سبب بزرگ واجب است که
 بکند در مقام حیوة و چنانچه کس دیگر ترعا کند یا فراموش
 و بکشد یا بعنوان استیفاء کس کند ظاهر اینست که میت از
 شغل و نه بیرون آید اما حکم کون بیرون و نه سبب بزرگ
 شغل است **سوال** هرگاه شخصی بیرون فوت شود و در تشییع
 باشد و در تشییع هم در تشییع میراث او بیدار باشد و در تشییع
 میرسد **جواب** هرگاه حواش مسلمان داشته باشد بر تشییع او و بکند
 تشییع او است مسلمان میرسد و الله بعلیم علیهم السلام و دوم
 در میراث حبسیه **سوال** زوجه از زوجه غیر ذات ولد چه قیام میرسد
جواب نصبت **سوال** زوجه که برادر یا والدین یا عمو یا فاکو داشته
 باشد نصیب شوهرش از میراث او چه مقدار میشود **جواب** نصبت
 میشود **سوال** نصیب زوجه ذات ولد از میراث زوجه چند است
جواب شوهر میت از من از سهم خبر میرسد و احوط نصبت است

سوال

سوال زوجه که از شوهر ولد داشته باشد از وجه میراث میرسد
جواب بسم الله الرحمن الرحیم شوهرمان عمار را با میراث او
 حجت اوله الشب و زوجه او فرزند داشته باشد از این مطلقا
 حصه میرسد اعیان و عمارات از آجر و خشت و چوب و در و
 پنجره و غیره و ملک خواه از خانه و خواه از مستقر و خواه از
 ده کده قیمت میکنند و حصه او را آن قیمت میدهند و در عین
 شریک میشود و در درختگان اشغال است اگر قیمت باشد
 شغل قیمت یا میدهند و اگر را نیست نشود و احوط آنست که
 از زمین با و میدهند اگر شریک و زمین نباشد از جمیع
 اشغولات حصه میرسد و اگر از سبب حیوة به سبب بزرگ میشود
 و در تشییع و نه و الله تعالی بعلیم بحقایق الاحکام و حجتہ الکرام علیهم السلام
 و دیگران اینان نقل شده است شوهرمان عمار است از
 امسک البیت هر چه ما بقولت میراث میرسد و از عین زمین
 میرسد و ملک قیمت اعیان میرسد اما درین صورت اگر
 و نه معاله کنند بهتر است **سوال** نصیب زوجه فرزندان له
 هرگاه شوهر او ولد داشته باشد از میراث شوهر حقدر میشود
جواب شوهر است از منقولات ربع میرسد و از عمارات
 و اشجار قیمت ربع و عین آنها را میرسد و از عین زمین
 میرسد و نه قیمت **کتاب** فقها **سوال** فقیه جامع الشرائع چه مقدار نصیب

فکر شود و یا
لش در حق

مضمون شد
و سبب بزرگ

سوال
الاراضی
نکاح

و بطور ظاهر هر چه از جمله شرائط است بانه **جواب** مجتهد عادل
 فقیه جامع الشرائط است بر چند شرط طایر بر شرط مذکور **سوال**
 هرگاه کسی از کسی طلبی داشته باشد و او در دادن قضاوت نماید
 و اگر چه نفقه ندارد و اما امانت دارد و یا وجه دیگر دارد
 اما چون بقیه ای او را در نظر دارد و نمیخواهد بپذیرد و درین
 جهت را ادا نمیکند بگویم این زمان عرض کردن جایز است
 بانه خصوصاً حکم از احوالش اغلب امانت است بشرح جمع
 میکنند و بجا که باین تخاکم و طاعت است بانه **جواب**
 عرض کردن بجا که جایز است اگر آنکه بعد از آن حضور
 حاکم شرع ثابت میشود چنانچه صاحب دین داند و ضرر
 مالی و بدیهی باین شخص نخواهد رسید و مختار خود باشد و اگر
 نشود نباید در چنین موردی عرض توان کرد **سوال** هرگاه کسی
 در بی جایی در تصرف داشته باشد و بکار او قمار ملکیت آن
 کند و را بضرورت حکم چنین است که منکر تصرف نماید و
 انفعالش را ثابت کند یا همان محض بینه و قسم است **جواب**
 چنین احکامی بخلق بجا که شرع دارد و میشود در نهایت
 صاحب حکم حکم را خواهد داشت **سوال** هرگاه اختلافی بین
 مردم در وقتیکه یکی از زوجین یا هر دو مرده باشند یا
 زنده باشند بچه کوته ثابت میشود **جواب** بگواه ثابت میشود الا

فم

قسم داده میشود **سوال** هرگاه کسی بمرد زنی و فرزند و مال
 بگذارد و مالیه داشته باشد و میان ایشان دعوی شود زن گوید
 هر مردی بدید و هر چه بماند حقه کند بر او نه و مالگر میکند
 من حقه میراث خود را میخواهم و درین صورت چه باید کرد
جواب اگر میراث ثابت میشود قسم استظهار در مال کند هر مقدم است
 بر میراث **سوال** هرگاه زنی فوت باشد و بالغ و زنده و
 دعوی میراث میکند و سایر ورثه زنی اقرار نمایند از و میراث
 را در این حیات ابراهیم بگوید چه باید کرد **جواب** هرگاه
 میراث ثابت است بالغ و زنده زنی بر ورثه زنی حقه تسلط قسم
 نفق العیال استظهار دارد و از قسم بخورند اما علم نزدیم از و
 میراث بخشد و اگر ورثه زنی اقرار عیال با بران نمایند میشود
 و نه زوجه قسم را بدهد اما اگر بقیه از زوجه بفرستند
 میباشد حقه ایشان را داده و دیگر با قسم در میان نمی آید
 و تطبیق او جایز نیست و قسم استظهار در چنین جای
 نیز صحیح است **کتاب شهادت سوال** زنی که در محاکمه متعار
 در دست گواهی میکند و دست است بانه **جواب** درست است
 اما بنا بر قبض کاش نمیتوان شد میباشد بهمان نحو واقع
 شد استظهار دهند و الله اعلم **سوال** هرگاه این کس را شاید
 میکنند بر زنی او شکی را وکیل میکند و را امر با چنین نیست

کتاب طلاق

میکنند با غیر آن و انبکس زن را نمیفاسد و دواعی دلش
 گواه نیستند برین که این زن آن زنت آبا بجو این که
 چند زنی با چند مرد و غیره عاقل میگوید این زن آن زنت
 میتوانیم ما شهادت داند در وقت ادای شهادت یا نه
 و بعنوان جنم نر تو این شهادت خود را نوشتی فلان زن چنین
 گفت با آنکه واجب است چنین بنویسیم زنی گفت من
 فلان کس را و کلب کلم در فلان امر چند نفر گفتند این زن
 آن زنت **جواب** اگر علم بهم رسد بر آنکه آن زنت بقراین
 مایه شهادت جبر بعنوان جنم میتوان داد و الا اگر حق
 واقع و مشهود را ذکر کند شاید بدین باشد **سوال** اگر حاضر کار
 بیارند شهادت خود را بنویسد فلان زن با فلان مرد
 چند را فروخت یا عیبه کرد و مثله ما همه شنیدیم تو هم شهادت
 خود را بنویس آبا بجو این ما شهادت خود میتوانیم نوشت و
 میتوانیم شهادت داند یا نه **جواب** اگر علم قطع از گفته این
 بهتر شد میتوان نوشت و بعضی ظن قریب بعلم را التفات
 و غایب از انشکای نیست و احوط ترکست مرا فخر حاکم شرع
 بر نبوت شرع جنم بنویسد **سوال** هرگاه بیع و شریعت و دو
 واقع شود بر مبلغ یک از دیگر قرض خود و کلبه در آن
 این آن سبب است آبا بدون شهرت آن زن میتوان نوشت
 نه است

شهادت میتوانیم داند که مبلغ کور عام و کمال و اصداف **جواب**
 اگر بر طرف گویند و زر را با میظایر را کانی باشد **سوال** اگر
 دو کس گفتند شهادت خود را بنویس بر این کاغذ و گفت
 عرض فلان نام دارم فلان ملک را بریق خود فلان نام
 داند فروختم و مانع بایع را بایع شناسیم و نه مستر را و نه نام
 ایشان را میتوانیم و نمیدانیم که بایع مالک آن ملک است یا نه
 آبا جائز است ما شهادت خود را بنویسیم در وقت احتیاج
 شهادت درهم بدون تحقیق امور مذکوره یا نه **جواب** تا بایع
 را نشناسد گواه نمیتوان شد اما شرط نیست بدانند از
 این ملک را دارد **سوال** هرگاه شخصی کاغذ بیع و شریعت را
 وقف داند و از مضمون آن کاغذ حق و مطلق نمیشود
 چند جا میگوید آبا بجو این است بنویسیم فلان افراد که هر چه
 در بین کاغذ است یا آنکه واجب است تحقیق کردن جمیع جزئیات
جواب احوط آنست بر جمیع جزئیات کاغذ مطلع شود و اگر آنجا
 بگوید آنچه درین کاغذ است من دیده ام و معترفم شاید
 همین نحو گواه توان شد اعتراف جمیع این کاغذ محمل گد
سوال خوابه سرایان در باب شهادت حکم مردان دارند یا نه **جواب**
 اختلافی دانست که بایع نیست در آنکه حکم مردان دارند یا نه
جواب حق **سوال** خوابه بدو یا معیاد و زن بدون ضرورت

کتاب شهادت
از شیخ محمد

نفس میگیرند یا آنکه بر یک نیت این مبلغ را میدهند اگر کسی بگوید
 باید که بوارث او بخانه و پنج تومان و دو هزار شصت و پنج
 و نیا میدهند و از آن که او را نمکشند باز ده تومان و بیست
 و نیا و بیست و نیا میگیرند و اگر هر سه را خواهند بخشید باید
 بوارث هر یک آن مبلغ را بدهند آنچه عوض شد احکام مال بود
 چون مذکور میشود بر اقرار دارند و چنانچه نیت از آن عامل بود
 پس باید و نیت فرزند را نیز بدهند و اگر مقاعد فرزند دفع
 در او میدهند بوجه اگر معلوم شود اگر چه باید نیت او را
 و شش تومان و سه هزار و صد و شصت و نیا را بدد و اگر
 بجه پنج و سه تومان و یک هزار و بیست و نیا بدند
 اگر معلوم نباشد اگر چه یا دختر موافق مشهور میان علمای
 باید نیت شصت و نیا و شش تومان و بیست و نیا بدند و مقاعد
 بدند و اگر دفع و میدن معلوم نباشد و خلقت تمام باشد باید که
 میدهند شش و بدند علی مشهور بین اصحاب اگر خلقت تمام شده
 بجه اگر نطق بجه یعنی منی بسته باشد شصت و نیا میدهند و اگر
 شده بجه یعنی بار جم خون بسته باشد شصت و نیا میدهند و اگر
 بوده یعنی بار جم گوشت شصت و نیا میدهند و اگر استخوان
 شده بجه گوشت و گوشت بر وزن و بدند بجه شصت و نیا
 میدهند علی مشهور بین اصحاب و الله تعالى اعلم بحقایق الامور

و نیت فرزند
 زن کامله

در علم الامور

و نیت اگر علم علیهم السلام بحد طایب نیا **مهر** هر که از زن باشد
 و مال زن بداد و عا نماید محمد آقا زید را نگاه داشت تا که فور
 بر وزن نیت نصف بر محمد آقا و کا فور هر یک چه خبر لازم است
 و اگر زن بد اختیار قصاص و لایق یا نه مولف گوید که احمد نظر بر
 ظاهر بعضی فروع و دیگر نیز در سوال مذکور بوده **مهر** هر
 میداد میان علمای خلف است و در آنکه زمان را اختیار قصاص
 و نیا بر مشهور میان علمای آن را اختیار است نیا بقدر
 مذکور و ظاهر است بر محمد آقا خبر لازم نباید و اگر مادر
 آنها باشد که محمد آقا بقدر نگاه داشت تا که فور برادر نیت
 زن و خمال است که قسم متوجه آقا بشود و بعد از کولی قسم خود
 مدجه او را حبس مویب نمایند و لیکن این اخبار بعد است
 اما بر کا فور چون در این ماده لوث محقق نیست بر خیر محمل
 حکم بشماره ظاهر است و اگر در میان ملک کا فور بخل
 بجه نیا بقره یعنی از عاظم علما مانند علامه و مشهور
 نیست اما در قسم نزل العلم متوجه ایشان نوازند سخت بر
 اگر قسم بخورند و عورس قطر میشود و اگر نکول کنند نیا بر قول
 یعنی از علما مدجه سوگند یال کند و کا فور اقرار نماید نسبت
 میراث آن و ارث از رقیه کا فور منتقم میشود بجه و مال
 مال میشود اما اول قصاص و تعزیر نماید و آنچه از ورثه

نیت فرزند
 افاده

مكلف نباشند موقوف همانند تا بالغ و مكلف شوند و باین
حکم در این باب باریک نظر بر قسم خوفن مالکان و سقوط
و عود بر قول بعضی از علماء که محتاج است و بیت مقتول از
جیت امام مسلمانان باید دفع آنچه از کلام علماء مشربیت بر این
تجربیه البنا عبت ظاهر شد این بود و بعضی از فروع مذکور فورا
ناتجیه حاصل شده است بر آن توانم خوف و الله تعالى بعد بحقیق
الاحکام و حجة الامام علیهم السلام بخط طاب ثراه سوا هرگاه
مقتول الاثر شود و ستر را که سوار بود در حواله ویر یافته اند
و میان او و مردم آنده عداوت و بیعت و باین سبب همان
مفروم آن ده او را کشته باشند و بیت آن برکیت و سبوت
ایشان را شکفته و جز و تهدید سکون با قرار میاید بانه **جواب**
بسم الله الرحمن الرحیم مشهور میان علماء امامیه است که
کاه کشته را میاید و قاتل معلوم باشد اگر لویش منجی نباشد
از افعاله ظن کنند بر شخص یا جماعه ایشان قاتلند و باین
کشته را در میان قبیل یا قلع یا در هر یافت شود و میان
سند و آنها عداوت ظاهر بود منجم و راین صورت اگر
از وراثت مقتول و عود کنند بیک یا چند نفر از این جماعت
فاندر صورتی مانند عالم شرع او را بجا قسم میدهد اگر و عود
کند که عدا کشته است و اگر عود نماند او و قسم موافقت

کند

کند بجا را بر آن قسمت میکنند الا هر قدر از این نافرمان
کند بر او و این قسمت میشود و اگر هیچکس موافقت نکند
مگر او را قسم میدهد تا بجا قسم میدهد سرانجام فایده
قائم فلان است و اگر وراثت قسم را نماند مدعی علیه را قاز
او بجا سوگند میخوردند و قاتل آن کشته نیستند و در بعضی
از خوف نماند و اگر وراثت خطا کند عداوت است که بجا
قسم است یا مبتدع و اقله شهر است و اگر قرینه باشد
از اقله ظن کند وراثت و عوارفت بر شخص کند و گواه
درشته باشند یک قسم میدهد مدعی علیه را اگر وراثت کند
و عود بر قسم میخورد عالم مشهور و اگر قرینه باشد و وراثت
نیز و عود بر کسی نکند و بیت را امام علیه السلام با شادان
جیت امام مسلمانان میدهد و در مقدمه مفروضه کشته یافته
و علم بقاتل او هنوز بهر سید و بر تقدیر علم محض آنکه است
را در حواله مالکان جماعه میبند حکم بوث منجم است
و بر تقدیر سکه لویش منجم معلوم نیست و وراثت آن شخص و عود
قائم بر آنها کنند و شکسته و جز و تهدید بر قرار موافقت
با بر نیست پس مبر باید که قاتل معلوم شود و عداوت با
خواهد بود یا وراثت را از مبتدع امام مسلمانان اگر باشند خود
الله و الله تعالى بحقیق احکام و حجة الامام علیهم السلام بخط طاب

سوا برکات شخصی را کند و در نه مقبول می باشد
 و قاتل را عفو کند معنی است **باب** بسم الله الرحمن الرحیم
 موافق قیام و عمل را نماید و عفو عوف و از آن و کون اطفال فایده
 نمیکند و ظاهر آنست باید حکم شرع فایده را ضبط کند تا اطفال
 بزرگ شوند و بعد از آن بلوغ بخارند در عفو و قتل و اگر
 معجز بالغ باشند و اطفال عفو کنند در حصه ایشان معنی است
 و در حصه اطفال موقوف بر بلوغ و رضاست و الله اعلم **سوال**
 برگاه عمر نوشته شد و در آن از و خاندن و زید و زینب را
 و و بالغ و عاقل اند و قرار بقصد و کفایت و عید الله نام غلام عمر
 مقبول قرار عفو دست و بار عمر را نگهدارند تا زید و زینب
 او را کنند درین باب آنچه بر هر یک لازم است **باب**
 چون در مقدمه معصوم و بالغ عاقل حر از زید و زینب باشد
 اقرار بقصد کند و غلام روسیاه بقصد بدو شستن دست و شستن
 مقبول کند و اقرار از عید بدون قصد قیام معنی نیست و مالک
 او بغیر نام علیه السلام کسی معلوم نیست و با قصد قیام موافق
 است او را همیشه در زندان بدارند و آن دو بالغ حکم
 ایشان آنست اگر وارث مقبول بخواهد هر دو را بکشند
 و بولاریت هر یک نصف و بخت بدند و اگر خواهند یکی را بکشند
 و نصف و بخت از دیگر بگیرند و بولاریت مقبول دیند و وین

اده چون وارث بغیر نام علیه السلام معلوم نیست حکم
 بقصد مقبول است و در بخت اگر هر سه را حبس باید نماید
 و مال مقبول بقصد کند بدین باشد و الله اعلم
 حقایق الاحکام حفظ و معنی **باب** دوم در احکام جنایت
 اطراف سوال برگاه شخصی دست کیسه از و بخت بند دست
 برید و و عور میکنند و و شش بر سرش زده گیتی همین
 عراحت با شخوان رسید و شش و دیگر استخوان شکسته شد
 و بیرون آمد و یک ضرب دیگر هم بر کتف آورده و باز استخوان
 شکسته شده و بیرون آمده بر جای هم خنجر لازم است **سوال**
 بسم الله الرحمن الرحیم دست را اگر از بند دست از زید
 گویند قطع کف دست عیال قصاص می توان کرد و اگر بخت قرار شد
 آنچه را بخت شفو و در شش عدا و خطا نصف دیت است که
 حساب نقره **باب** و سه تومان و یک هزار و ششصد و نهار
 عیون تقریباً و در سیر چون و عوار و شش می کنند اگر ناست
 اما عراحت با شخوان رسید موافق اکثر اهل بیت و اقوال
 پنج شتر لازم میشود و بحساب نقره اکثر میگویند سه تومان
 و شش هزار و شصت و نهار و از زخم دیگر و عور میکنند
 استخوان شکسته بیرون آید اگر ناست شفو و موافق نه بود
 و از چهار بسیار با نقره ششتر از دیت آنست و بحساب ششتر

و شش
 و شش
 و شش

میکویند که نه تومان و نه هزار و نه چهار صد و هشتاد و نه
 است و در گفتار دعوت میکنند **اسخوآن شکسته** و میرد
 آمد از حدیث طریقت و کلام قدما معلوم میشود **در بیان**
 سعد و بقول و پنج و نبار است یعنی **شریعت چهار حلقه** و
 پنج و بعضی صد و سی و سه **اشرف** گفتند و از کلام جمیع فقهاء
 چهار تومان و نه هزار و نه صد و چهار و نبار معلوم میشود و در
 جمیع مراتب احوط فعل است **والله** قائل بعلم **مجلس** **القدس**
 میرسانند **محمد بن بیت** غرض از این ملازم دارد و غرض بدون نصیر
 دست فقیر را بغیر شمشیر مضروب ساخته بنحویکه عاجز شرم
 استدعا آنکه مغرور فرمایند و بیت آن شرفاچه قدر است
عبدالله منابع نخواهد شد **جواب** چون دستش شد شسته است
 موافق مشهور و بیت آن است و نه تومان و نه هزار و نه صد و
 است تقریباً **والله** بعلم **مجلس** **سوال** شخصی شش زخمی زده
 بنحویکه بایش شد شسته و غرض جمیع او بر طرف شده و بی
 بهمدان وقت همراه ضارب بودند و مال مضروب را هم میزد
 و زبانه ضارب و زخمی را و حکم حدیث **جواب** **بسم الله الرحمن الرحیم**
 مشهور بین علماء است اگر کتابت شود **بسم الله الرحمن الرحیم**
 شد **است** و در راه رفتن مطلقا ایضا و او را اندوخت
 و بیت یا بر و لازم است **بجواب** در معنی تقریباً چیست و

در راه کاروان
 آید

نه

تومان و یک هزار و چهار صد و نبار و نه و با اعتبار
 قوت جمیع اگر حدیث معلوم شود بقضای شریعتی مراد
 مشهور و یک و بیت کماله است **انقرضا** بزرگه و اندک
 بحساب و در حدیث و شش تومان و سه هزار و نه صد و نه
 است و موافق مشهور هر دو بر و لازم است و استعجاب
 این امور اگر با متان و اختیار توان گویند و الا بقضا
 شریعتی حکم میکنند و اینها بر کسی لازم میشود **در حدیث**
 و بر اینها **همراه** بودند بغیر تقدیر شریعت و عقاب آخرت
 خیر لازم نمی آید و **بسم الله الرحمن الرحیم** بر هر کتابت میشود که
 همه است عزامت لازم میشود و با وجود محبت بعضی از علماء
 بقیم قایلند **در حدیث** **سوال** **برگاه** **بار** **برگاه**
 با در خارج با غله **بسم الله الرحمن الرحیم** است یا نه که به نسبت تمام است
 محاط شود با رفقه ملل و زر ملل و غله پاک و زلف ملل
 است و نسبت شده است **جواب** **بسم الله الرحمن الرحیم** یا
 و بهر صورت اجتناب لازم است **بسم الله الرحمن الرحیم** **بسم الله الرحمن الرحیم**
 است اگر در میان خبر محذور نسبت شده است اجتناب
 واجب است و اگر محذور مشرب واجب است و در حدیث محذور
 است **بسم الله الرحمن الرحیم** و ظاهر آنکه **بسم الله الرحمن الرحیم** **بسم الله الرحمن الرحیم**
 معلوم

گفته رجعت / بفارسی گفته شده بعضی معنی میگویند بعد از
 انشمار تا قتل فرمودند که اما و بی آن معنی علیها ثبت و حال
 آنکه گفته انشمار یافته این حروف صورتی داده یا صورت
 عاقلان است **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم در نظر عاقلان
 کتب معتبره علم و محدثین استخراج نموده باشند ندانسته
 غیبه کیم را اما چون رساله مختصر است و توضیح و جمع بین
 اخبار را حواله بکتاب ساجرانوار کرده ام **سوال** خیر ائمه
 عین ساجره / عین نامه **جواب** جنبه آب جابر از برای
 سبزه در خواب سبزه **سوال** من اکل البقیه واللفظ الوقوف
 و استعمل الحشین امن من الشوش و اللوص والاقلص
 حدیث **جواب** در طرق عامه است **سوال** شوش و لوص
 والاقلص یعنی چه کوفتی است **سوال** السعید سعید بن لطف
 ائمه و الشرف شرف بن لطف ائمه حدیث **جواب** میگویند از
 جمله احادیث موضوع است اما تفویض باین و ذوالحلیف
 است **سوال** اما لحن لله و الطالحون لحن در باب حال
 میگویند توبه است امیج طایفه **جواب** طایفه از طریق عامه
سوال در بعضی روایات منقول است / هر فلان کار کند

تغذیه

شوند که کیم لغت میکنند **جواب** شاید مراد آن باشد
 / مجله بر کار بدکنده لغت میکنند یا آن لغت ایشان
 معنی دیگر باشد / ما ندانیم **سوال** صبغه فعال نفهم فا و ثید
 عین بر جمع است یا مفرد **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم
 صبغه فعال نفهم فا و تصدیقین بر مفرد و مبالغه
 بر آمده است اول کبار و طولانی غایتی بفرموده اند
 را کبر میگویند و کبار تصدیق بسیار بزرگ است و از آن
 بزرگ تر کبار تصدیق میگویند و همچنین طالع و طول
 والله بسم **سوال** شیش را در میان آتش اداختن
 چون است و باب کرم شستن / شستن بمرو بعضی میگویند
 و غده میکنند و لیش حبیب **جواب** حیوانات را با شستن
 سوختن خوب نیست و اگر در میان باشد و باب کرم
 بنویسد طایفه را حضور ندارد و شیشه بخاطر نوارم و السلام
 علی من اتبع الهدی منت / الم سال با من و الطفر
 قد فرغ من فتوید هذا / الم طریقه شریف
 تاریخ شهر

شهر

بیت

الرافض

سلطان

سلطان

و کبر

بسم الله الرحمن الرحيم

نهرست جواب و سوال
کتاب التوحید و آن دو فصل است فصل اول در
طریق استنباط و استدلال فصل دوم در ادب تقدیر
کتاب محبت و در آن فائمه است کتاب معالک ان امان
و کفر و در آن فصل است فصل اول در بیان اغفلا
فصل دوم در احکام منیت اعمال کتاب ذکر و دعا و
و در آن فائمه است کتاب طهارت و در آن دوازده
فصل است فصل اول در ذکر انواع آیهات و احکام آن
فصل دوم در بیان نجاسات و اسباب فصل سوم در ادب
استنجاء فصل چهارم در ذکر آب تنجیس فصل پنجم در
ذکر افاضه نجاسات بدن و جامه و استبانه آن فصل ششم
در ذکر تطهیر ظروف و حکم ظروف طلا و نقره و فصل
هفتم در ذکر تطهیر بند و قایل و استبانه آن فصل هشتم در
بیان غسل بدن و جامه و غیر آن فصل نهم در بیان نجاسات
نجاست و شک و در آن دو و در آن دو و در آن دو و در آن دو
از آن در حکم نوازل و حکم مو و ریزه ناز و در آن دو

۱۱
 بدو میشود معیشت و ویم بان سرایت بنی سالت فیهما یفهم
 و در احکام شکر در سخاسات فصل دوازدهم در ذکر اقام
 طهارت است مدت و تزیین و در کیفیت وضو و احکام
 متعلقه آن و در آن سه رکن است رکن اول در کیفیت
 و احکام متعلقه آن و در آن سه معیشت معیشت اول در
 و در کیفیت وضو و معیشت دوم در احکام شکر در طهارت
 یا شستن معیشت سوم در طهارت در مکان غصب و یا
 صفات و غیر آن رکن دوم در کیفیت غسل و احکام متعلقه
 و در آن پنج معیشت است معیشت اول در کیفیت غسل معیشت
 دوم در کیفیت غسل حیایات معیشت سوم در احکام پنج در
 غسل جمعه و رکن سوم در احکام تنهیم و متعلقه بان و تنهیم
 در احکام جیسره کتاب صلوٰه در آن سه فعه فصل است فصل
 اول در اعداد صلوٰات فصل دوم در اوقات صلوٰات
 فصل سوم در احکام فیه فصل چهارم در احکام لباس
 فصل پنجم در احکام مکان معیشت متعلقه بان فصل ششم
 در احکام اذان و اقامت فصل هفتم در بیان احوال صلوٰات
 و کیفیت آن و در آن هفت معیشت است معیشت اول در نیت
 نماز و در تکبیرة الا اعرام معیشت دوم در قیام معیشت چهارم
 و در قرائت معیشت پنجم در روع معیشت ششم در سجده معیشت

هفتم در تشهد و سلم فصل هشتم در کیفیت نماز و فصل نهم
 فصل دهم در قواطع صلوٰه فصل دهم در احکام مسنون
 فصل یازدهم در بیان مفارقات احکام سه و شصت فصل
 دوازدهم در احکام نماز قضا و اجاره و جماعت و در آن
 و معیشت است معیشت اول در احکام نماز قضا و اجاره و
 اجتماع فصل دوم در احکام نماز جماعت فصل
 سیزدهم در احکام نماز جمعه فصل چهاردهم در بیان نماز
 عیدین فصل پنجم در احکام نماز ایات فصل ششم
 در احکام نماز ایستقامت فصل هفتم در احکام نماز نفل
 ثانی و در ادب صوم و قواطع آن فصل ویم در احکام
 قصر در صوم و صلوٰه و در آن چهار معیشت است معیشت
 اول در بیان مسافر و در آن قصر لازم است معیشت دوم
 در اقامت مسافر معیشت سوم در قواطع مسافر معیشت چهارم در
 بیان قدر و شخص کتابت رکعات و خمس و در آن سه فصل
 است فصل اول در بیان احکام زکوٰه در آن سه معیشت
 است معیشت اول در بیان زکوٰه برکة واجب است
 معیشت دوم در بیان برکة و خمس برکة زکوٰه بران واجب
 است معیشت سوم در بیان معارف زکوٰه فصل دوم
 بیان احکام خمس و در آن سه معیشت است معیشت اول

در بیان چیزی که بر کسی بر آن واجب است محبت دوم در
 محبت سیوم در مصارف محبت و فضل سیوم در ذکر
 بعضی از امور متعلقه بر کوفه و محبت و کتاب حج و قرائت آن
 کتاب چهارم در آن سه فصل است فصل اول در بیان آنکه
 چهارم بر که واجب است فصل دوم در احکام محبت اولی
 فصل سیوم در ملکیت غریبه کتاب امر معروف و نهی از منکر
 و در این دو فصل است فصل اول در احکام کتابان و در
 آن سه فصل است محبت اول در احکام غنا و فقر و در
 آن محبت دوم در احکام غنی و محبت سیوم در ذکر بعضی
 احکام اعیان کتابان و دیگر محبت چهارم در احکام قبیله
 دوم در ذکر بعضی شرائط امر معروف و نهی از منکر و ادب
 آن کتاب عفو و در آن فائمه است کتاب تجارت و در آن
 پنج فصل است فصل اول در بیان چیزی که بکار تجارت در آن
 و آنچه شوق و سرور و آن فصل دوم در احکام خیانت در
 محبت سیوم در احکام بیع نقد و سلف و احکام ربا و
 ظهور و سحر و در آن فصل چهارم در احکام بیع سلف
 فصل پنجم در بیان متعلقه بر کتب دین و کتاب فقه
 کتاب بیع و بیع و از برای و در آن سه فصل است فصل اول
 در احکام بیع فصل دوم در احکام ابراء فصل سیوم در ذکر

بسم و بیع و ابراء کتاب مشرکت کتاب فرائع و مصافق کتاب
 غایب کتاب ابراء و در آن فائمه است کتاب وکالت
 کتاب وقوف صدقات کتاب وصایا و در آن پنج فصل است
 فصل اول در احکام وصیت فصل دوم در احکام موصی
 فصل سیوم در احکام موصی له فصل چهارم در بیان
 احکام موصوله فصل پنجم در احکام وصیه کتاب نکاح
 و در آن پنج فصل است فصل اول در اقامت نکاح و بیعت
 و در آن عقد و عقد بیع فصل دوم در اسباب نزع و در
 آن سه فصل است محبت اول در احکام رضاع محبت دوم
 در احکام مصاهره و آنچه در حکم آنست محبت سیوم در احکام
 نظر و لمس فصل سیوم در نکاح منقطع که منع است فصل چهارم
 در امور فصل پنجم در ادب خلوت فائمه در احکام اقلا و
 کتاب طلاق کتاب ایمان کتاب نور کتاب نفقات کتاب
 صید و ذباحت کتاب اطعمه و شرب و در آن چهار فصل است
 فصل اول در فائمه فصل اول در احکام حیوانات فصل دوم
 در احکام عمارت فصل سیوم در احکام مایعات فصل
 چهارم در ادب طعام و شراب فائمه و در ذکر بعضی از امور
 مناسبت کتاب کتاب غضب و قرائت آن کتاب شقاق
 کتاب احیاء اموات کتاب لقطه کتاب میراث و در آن

و در آن دو فصل است فصل اول در میراث است
 فصل دوم در میراث است سبب کتاب فضا کتاب است
 کتاب حدود کتاب فضا من و دیات و در آن دو فصل
 است فصل اول در ذکرات من فضا و مقدار و در
 موجبات همان فصل دوم و در احکام جنایت بر اطراف
 کتاب بنوا و در مواخضه الکتاب
 فهرست جواب سوال

تمام



تفصیل سبع و عشر جنس است ملک مملکت و ربعین
 شده سوال رکعتین اخیرین ظهر و عصر و غایت
 رکعت اخیر مغرب قرائت حمد افضل است یا تسبیح جواب
 تسبیح نسبت به غیر من غیر نماز بهتر است و در پیش نماز سجده
 حمد افضل است خصوصاً در جایگاه احتمال طوفان یا موید
 و رکعت آخر بجهت سوال هرگاه شخصی در رکعات اخیر
 اختیار تسبیح نماید طریق اصح و خواندن کدام است تسبیح
 واجب قضا میشود اگر کسی نماید خواندن یک مرتبه تسبیح
 اگر بعد یا نه جواب یک مرتبه تسبیحات اگر بعد القی میشود خود
 و اگر استغفار بآن قسم کند بهتر است و سه مرتبه تسبیحات
 تلاوت بهتر است و اگر تکبیر را یک الحاق نماید ده تسبیح شود
 است اگر هر یک تکبیر را الحاق نماید تا دوازده تسبیح شود
 بهتر است و در ادا و قضا و بی عزت میباشند پنجم در رکوع
 سوال تا رکوع رکن است جواب بی رکن است میباشند ششم
 در سجده سوال سجده رکن است یا نه جواب بی رکن است
 سوال سجده بر مرکب انوار جایز است در نماز جواب تا نماز
 و میشود خود جایز نیست سوال سجده بر مرکب جایز است جواب
 جایز است سوال جنس بر آن سجده کرده پیش خود بپایند
 جواب بعرف بر میگردد سوال اینکه گفته بقدرا خن شست میباشند

طوفان

دقیق و مجرب

سجده بر مرکب

باشد اعیان دارد و جواب چنین است که در سوال جواب از غایت
 مشروط است بلکه انکشاف بهایک بر موزه فشر و فشر تا معلق آید
 و سبب بر هفت عضو شده باشد **جواب** و کار نیست و همین که
 میلش بر زمین است کافیت و الله اعلم **سوال** آیا در سجده
 غرام طهارت و تعقیبات و رکعات **جواب** لازم نیست **سوال**
 سجده غرام را بر ارض و یا زمین منه باید که **جواب** احوط آنست
 بر چنین گفتند **سوال** منم در تشهد و سلام **سوال** سلام در نماز
 واجب است یا نه **جواب** منم میداند یعنی هرگاه معصی
 گوید از حکم معصی بیرون میباشد اما توقف دارند در وجوب
 آن و در اینجا لفظ منم کدام است **سوال** و در وقت که این
 در نماز است اگر کسی سلام باین قسم **السلام علیکم یا سلام**
 علیکم بغیر واحد یا علیکم السلام یا بجاء رکعت غلط سلام کند
 مثلاً **السلام** را با شصتین جمع کند یا بدون **السلام**
 را استعمال کند یا طیف سهیم کند معنی چهار رکعت **جواب** اگر **السلام**
 گوید همین نحو جواب باید گفت و اگر خود دیگر گوید همان نحو ظاهر
 مجلب گوید و قصد دعا کند بدینا سند و اگر غلط گوید و این
 جواب درست گوید و قصد دعا کند ظاهر بدینا سند و اگر ظاهر
 و نیز صورت اعاده نماز نیز مبنی احوط است و ظاهر اسلام
 را واجب بنامند **سوال** اگر بر نماز کننده سلام کند هر چند موافق
 قیاس

و اینست
 و اینست
 و اینست

عضو مخصوص نمونیم دید و این چنین نفس است و آن چیز مانع
 شده است و خدا منزه است از آنکه عضو و وجود و در شیه باشد
 و در دانی محتاج به عضو نیست و این علم ما بعینه از خودن بهر
 خدا منزه است از آنکه علم او صبور بهر منم و این علم
 محض صورت است و حادث با جبار نفس ما و خدا منزه است
 از آنکه محض حلقه منم و اینها بغیر آن امر ممکن است علم
 نماید شود و در خدا زوال علم محال است و علم ما معلول به
 علت است و علم خدا علت میخاند پس از آنکه محال است که علم
 مبهرات بر خدا اشبات باشد که وجهات نفس که در علم محال
 بود از حق قائل نظر باید که و آنچه در احادیث وارد شده است
 و محض نفس منم است و در بعضی مراد آنست یا یاده موجود
 و خدا منم شد و در بعضی مراد آنست صفات کماله الهی را
 منم بنم و بر وجه منم وجه تجلی آنها میخوانیم که نه آنکه بهر حق
 و اشبات نمیتوانیم که ما تعظیم لازم آید **مسئله ۵** آنست که
 میکنند ذات مقدس و حق قائله نائب مناب صفات است
 در ما هیچ ما اشیا را بعلم میدانیم و حق قائله منم ذات مقدس
 خود دارند و ما بهر اشیا توانا به و از بهر حق رکن که قیام است با خدا
 برات مقدس توانا است و ذات اقدس قیام مع مقام صفات
 است و در ما هیچین و در صفات و بهر کثیر از تحقیقات با حق قول

فایده اند و بعضی میگویند این قول نیز بتعطیل و غیر بر میگردد
مسئله سیوم آفت است میگویند بر ذات مقدس وجه و علم و قدرت
 صادق است و موجود آن است از وجه خالی نباشد خواه عین او باشد
 خواه قایم با و همچنین قدرت و آنچه گویند که عالم ذات
 که علم با و قایم باشد و قال بر ذات ما قایم به القدرة است
 عدم تحقیق است و قلت فهم ایشان زیرا که بعد از آنکه
 باشد نور نیز گویند و اگر نور قایم ذات تواند بود علم نور خواهد بود
 و هم نورانی که باقی قایم ذات تواند بود و هم بعضی پس علم
 قدرت و سایر صفات بر خدا صادق است بصدق عینی و لایق
 معلوم ما نیست و این صفات بوجه مفهوم ما هستند چنانچه زید را
 ما بعنوان مناسبت تصور کنیم معنی خدا حکم یعنی خدا آن مفهوم معلوم
 ما نیست که گفته حقیقت زید را نمایم و بر این معنی اعاوینت ظاهر اولی
 و این چنانچه در مدینه صحیح از غیب مذهب اسلام منتقل است که گفت
 خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتیم فرمود که آیا خدا را
 وصف میکنی گفتیم بے فرمود که بگو گفتیم سميع است و بعد از آن فرمود
 این حقیقت است مخلوقات در این سترگ اند که گفت چگونه وصف
 کنم خدا را فرمود نور است و در ظلمت نیست و حیات است
 و در مرگ نیست و علینست که در وجه نیست و حقیقت است که
 در و با ظلمت نیست پس هر چه آدم از حق و از حق دانستین مردم بودیم

و علم از حد است
 از حد است
 و قیاس از حد است
 و قیاس از حد است

بوجود

بوجود خدا اگر چه انشائی است روایت را بر مسلک ثانی نیز خواهد بود
 که **مسئله چهارم** آفت است که این صفات امور اعتباری یا نفس الامر اند
 و عین ذات مقدس نیستند و موجود را بد بر ذات محال است پس
 وجه علم نیست اعتبار و لازم ذات مقدس است و ثبوت پس ذات
 معلول عینیت بغیر از ذات نیست و همچنین علم عبارت از ذات
 است و لازم ذات است و از ذات منتزع میشود و معلوم خبر
 ذات نیست و امر اعتباری نفس الامر نیست و از موجود نیست و ثبوت
 آن ذات مستلزم ضلالت باشد و همچنین قدرت عبارت است از
 توانایی و این نیز امر است اعتباری و منتزع از ذات و بغیر ذات
 اقدس عینیت ندارد و همچنین سایر صفات کمالیه و با این مسلک که
 چه که گفته فایده است اما بوقت اقبول است از سایر مسائل و محال
 چنانکه درین امور ضرورت نیست و محال باید اعتقاد که صفات
 کمالیه موجود را بد ذات نیستند و عینیت سوار ذات اقدس ندارند
 و هرگز ذات مقدس ازین صفات خالی نیست و تقدور و در ذات
 صفات حقیقیه نیست و موجود است مقدوره و لازم ذات است که
 و انصاف ذات با این صفات تشبیه انصاف ممکنات نیست
 تعسک درین زیرا که ازین تعسک در ذات بر میگردد و هر آن در
 اخبار و اده سند است و عقد از جهت کمالی غیر خاص است
 اول آنکه آیا از صفات ذات است باز صفات قیاسی انکه اکثر

لا ضرر

در بیان صفات
 صفات فعلی
 و صفات فعلی

بر ذات
 و قایم

حکم و مقتضای آنست که ادا و عدم از جمیع صفات ذات است
 و قدیم است و از ذات مقدس متفک نشود بلکه عین ذات مقدس
 است تا بر بیست صفات و اما وصف بسیار دلالت میکند بر آنکه ادا و
 از صفات فعلی است و در حاد است باینکه عین افعال و اعد
 است و در حق قائل به غیر افعال معین نیست که مستلزم ادا و عدم و تحقیق
 آنست که چیزی در ما پیش از انا و فعلی از جنس در حال رشود چیزی را
 عیناً **قول** تصور آن فعل پس تصور بر توده و تفکر در آن پس
 اعتقاد حاصل نفع در آن پس متبعت شدن سوف از نفس بسوی
 آن پس تا که خرم در آن تا بحمد اجماع رسد در آن ادا و عدم است از آن
 فعل تا محض شود و این تا همه در ما منوط است میان ما و فعل
 و در جنب حق تا به غیر علم بان و علم که مقرون به محلی است که
 قدیم است و افعال فعلی عا و ث است و امر و بر نیست پس حکم و
 متکین علم بخیر و نفع و اصلاح بودن ما را ادا و عدم نموده اند و آن در
 علم خداست و قدیم است لهذا از صفات ذات شریف تر و برتر است
 و خداوند اصل افعال را ادا و عدم نموده اند و آن عا و ث است و مقارن
 و چه بهر سبب از صفات ذات نیست که از حد و شرفش تغییر را ندارد
 نقص در ذات مقدس بهر سبب و حاصلش آنست که ذات مقدس
 صفات که انبساط کافیت در حد و شرف عا و ث در وقت معین
 صفات نیست بلکه امر و در ذات مقدس حادث که صفات علم قدیم

منع

نفع و صلاح بسیار این نزاع قدیم است و نزاع در صلاح بر کمال و بر کمال
 چنین باشند و این احوال و نیست معتبره تا به شدن او که خواهد بود و الله اعلم
 اول جواب **ما** کلام آن دو و فایده در فرق میان صفات ذات
 صفات فعلی آنست که بر وجه افعال ذات حق تا به بان نفوذ افعال
 صفات میکند از ذات ممکن و ممکن که عین ذات مقدس نیست و آن
 قدیم بودن آن تغییر در ذات و صفات لازم نمی آید آن صفات ذات
 است و آنچه ذات مقدس نیست بلکه چیزی را بر مقتضای نیست
 چیزی و بر صفات آن **مقتضای** صفات ذات میتوان بود زیرا که اگر از صفات
 ذات باشند هر دو وصف با هر دو نقیض عین ذات واحد نتوانند بود
 پس باید بعد از باید بر ذات باشند پس از صفات ذات نباشند و
 چه نقیض آن کار نشود باید که آن را باقی بماند و تغییر در صفات
 و آنچه لازم آید و بکنند جهت از علیه فرق و دیگر که است سبب
 صفات ذات و صفات فعلی تا به قدرت و ادا و عدم تعلیق صفات
 ذات میکنند و صفات شریفی بگیرند و صفات فعلی میکنند چیزی
 نمیتوان گفت که خدا **علا** در ذات بر و این و قائل راست بر اینست
 و قائل راست بر اینست که عدم آن و قائل راست بر عزت و عدم آن
 و توان گفت که خدا **علا** راست بر امر و بریدن و نه امر و بریدن و خدا **علا** را
 بر آفریدن و تا فریقین و روز و اودن و ندادن و خوان کردن ادا و
 که **علا** باشد و کتب باشد و قدیم باشد و غیر بر باشد و حکیم و پاک

از ذات مقدس
 صفات
 سبب

اگر آن صفات باشند
 نقیض آن کار نشود
 صفات ذات لازم آید

قاور بند زینرا که این از صفات ذات اند و قدیم اند و اراده یافت
 بخوابش میبرد و توان گفت اراده کرده که خلق نماید و روزی در
 و بیاورد و خواب و در و عذاب کند زینرا که اینها صفات فعل اند
 حادث اند و درین مطلب محال سخن بسیار است و باز فرق میان
صفات ذات و صفات فعل که با همین کایه باشد و الله یحیی من
یشاء الی صراط مستقیم الف سر مودن میباشد چه معنی دها این
 و در کتاب مصباح الشریعت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت شده است العبودية جبره کهنه الربوبية تقدم العبودية
وجده الربوبية و ما خلف من الربوبية عصیب فی العبودية خواب للم
الرحمة الرحیم این فقره از مصباح الشریعت بروایت شریفی از
 جمله موثقه عام است رسیده است و مثل بر چند نقل است که
 معلوم است از معصومین علیهم السلام نیست و بر تقدیر و در و شاید
 ملو آن باشد عبودیت و ربوبیت مقابل یکدیگر اند و حقیقت از
 یک بر کبر معلوم میشود کما قیل انما تعرف الاشياء باضدادها و ما بعد
شریعت من عرف نفسه فقد عرف ربه را بعضی چنین تفسیر کرده
 اند عالمش که هر کس خود را بفقر و احتیاج شناخت و در آن اعتبار
خود را خنجه ببرد و است بر دور و کار خود را با ستغنا بی شناسد
میداند که منزله است و هر کس خود را بدنا و است و بیست شناخت برورد
خود را بقدر رفعت شناخت و هر کس نفس خود را بجهل و نادانیت

میرزا محمد

~~من النبوة~~
~~النبوة~~
~~النبوة~~
~~النبوة~~

[illegible]

انه الحق
فقروا معا

بافتن حرام
مشهور

چونست **براد** آنچه سوار و ضرور و بن باشد انکارش موجب
 کفر نیست اما حرارت بر خدا واجب است عظیم السعیه **سوال** چه میگوید
 در معاصی و طبع دنیا با نشی آبا در اجتناب با ضلالت است **جواب**
 بسم الله الرحمن الرحیم بسیار از اعتقاد اجمالی این سخن
 طریق مستقیم است رسالت صلوات الله علیه احببت
 و احتراز از این لازم است و کسیکه شیعیه الهیست علیهم السلام
 باشد بسیار اقوال و افعالش موافق فرموده ایشان باشد و در
 کتاب عین البیانت بعضی از بدع ایشان را ذکر کرده و السلام
 علی من اتبع الهدی **فصل** دوم در احکام نیت **سوال**
 نیت واجب است یا نه بعضی میگویند هر چند فکر میکنم که
 مطلب آن قبله گاه را و درین مسکن در عبادات قصد و نیت و
 حوب و نوب و ادا و قضا در کار معنیانند بفهمیم زیرا که بنابر
 تحقیق مراتب معنی نیت چهار باب بخورده باشد فقه فرموده نیت
 گفتن نیتان با کذا را نیت در خاطر لفظ و حوب و استیجاب
 و ادا و قضا نیت و هرگاه شخص ادا و قضا و نیت و حوب
 نیت را داند بدون این قصد بچه نحو نیتواند و در هر دو
 در این وجوب واجب و ادا و اوارا در کار نیتان آبا اگر
 در این وجوب واجب و ادا و اوارا در کار نیتان آبا اگر
 شخصی مثل نداند طبعین واجب اند و بعد از تحقیق شام قضا
 میزند

حاشا
اعمال بالانیت
چنانکه در کتاب
مذکور است

میباشد و همچنین نماز بکذا را نیت صحیح است یا نه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم
 اینکه نیت واجب و ادا و در کار نیت و در ادا **سوال** بنابر
 طریق فقهی است که تذکره استحقاق این معانی را مقارن نیت **سوال** در کار
 کار میباید نیت و دیگر آنکه در افعال همین که معلوم شد مطلوب
 نماز است ضرورت نیت سر در علم بر وجوب و نوب و ادا
 و قضا در اوقات شیعیه بدون تحصیل علم با حدیثی بجا میتوان
 آورد و مسکن نماز فرض که از هر دو بابت وین است و چهارم
 نیت **سوال** در عبادات و بانی اعمال نیت قربت عبارت از
 اشتغال شایع و در این شریعت بر وجهی نماز با نیت نیت
 نیت و بعد از در کار معنیانند **جواب** نیت قربت در جمیع اعمال نیت
سوال اگر کسی الله اکبر بگوید بقصد دخول نماز بدون اینکه قصد کند
 دخول خود فلان نماز واجب یا سنت یا ادا یا قضا میکنم یا
 رضا خدا تعالی و در خاسر بر نیت آب کند یا آب بر سر نیت
 غسل بن آنکه در دل گذرانند غسل جمیع یا جانب بر آن نیت
 صلوة یا آنکه فلان غسل سنت میکنم برابر رضا خدا تعالی و در
 آب بر سر و بر نیت و بقصد و منو بدون اینکه قصد کند و منوی
 واجب و سنت قربت الی الله یا نماز یا و منو و غسل این وجوه
 درست است یا نه در تقدیر بر که جمیع آنچه مذکور شد شرط است
 آیا شرط قصد قربت الی الله در آخر باشد یا در اول و وسط

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران
شماره ثبت کتاب: ۱۳۷۷
۱۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران
شماره ثبت کتاب: ۱۳۷۷
۱۵

جابر است **پیشرو** نیست بخاطر کذا آمدن این امر نیست اگر در وقت
میدانند هر نماز واجب ادا میکنند و عرض کس را در نماز الحاق با سجدات نیست
و همچنین در سایر اعمال و قصد اول و آخری نمیدارند و باید بدین
بر عمل و فعل خدا باشند **پیشرو** فکر و دعا و قرآن **سوال** اگر کسی
ایستاده و گفت ایا کراست شد است کس را که فکر بسیار در پیش خود
او قرآن کند یا تمام در آیات خدا کند یا فکر در احوال مرگ و بعد
مرگ کند یا نه **پیشرو** افضل افراد ذکر یا نیست **سوال** فکر کردن در معنی
قرآن و دعا افضل است یا خواندن بے تفکر یعنی **پیشرو** آن تفکر
افضل است و جمیع اهل سنت **سوال** اگر کسی بکلمات بیشتر وقت قرآن
خواندن ندارد مثلا اگر بتایه و تدبیر بخواند یک جزو مر خواند خواند اگر
بسرعت بخواند و جزو آیت بتایه افضل است یا بیشتر خواند **پیشرو**
تایه و تدبیر در تلاوت افضل است **سوال** حکمت در تکرار قصد
واحد در قرآن مجید چیست **پیشرو** حکمت بسیار است و قصد واحد
را بعبادات مختلفه ادا کردن از جمله تلاوت و تکرار قصد واحد بلفظ
و اصدان قدر انوار و بلفاظ مختلفه ادا شود و وجه دیگر بسیار است
و الله اعلم **سوال** اگر کسی قرآن یا دعا بخواند و معنی آن را در دل
نگذارد بنده باشد آیا داخل است در مصداق حدیث تفکر یا غیره **پیشرو**
عباده سبعین سنه بتایه **پیشرو** ظاهر است **سوال** اگر کسی از تکرار
عذاب آخرت میبهره باشد یا آگاه **پیشرو** کثرت گفتن عذاب آخرت جابر است

کتابخانه
مکتب
مکتب

مکتب

مکتب